

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و بهترین آنها پیرو می‌کنند

پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر و پاسخهای او به پرسشها

## انقلاب و اقتصاد

۱ - چرا انقلاب کردید؟

آقای بنی صدر لطفاً به این سوال من پاسخ دهید: چرا شما انقلاب کردید؟ پیش از انقلاب، وضعیت اقتصادی مردم مناسب تر بود یا اکنون؟ پیش از انقلاب، برای جوانان آینده درخشان تری قابل ترسیم بود یا اکنون؟ پیش از انقلاب، آمار فحشا در کشور پایین تر بود یا اکنون؟ پیش از انقلاب، وضعیت کشور در بعد جهانی مناسب تر بود یا اکنون؟ پیش از انقلاب، مردم معتقدتر به اسلام بودند یا اکنون؟ چرا شما انقلاب کردید؟

هجرت

شماره ۷۱۷ از ۲۸ بهمن تا ۱۱ اسفند ۱۳۸۷

## «شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟

گفتگوهای محرمانه و اثر آن بر «انتخابات» ریاست جمهوری؟ ص ۴

امنیت بین المللی و اتم ایران، موشک قاره پیما و اثرشان بر سیاست امریکا: ص ۶

نامزدهای دو جناح و رقابت خاتمی با احمدی نژاد در وفاداری به نظام! ص ۸

انتخابات و نقش سپاه: ص ۹

۴۶ میلیارد دلار کسر بودجه! و فاجعه ای که بودجه سال ۸۸ بیار می آورد،

بی ثباتی در کار و معیشت و فقر روزافزون: ص ۱۱

در ایران تحت رژیم مافیایها، انسانها از هیچیک از حقوق خود

برخوردار نیستند: ص ۱۳

**انقلاب اسلامی:** خبر گفتگوهای محرمانه میان رژیم با امریکا با شرکت جمهوری خواه ها و دموکراتها، ناقض ادعای اوپاما است. او گفته است که کارهای حکومت او صفت شفاف خواهند داشت. این امر که هم پیش از انتخاب شدن به ریاست جمهوری، با اجازه او، با نمایندگان رژیم گفتگو شده است، ناقض اصل و نیز قول اوپاما است. ناقض اصل است زیرا در یک زمان، یک حکومت بیشتر وجود ندارد، ناقض قول او است. زیرا او، با تشبیه به اصل، سکوت خود را در باره حمله اسرائیل به غزه و جنایاتش در غزه، توجیه کرد. با وجود این، دو طرف، وقوع گفتگوها را تکذیب می کنند و در همان حال می پذیرند که افرادی از دو طرف در اجتماعات، شرکت کرده اند و در آن اجتماعات، نظرات، رد و بدل شده اند. فصل اول، به گفتگوها و چند و چون آنها اختصاص می یابد.

در فصل دوم، خبرها و نظرها در باره پرونده اتمی، قراردادن قمر مصنوعی در مدار زمین و امنیت منطقه ای و بین المللی و گویائی انتخابات عراق از میزان نفوذ ایران در عراق و... را گرد آورده ایم.

در فصل سوم، نامزدهای اعلام نامزدی کرده و نکرده ریاست جمهوری معرفی می شوند. سنجش های افکار، می گویند اگر این ایام انتخابات انجام می گرفت، خاتمی بر احمدی نژاد پیروز می شد.

در فصل چهارم، گزارش، تفصیلی، را از نظر خوانندگان می گذرانیم که گویای نقش سپاه پاسداران در دولت و نیز در «انتخابات» ریاست جمهوری است.

در فصل پنجم، داده های اقتصادی را گردآورده ایم که گزارشگر فاجعه ای اقتصادی هستند که رژیم، مردم ایران را بدان گرفتار کرده است.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در منظر تأمل و مسئولیت شناسی خوانندگان قرار می گیرند:

در صفحه ۴

در پاسخ به این پرسشها که بیانگر داوری پرسشگر نیز هست، عرض می کنم:  
۱ - انقلاب را مردم ایران کرده اند. چرا این انقلاب را کرده اند؟ زیرا در نظام اجتماعی ایران آن روز، نیروهای محرکه، محل عمل نمی یافتند. اگر آن زمان در غرب و بسا بخشهای دیگری از جهان، جوانان نگران آینده خود نبودند، بخلاف تصور پرسش کننده، امروز جوانان در همه جای جهان نگران آینده خویش هستند. در آن سالها، جوانان ایران آینده درخشان را نمی دیدند، نگران حال و آینده خود بودند و به این نتیجه رسیدند که می توانند با از میان برداشتن سلطنت استبدادی، نظام اجتماعی را باز کنند و نیروهای محرکه را در رشد خود بکار گیرند و رشد کنند.

۲ - قیاسی که بر پایه اش پرسش کننده داوری کرده است، قیاس صوری است. چرا که ماهیت رژیم کنونی و ماهیت رژیم شاه، یکی است. هر دو استبدادی و هر دو ضد رشد هستند. هر دو، مخرب نیروهای محرکه هستند. هر دو وابسته به درآمد نفت و متصدی اقتصاد وابسته و مصرف محور هستند: جمعیت آن روز ایران ۳۶ میلیون تن بود و واردات ایران ۲۷ میلیارد دلار که به پول امروز، حدود ۸۰ میلیارد دلار می شود. و امروز، جمعیت ایران بیشتر از ۷۰ میلیون تن است و واردات کشور، حدود ۸۰ میلیون دلار است. آن روز، بودجه دولت ۴۵ میلیارد دلار بود که به پول امروز، حدود ۱۳۰ میلیارد دلار می شود. و امروز، بودجه دولت و شرکتهای دولتی ۲۸۲ هزار و ۶۹۶ میلیارد تومان است به دلاری ۹۵۰ تومانی ۲۹۶/۵ میلیارد دلار است. بدیهی است بخش بزرگی از آن رقم سازی است. آن روز، بودجه دولت در درآمد نفت و قرضه از نظام بانکی و قرضه های خارجی خلاصه بود، امروز نیز دو سوم بودجه از نفت است و یک سوم آن کسر! و... رژیم شاه ساواک داشت و رژیم کنونی اوواک دارد.

مقایسه بد و بدتر نیز مقایسه ای صوری است. قیاس صوری خواه بکار برنده آن واقف باشد خواه نه، کاربردی جز در ساختن دروغ به قصد فریب ندارد. مقایسه بد و بدتر فریب است زیرا عقل بکار برنده را از این واقعیت غافل می کند که بد ضرورت بدتر و بدتر بدترین می شود. پس از خود نپرسید اگر رژیم شاه ادامه می یافت وضعیت به این بدی نمی شد. زیرا ادامه بد، بدتر و ادامه بدتر، بدترین است.

اینک نوبت این جانب است از پرسش کننده محترم بپرسم: شما چرا دوران مرجع انقلاب ایران را از یاد برده اید؟ هرگاه دو استبداد شاه و ملاتاریا (که جای به مافیایها نظامی - مالی سپرده است و می سپارد) را با دوران مرجع انقلاب مقایسه می کردید، آنچه نه مقایسه صوری که مقایسه واقعی، می دانستید که چرا مردم ایران انقلاب کردند و چون می دانستید چرا مردم ایران انقلاب کردند، خود را مسئول ادامه تجربه انقلاب تا رساندن آن به نتیجه می یافتید. در آن بهار آزادی، ایرانیان شاداب، پر امید و پراز اعتماد بودند. در سالهای ۵۸-۵۹ برنامه ای اقتصادی به اجرا گذاشته شد که اقتصاد ایران را تولید محور می گرداند: توزیع درآمدها برابرتر شدند و برای نخستین بار، در تاریخ ایران، دست کم از دوران قاجار تا امروز، متوسط درآمد خانوارها در شهرها و روستاها، از متوسط هزینه آنها بیشتر شد. بودجه به ۳۵ میلیارد دلار در سال اول و ۳۳ میلیارد دلار در سال دوم کاهش یافت و ارزش واردات به حدود ۱۰ میلیارد دلار تقلیل جست و بهره بانکی فعالیتهای تولیدی و ساختن و خریدن مسکن صفر شد. بانکها ملی شدند و در خدمت تولید داخلی، تجدید سازمان یافتند و میزان صادرات نفت تا ۱/۲ میلیون بشکه در روز کاهش یافت و بهای هر بشکه نفت به قیمت رسمی ۳۴ و به قیمت بازار آزاد ۴۴ دلار شد. صادرات نفت در سالی پیش از پیروزی انقلاب، نزدیک به ۵ میلیون بشکه و بهای هر بشکه نفت، حدود ۱۲/۵ دلار بود.

در صفحه ۲

فرید راستگو

### این صدای انقلاب مردم ایران است

سی سال بیش روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بعد از ماهها درگیری میان مردم و نظام سلطنتی رادیو و تلویزیون نیز بدست مردم افتاد و بدین ترتیب انقلاب مردم ایران پیروز شد و نظام شاهنشاهی پس از دو هزار پانصد سال منقرض گردید. ساعت ۶ بعد از ظهر همان روز رادیو ایران اعلام کرد " این صدای انقلاب مردم ایران است " اما صدای انقلاب مردم ایران چه بود؟ صدای حق طلبانه مردم ایران استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بود زیرا ایرانیان در طی صد سال گذشته سه بار برای کسب آزادی و برقراری حاکمیت خود دست به مبارزه همگانی زده اند و آنان بخوبی می دانند استقلال و آزادی، تنها گزینه معتبر و ممکن در مقابل استبداد و دیکتاتوری است و دقیقاً بدین خاطر است که مردم ایران بیش از صد سال است در جهت برقراری دموکراسی و حاکمیت خویش تلاش می کنند و مطمئناً تا حصول آن به مبارزه ادامه خواهند داد.

در صفحه ۱۶

جهانگیر گلزار

### انقلاب ایران و راه حل خروج از بحران کنونی

۳۰ سال از انقلاب مردم ایران در براندازی سیستم حکومت سلطنتی می گذرد. انقلابی که به انقلاب گل بر گلوله معروف شد توانست با معرفت، انساندوستی و مقاومت در مقابل یکی از بزرگترین استبدادهای قرن تغییر اساسی در ایران و منطقه و جهان بگذارد. از بعد از انقلاب ایران در سطح جهان آمدن تمام اقشار مردم به صحنه و نه صرفاً نماینده احزاب و دادن شعار و ابراز خواسته های عمومی و دفاع از حقوق تا بر اندازی مستبد مرسوم شد. دوران جنگ چریکی و استفاده از اسلحه و خشونت برای براندازی خشونت به سر آمد. به قول یک خبرنگار آلمانی او با روشنفکران به ایران آمد و از روی پله های هواپیما به آغوش ملایان رفت. عکس معروف آمدن خمینی به ایران را بسیاری دیده اند که چگونه ملایان او را در میان گرفته اند.

در صفحه ۱۵



۳ - اما انقلاب همواره یک پدیده جهانی است. انقلاب در ایران روی داد زیرا در ایران بود که نظام جهانی، بیشتر از نقاط دیگر، انحطاط و انحلال خویش را نمایان می کرد: دو ابر قدرت، دوران انبساط خویش را به پایان می بردند و وارد دوران انقباض خود می شدند. انقلاب ایران آغاز انحلال دو ابر قدرت شد: اتحاد شوروی منحل شد و امریکا نیز بمتابه ابر قدرت در حال انحلال است. از این نظر، با مقایسه صوری بعد از انقلاب با پیش از آن، نباید خود را فریفت. در حال حاضر، ایران موقعیتی را در منطقه یافته است که از دوران صفوی تا امروز، هیچگاه نیافته بود. هرگاه مردم ایران از زیبایی این جانب را پذیرفته بودند و مانع از کودتای خرداد ۶۰ می شدند، ایران در بهترین موقعیت بدترین رژیم را به خود نمی دید. امروز نیز، هیچ کاری مهمتر از جانشین کردن این رژیم با دولتی حقوقمند و مردم سالار و باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی نیست. چرا که اگر دولتهای حقوقمدار از ملتهای دارای نظامهای اجتماعی باز نمایندگی نکنند، خلاء را قدرت (= زور) بس ویرانگر پر خواهد کرد.

۴ - اما تدارک کنندگان انقلاب چه کسان و گروههایی بودند؟ پرسش کننده محترم هرگاه این پرسش را از خود می کرد، نخست به سراغ شاه و رژیم او می رفت. زیرا بیشترین سهم را در تدارک انقلاب، رژیم شاه داشت. فرآورده کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و عامل قدرتهای امریکا و انگلیس در ایران بود. به این دو قدرت و به رقیب آنها، «اتحاد شوروی»، به تناسب قوای دو طرف، از ثروتهای ملی ایران سهم می داد. به یادها می آورم که غیر از قراردادهای اقتصادی زیانمند، قراردادهای ۱۹۲۱ با «اتحاد شوروی» و قراردادهای محرمانه با امریکا را، این جانب، در مقام سرپرست وزارت امور خارجه نفوقردم.

خفقان سیاسی و فساد گسترده اقتصادی بدان حد شد که شاه خود را ناگزیر دید بگوید «ما دیگر پولهای نفت را آتش نمی زنیم» و بیابان کردن ایران و شکست «انقلاب سفید» و تشکیل حزب رستاخیز و دستور «ندوین ایدئولوژی شاهنشاهی» که هرگز تدوین نشد و شکست ایدئولوژیها که نخست در ایران عیان شد، مهاجرت جوانان از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و... عوامل انقلاب بودند. جوانانی که از روستاها و شهرهای کوچک هجرت گزیده و در شهرهای بزرگ متراکم می شدند و به دنبال پیوند اجتماعی و اندیشه راهنمایی بودند که تاریکی را از برابر دیدشان براند و چشم انداز روشنی را بر آن بگشاید، به جنبش در آمدند.

نقش آقای خمینی در نفی کردن اسلام تسلیم و فعل پذیر، عصیان او بر سنتی که روحانیت بر آن بود هر چند مثبت ولی ناکافی بود. اما «اسلام مقدم است» که او شعار کرد، در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اثرات منفی خویش را آشکار ساخت. در سالهای پیش از انقلاب، ایدئولوژی هائی که بنا بر این با آن تقدم گذاشته بودند، شکست خوردان بودند: مرام رژیم شاه «رساندن ایران به دروازه تمدن بزرگ ولو به زور» بود. مرام «تقدم به نوگردانی است» شاه توجیه گر سرکوب «اسلام سنتی» شد. «اسلام مقدم است» خمینی، از محتوایی که حقوق انسان و حقوق ملی، یعنی استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت، تهبی بود. سرکوب هواداران ایدئولوژی مارکسیستی که

## انقلاب و اقتصاد

عدالت اجتماعی مقدم است را شعار کرده بودند و سرکوب جبهه ملی که «آزادی مقدم است» را شعار کرده بود، از سونی و ناسازگاری این «تقدم» ها با یکدیگر، مخالفان را پراکنده می کردند. شکست «ایدئولوژی» تجدد و ناتوانی مرامهای بنا گرفته بر این با آن تقدم، پیشنهاد بیان آزادی، در برگیرنده آزادی و استقلال و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را، ضرور می نمود. این بیان از عوامل انقلاب ایران شد و امروز، به کار جهانی می آید که در بحران همه جانبه فرو رفته است. بحران اقتصادی جهان گیر کنونی، بحرانی در عین حال سیاسی است، از جمله به این دلیل که رهبران سیاسی جهان، برغم هشدار اقتصادشناسان، بحران را ندیدند، سالی پیش در داوس گرد آمدند و از اقتصاد جهانی در پیشرفت دم زدند و امسال (بنا بر گزارش بی بی سی ۱ فوریه)، همان اقتصاد را در بحران یافتند و راه حلی برای آن نجستند. این بحران همچنین اجتماعی است، از جمله بدین خاطر که نسل های جوان را در همه جا، بخاطر حال و آینده خود، مضطرب ساخته اند.

و نیز فرهنگی است، از جمله بخاطر آنکه بیان های قدرت برای مسئله هایی که ساخته و برهم افزوده می شوند، راه حل نمی یابند و ضد فرهنگ قدرت دامن می گسترد و فضا را می بندد. در فضای بسته ای که از خشونت انباشته می شود، بیان آزادی به اندیشه ها را نمی جوید چه رسد به راهنما گشتن آن. در این جهان در بحران که وجدان اخلاقی همه چیز را، با واحدهای اندازه گیری که قدرت است می سنجد و داوری می کند، بیش از پیش به بیان آزادی نیاز است. هر انسان دانا و منصفی بر آن شود تدابیر بکار گرفته شده برای فائق آمدن بر بحران اقتصادی را در دوران مرجع انقلاب، با تدابیری مقایسه کند که امروز در غرب سنجیده و بکار گرفته می شوند، تصدیق می کند که تدابیر بکار گرفته شده امروز، یکچند از آن تدابیر است و نه همه آن تدابیر. چرا؟ زیرا تدبیر سنجان نمی خواهند دست به ترکیب سرمایه داری بزنند. تازه تدابیر آن دوران بخشی از تدابیری بودند که به قصد از میان برداشتن ستون پایه های استبداد تاریخی ایران سنجیده و تا حد مقدور به اجرا گذاشته شدند.

نا کامل آن بیان آزادی، از زبان آقای خمینی، در نقل لوشاتو، خطاب به جهانیان اظهار شد. بدان بیان کمبود جنبش جبران شد و جنبش پیش از پیش همگانی گشت. مقایسه واقعی و نه صوری، نقش آقای خمینی در ۱۵ خرداد ۴۲ با نقش او در انقلاب ایران، به پرسش کننده و همه ایرانیان مسلم می کند، «اسلام مقدم است» بیان قدرتی میان تهبی بود و سرنوشتی جز شکست نمی یافت. اسلام بیانگر آزادی و استقلال و حقوق انسان و رشد بر میزان عدالت و گشاینده فضای معنوی، پیروزی گل بر گلوله را در انقلابی ممکن کرد که تمامی مردم ایران در آن شرکت جسته بودند. مقایسه واقعی دیگری میان اسلام بمتابه بیان آزادی با اسلام ولایت فقیه، مسلم می کند که این اسلام نیز بیان قدرتی میان تهبی است که توجیه گر زورمرداری است.

بدین قرار، بازگرداندن اسلام از بیان قدرت به بیان آزادی، آن انقلاب بزرگی است که به یمن انقلاب ایران، آغاز شد و امید که تحققش ایران را از استقرار مردم سالاری پیشرفته و فساد ناپذیری برخوردار کند.

تمایلهای سیاسی گوناگون، ولو با طرزفکرهایی که براساس تقدم دادن اصلی بر اصلی دیگر بنا می گرفت، در صحنه بودند، اما با ارائه این و آن راه رشد و نیز باسازگار شدن با اصول راهنمای انقلاب ایران، نقش قابل ملاحظه ای در انقلاب ایران پیدا کردند. در حقیقت، تمامی گروهها با باوری مبارزه موفق کردند که تسلیم و فعل پذیری را رویه زندگی انسان ایرانی کرده بود.

داوری پرسش کننده و پرسشهای او بیان کننده این امرند که متاسفانه، حاصل مطالعه مداوم این جانب و دیگران را در باره پیش از انقلاب تا روز پیروزی و از آن تا امروز را خواننده است. به وی خاطر نشان می کنم، بعنوان تجربه گر، جریان انقلاب را روز به روز، تشریح کرده ام تا این انقلاب به سرنوشت انقلاب های پیشین گرفتار نشود و پی گرفتن تجربه تا تحقق هدفهای انقلاب برای نسل انقلاب و نسلهای بعد از انقلاب میسر گردد. بر او و بر همه ایرانیان است که به کارهای انجام یافته، مراجعه و آنها را برای درس گرفتن از تجربه، مطالعه کنند. اگر نمی خواهند انقلاب تجربه در نیمه رها شده ای بگردد و دائم متذکر باشند که آن نهانی که آشکار شد، در ایران بود، از غرب و یا شرق، که ایران وارد نشد. به یمن انقلاب بود که ایرانیان نقش دین بمتابه بیان قدرت را تجربه کردند. به یمن انقلاب بود که مردم ایران بیانهای قدرت وارداتی را نیز تجربه کردند. بدون آن انقلاب ممکن نبود در چنین فاصله زمانی، ایرانیان بتوانند تحولی را در دیدگاه خود قرار دهند، که فرهنگ ایران را از ضد فرهنگ قدرت و آنان را از ابتلاء به اطاعت از قدرت رها می کند. هرگاه از ابتلاء سلامت جویند، می توانند آماده آن شوند که نخستین ملتی بگردند که بیان آزادی را در باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی خود بکار می برند.

**\* پرسش دوم: مبارزه اقتصادی منفی با رژیم ممکن است یا نه؟ اگر آری چگونه؟**

در ایران، مبارزه اقتصادی سابقه ای دراز دارد. این مبارزه در تحریم مصرف فرآورده ای یا فرآورده هائی خلاصه می شده است. هرگاه بتوان منفی اقتصادی نام داد، این «مبارزه» یک سنت دیرین است. اما در حال حاضر بکاری نمی آید. زیرا به قول سرپرست سازمان برنامه در حکومت هاشمی رفسنجانی، این دولت است که به ملت مالیات می دهد. تحریم کالاها نیز کار ساز نیست. چرا که کالای مورد نیاز را مردمی که زیر خط فقر هستند و نیز قشرهای میانه نمی توانند تحریم کنند. فرآورده هائی که قشر صاحب امتیاز مصرف می کند را مردم کم درآمد نمی توانند خریداری گروهی رژیم، از راه انتقال نقدها به

کنند. پس آیا تحریم اقتصادی ممکن نیست؟ چرا؟

نخست یادآور می شوم که این پرسش مهم است بدین خاطر که فرصت می دهد به جامعه ملی خاطر نشان شود که در حاصل وابستگی اقتصادی خود به دولت و دولت به نفت و اقتصاد مسلط، نیک تأمل کند. این تأمل به او خواهد فهماند که تسلیم جبر این وابستگی ماندن، موجب تشدید آن می شود و تا زمانی که ثروتهای ملی ایران به فروش رسند، وابستگی و تشدید آن ادامه می یابند. پس از آن، ایرانیان به حال خود رها خواهند شد. آن روز، افسوس خوردن که چرا موقعیت را نیک درک نکردیم و توانائی های خود را بکار نگرفتیم و استقلال و آزادی نجستیم، البته سودی نخواهد داشت.

تحریمی که ممکن است و بی درنگ می باید به عمل درآورد، ارزش اول را به استقلال و آزادی خود نهادن و از راه پرهیز از زورگفتن و زور شنیدن، اختیار خود (استقلال و نفی ولایت فقیه و هر ولایت دیگری که انسان را آلت بگرداند) را باز یافتن است. وجدان به این امر که انسان با کرامت و حقوقمند، انسانی است که خود خویش را رهبری می کند و در گزینش اندیشه راهنما و روش زندگی خود آزاد است، وقتی با تحریم ولایت فقیه و دولت تابع آن، همراه می شود، فشار غیر قابل مقاومتی را به استبدادبان وارد می کند. این تحریم، در عین حال کارآمد ترین تحریم اقتصادی است، زیرا،

۱ - انسان ایرانی پی می برد که وقتی استقلال (اختیار خود را داشتن) ندارد و آزاد نیست، اقتصاد نیز ندارد. مافیها ثروت ملی او را به بهای ناچیزی می فروشند و از فروش آن، ناچیزی به اکثریت بزرگ جامعه پیش نمی رسد. تا وقتی این انسان نداند بدون استقلال و آزادی، اختیار نان خود را ندارد، وضعیت بد اقتصادی بدتر می شود. و بدتر بدترین می گردد.

۲ - قشرهای مختلف جامعه می باید به اتحاد، حقوق خویش را مطالبه کنند: کارگران و معلمان و کارمندان، هرگاه به اتفاق، حقوق خویش را مطالبه کنند، هم دولت مافیها را ناگزیر می کنند توزیع درآمدها را عادلانه کند. در نتیجه، از خورد و برد مافیها کاسته می شود و انسان ایرانی فرصت می یابد اثر استقلال و آزادی را در زندگی اقتصادی خود تجربه کند. هشدار! اقتصاد دانی می گوید: جامعه ای که، در آن، اختلاف درآمد ۱ به ۳۰ باشد، از میان می رود. در جامعه امروز ایران، این اختلاف بسیار بیشتر از ۱ به ۳۰ است.

۳ - تحریم ولایت فقیه از سوی همه مردم و اهمیت بایسته را به بیان آزادی بمتابه اندیشه راهنما دادن، انزوای رژیم را کامل و ستون پایه های قدرت را سست و تغییر رابطه ملت با دولت را ناگزیر خواهد کرد. این تحریم کارآمد ترین تحریم اقتصادی نیز هست، زیرا ملت را بر دولت چیره می کند. برای مثال، تحریم همگانی انتخابات قلابی رژیم، تحریم اجتماعاتی که رژیم ترتیب می دهد، تحریم دینی رژیم، بخصوص از راه ناگزیر کردن روحانیان به موضع گیری، شرکت در نقد رسانه های گروهی رژیم، از راه انتقال نقدها به

یکدیگر که هم سبب ارتقای معرفت جمعی می شود و هم آن را سلاحی بر ضد تبلیغات رژیم می کند، تحریم ولایت فقیه در دانشگاهها و حوزه های دینی به ترتیبی که در عمل، مراکز علمی و دینی استقلال بجویند، در جامعه چنان تغییری را بوجود می آورد که قدرت خیانت و جنایت و فسادگستر را از وسیله کردن اقتصاد برای مهار جامعه و نگاه داشتن ایرانیان در موقعیت برده، ناتوان می کند. ایرانیان می باید توانائی های خود را به یادآورند، یأس را با امید و فعل پذیری را با فعالیت و لاقیدی را با مسئولیت پذیری جانشین کنند و به این کارها که انجامشان در توان آنها است، قیام کنند.

**\* پرسش سوم: سلطنت طلبان می گویند: شاه پولهای نفت را صرف ایجاد صنایع مادر می کرد، نظر شما در این باره چیست؟**

«صنایع مادر» هرگاه در ایران تأسیس شده بودند، تأسیسات ذره بینی نبودند که به چشم نیایند. اگر شاه پولهای نفت را صرف اینگونه صنایع می کرد، هم اکنون در ایران وجود داشتند و پرسش کننده نیز می توانست برود و آنها را ببیند. در دوران شاه، ذوب آهن اصفهان را روسها، بنا بر قراردادی با رژیم شاه، ساختند. این تنها صنعت مادر است که در دوره شاه ساخته شد و بهنگام سقوط آن رژیم، هنوز کامل نشده بود. در سالهای اول انقلاب نیز، زیان می داد. رژیم کنونی، که پا در جاپای رژیم شاه می گذارد، بر شمار کارخانه ذوب آهن افزوده و میزان تولید آهن را بالا برده است.

به صورت نباید بسنده کرد: فرض کنیم شاه بیشتر از یک صنعت مادر، ایجاد می کرد آیا ایجاد صنعت مادر کافی بود؟ نه. زیرا وقتی می گوئیم صنایع مادر، پس این مادرها، پدرها و فرزندان می خواهند. یعنی صنایع مادر در یک مجموعه صنایع مادر می شوند. هرگاه پدرها و فرزندان در ایران وجود نداشته باشند، اینگونه صنایع با اقتصادی مجموعه می سازند که فرآورده هایشان، بهنگام بکار رفتن، نیاز به فرآورده های صنایع مادر دارند. وقتی اقتصاد مصرف محور است و سود حاصل از وارد کردن کالاها و خدمات بیشتر و خطر بکار انداختن سرمایه در وارد کردن آنها، ناچیز است، مونتاژ سود آورترین کار می شود. از این رو، در آن رژیم و این رژیم، مونتاژها برهم افزوده شدند. بخش عمده فرآورده های ذوب آهن ها در ساختمان بکار می رود که بنوبه خود، نیاز به واردات را افزایش می دهد. این واقعیت که اقتصاد ایران وابسته به واردات است، به فریاد هشدار می دهد که اقتصاد مصرف محور، در موقعیت زیر سلطه، به یک مجموعه خودکفا و رشد باب بدل نمی شود. هزینه نگاهداری صنعت وابسته بر بهای واردات کالاهای اساسی افزوده می شود. شاهد و دلیل، بودجه شرکتهای دولتی است. این بودجه بدین خاطر همواره کسر ندارد که دولت آن را تصدی می کند. بدین خاطر کسر دارد که بخشی از مجموعه اقتصادی است و که در خارج از ایران واقع است و هزینه نگاهداری بخشی که در ایران در صفحه ۳





است، زمان به زمان سنگین تر می شود. سنگین تر می شود هم به دلیل مدیریت مافیائی آن و هم به دلیل استهلاک و هم به دلیل افزایش بهای فرآورده ها و خدماتی که باید وارد کرد و هم به دلیل افزایش میزان بیکاری که موجب سنگین شدن بار تکفل می شود. هم به دلیل...

**\* پرسش چهارم: صورت و واقعیت در اقتصاد:**

فرموده اید: هرگاه مبادله نخواهد از تقابل قوا، پیروی کند: الف- میباید فرآورده ها و خدماتی فراوان در اختیار باشند. پس از خواندن مقاله شما، من این نکته را با پروفسورهای خود، در میان گذاشتم. نظر آنها این است که همچنین بازاری وجود دارد. من مثال سوپر مارکتهائی مثل "وال مارت" و "تارگت" در آمریکا و جنگ تبلیغاتی آنها برای جلب مشتری را آوردم و آنها باز قبول نکرده، میگویند بخاطر اینکه رقابت تبلیغاتی وجود دارد، پس بازار، بازار رقابت کامل است و گرته تبلیغ برای جلب مشتری بی معنا بود.

بنا بر پرسش، استادان، پرسش کننده که دانشجوی رشته اقتصاد است، به او گفته اند: چون رقابت وجود دارد و فروشنده برای فروش کالا تبلیغ می کند، پس وفور کالا وجود دارد و چون وفور کالا وجود دارد، پس رقابت کامل است. بنا بر صورت، قول استادان راست می نماید. اما بنا بر واقعیت نه. زیرا رقابت تبلیغاتی فروشندهگان و تبلیغ بخاطر برانگیختن مشتریان به خرید، بهیچ رو دلیل فراوانی کالا نیست:

● تبلیغ، دلیل فراوانی کالا یا خدمت نیست به این دلیل که حالتی برای فروش تنها یک پرده نقاشی نیز تبلیغ می شود.

● تبلیغ دلیل فراوانی نیست، بخاطر این که کالاها یا خدمات هائی تبلیغ می شوند که مشتری های دارای قدرت خرید را جذب کنند.

● تبلیغ دلیل فراوانی و وجود رقابت نیست، به این دلیل که یک کالا، به شکلهای مختلف و نامهای مختلف تبلیغ می شود برای این که بیشترین مشتری ها را جلب کند.

● تبلیغ دلیل فراوانی نیست به این دلیل که هدف اصلی از تبلیغ یک کالا یا یک خدمت، نه تبلیغ فراوانی آن، که بسا تبلیغ ندرت آن است. این تبلیغ است که مشتریها را به خود جلب می کند.

● تبلیغ دلیل فراوانی و نیز رقابت نیست. چرا که تبلیغ سلاح فروشنده است در رابطه قوا با مشتری. هدفش اینست که او را مایل به خرید کالای خود کند. حتی وقتی تبلیغ کم و کیفیت کالا و یا خدمت را، بی کم و کاست، شرح و بسط می دهد، قصدش هرچه بیشتر کردن میل مشتری به خرید و در نتیجه، رساندن سود خود به حد اکثر است. چنانکه هزینه تبلیغ را هم فروشنده از مشتری می گیرد.

● یکی از شرطهای بازار رقابت کامل این بود که عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان پر شمار باشند. تبلیغ خود می گوید این شرط حاصل نیست.

پرسش این فرصت را در اختیار می گذارد که به پرسش کننده و یا خوانندگانی که به علم اقتصاد کمتر واردند، خاطر نشان شود که در اقتصاد، صورت کاربرد بیشتری در فریب، یعنی غافل کردن آدمی از واقعیت دارد. بحران اقتصادی کنونی به انسان امروز می باید بیاموزد که نباید بگذارد در اقتصاد و سیاست و دین و هنر و دانش و فن، منطق

**انقلاب و اقتصاد**

آورد و به بخشهای دیگر اقتصاد دامن گسترد - قلمرو سومی است. فردگرایی افراطی و فرد را در دنیای ذهنی سرگردان کردن، قلمرو چهارمی است و...

بدین قرار، نسبت عناصر واقعی به عناصر مجازی در یک سامانه، هم گویای نقص آن و هم گویای نقش قدرت در سامانه است:

۴- غیر از این که محور نظام سرمایه داری، سرمایه بمثابه قدرت است و هدف آن رساندن سود به حداکثر است، نقش زور در فعالیتهای اقتصادی - فعالیتهای غیر مجاز نظیر تولید و تجارت مواد مخدر و بخصوص رانت خواری و انواع قاچاق ها - روز به روز بیشتر می شود. هرگاه نسبت فعالیتهای اقتصادی را که هدفشان برآوردن نیازهای واقعی هستند، به فعالیتهای اقتصادی ویران گر بسنجیم، برآورد روشن و دقیق نری از نقص سامانه بدست می آوریم: ۱ به ۳ و بسا به ۴

۵- بدیهی است سامانه ای که محور آن قدرت است و به زور، بطور روز افزون، نقش می دهد، تضاد بر تضاد می افزاید: تضاد فعالیتهای اقتصادی با محیط زیست، تضادهای اجتماعی ناشی از نابرابریها که همچنان بر آنها افزوده می شوند، تضاد سرزمینهای ثروتمند با سرزمینهای فقیر، تضاد شاغل با بی شغل و تضادهای ناشی از تبعیضهای گوناگون.

بدین قرار، سامانه کامل سامانه ایست که در درون گرفتار تضاد نیست و در محیط اجتماعی - طبیعی، تضادها را نمی سازد. هرگاه این سامانه را نوحید ساز بخوانیم، سامانه ناقص تضاد ساز می شود. هر اندازه تضادها که می سازد بیشتر، سامانه قدرت محورتر و ناقص تر می شود و مسئله بر مسئله و بحران بر بحران می افزاید.

۶- سامانه ناقص وابستگی به بیرون از خود روز افزون می شود. به سامانه سرمایه داری بنگرید:

غیر از استثمار انسان و طبیعت و تخریب منابع طبیعت و نیروهای محرکه، هر بار که با بحران روبرو می شود، قربانیانش، یعنی مردم زحمتکش می باید، جور کشند و از غذای خود بکاهند و سرمایه بکام سحری ناپدید این سامانه بریزند. در حال حاضر، دولتها از سرمایه دارها نمی پرسند سرمایه ها به کجا رفته اند؟ مگر دود شده اند؟ بودجه های عظیمی را به فرو خواباندن بحران، اختصاص داده اند و به جای رفع نقائص سامانه که انقلاب خوش فرجامی است، پول در اختیار سامانه می گذارند. حتی برآن نمی شوند با یکدیگر اجتماع کنند و مدیریت جهانی پدید آورند و سرمایه و دیگر نیروهای محرکه را در رشد جهانیان و عمران طبیعت بکار گیرند. بدین قرار، هر اندازه وابستگی یک سامانه به خارج از خود بیشتر، آن سامانه ناقص تر است. هرگاه سامانه قدرت محور باشد و با خارج از خود رابطه مسلط - زیر سلطه برقرار کرده باشد، میزان وابستگی بیشتر و اندازه استثمار و تخریب بزرگ تر می شود:

۷- در حقیقت، نقص ذاتی سامانه قدرت محور، داشتن ویژگی سلطه گر یا زیر سلطه است. سامانه سرمایه داری، سلطه گر است. از این رو، پیدایش و ادامه حیاتش از استثمار است. تنها انسان را استثمار نمی کند. با آلت کردن انسان، طبیعت را نیز استثمار می کند. سرمایه داری که سلطه نچوید و استثمار نکند، وجود ندارد. اندازه این استثمار، زمان به زمان، افزایش می یابد. چنانکه سهم کار و سرمایه از درآمد، در سالهای ۱۹۵۰، تقریباً ۵۰٪ بوده است و در حال حاضر حدود ۳۰ به ۷۰٪ است.

بدین قرار، هر اندازه تابعیت انسان از قدرت بیشتر، سامانه سلطه جو تر و هر

اندازه سامانه سلطه جو تر، استثمار انسان و طبیعت، بیشتر. استثمار بیشتر، بحران ساز تر است و بحرانی که می سازد شدید تر هستند. هرگاه انسان روی به مقاومت آورد، سامانه ای اینچنین زمان به زمان، نیازش به قدرت بیشتر می شود. این نیاز نقص سامانه را فزونتر و در مقام پرهیز از انحلال، توسعه طلب ترش می گرداند:

۸- واگذاشتن جامعه هائی که مقاومت می کنند و رفتن به سراغ جامعه های بدون مقاومت و واگذاشتن محیطهای زیست آلوده و رفتن به محیطهای زیست سالم، کار روزمره سرمایه داری است. اما بخصوص با برانگیختن به مصرف و زیادت مصرف بر تولید است که سامانه سرمایه داری توسعه طلبی خود را ارضاء می کند. سامانه ناقص است به این دلیل که پیشخور کردن را همگانی می کند و از انسانها پر دگانی را می سازد که عمر خود را پیش فروش کرده اند و آینده شان از پیش متعین است. سامانه ای که نمی تواند دست کم به برابر شدن مصرف انسانها با تولید بسنده کند، در همان حال که در بخشی از جهان فقر سیاه و در بخش دیگری، غنای بیرون از اندازه ایجاد می کند، ادامه حیاتش در گرو فرونی دائمی مصرف آدمیان است، دائم در پی منابع انسانی و طبیعی جدید برای بلعیدن است. اندازه پیشخور کردن و از پیش متعین کردن نقص سامانه و شدت نیازش به توسعه طلبی را گزارش می کند: این سامانه به بیماری سیری ناپذیری گرفتار است و البته نابرابری بر نابرابری می افزاید:

۹- توزیع درآمدها که مدام نابرابر تر می شوند، تنها نابرابری نیست که تمامی جامعه ها بدان گرفتار هستند. نابرابری ناشی از محل یابی های سرمایه گذاریها که در یک کشور نیز، «قطب های رشد» و سرزمینهای رها شده را پدید می آورند، نابرابری دیگری است. نابرابری میان مردمی که زمینه کار را از دست می دهند (بخاطر صدور مواد اولیه) و جامعه هائی که این زمینه را پیدا می کنند، نابرابری سومی است. نابرابری میان اقلیت سلطه گر و اکثریت زیر سلطه که جریان عظیم مغزها و سرمایه ها و دیگر نیروهای محرکه را از سرزمینهای زیر سلطه به سرزمینهای مسلط سیر می دهند، نابرابری چهارمی است. نابرابری در محیط زیست بلحاظ آلودگی روز افزون آن و نیز از رهگذر بزرگ شدن خطری که زندگی بر روی زمین را تهدید می کند، نابرابری پنجمی است.

سامانه ای که نابرابری زا است، ناقص است. زیرا سامانه کامل نیاز به قدرت حاصل از تحمیل رابطه سلطه گر - زیر سلطه به اکثریت بزرگ و طبیعت، که به ضرورت نابرابری بر نابرابری می افزاید، ندارد. بدین قرار، پدید آوردن نابرابری و افزودن بر چند و چون آن، نقص روزافزون سامانه را گزارش می کند. این نقص بیشتر می شود وقتی در خود سامانه، نابرابری پدید می آید:

نقص عناصری کمتر و عناصر دیگری بیشتر می شود. بحران اقتصادی کنونی، وجود نابرابری مشکل سازی را در خود سامانه (بازار فرآورده های مشتق و بانکهای خودکامه) گزارش می کند. بدین قرار، برهم افزونی نابرابریها و تشدید نابرابری در سامانه، گزارشگر نقص پذیری روزافزون سامانه اند.

۱۰- ادعای لیبرالیسم اینست که رهبری بازار، توسط خود بازار و بطور خودجوش اعمال می شود. بحران کنونی و بحرانی پیش از آن، دروغ بودن این ادعا را آشکار کرده اند. بازار نه اعتبارهای اعطائی بانکها را تنظیم کرد و نه به ساختمان سازی به این تصور که بورس زمین و بنا، سودهای کلان حاصل می کند، نظم و

قاعده بخشید. مهمتر از این، نه مانع از پیدایش «سوداگری فرآورده های مشتق» شد.

ادعای لیبرالیسم مستند به این ویژگی از ویژگی های سامانه کامل است که وجود رهبری در سامانه و استقلال آن و خودجوش بودن فعالیتهای عناصر سامانه و تنظیم خودجوش این فعالیتهای است. استفاده از این ویژگی و بازار را سامانه رقابت کامل باوراندن، جز بکار بردن منطق صوری بقصد فریب نیست. سامانه سرمایه داری قدرت محور و دارای نقص های فراوانی است که در این پاسخ، به تگارش آمدند. اما آیا رهبری سامانه در خود آست و یا تابع رهبری جاری است که در خارج از آن قرار دارد؟ پاسخ اینست:

سامانه سرمایه داری، خود بخشی از سامانه عمومی قدرت است و دارای ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی میباشد. رهبری کننده این سامانه عمومی، گروه بندی هائی از انسانها هستند که در موضع مسلط قرار دارند. بنوبه خود، آلت قدرت و مدیر سامانه های قدرت محور هستند. در واقع، وقتی می گویند بازار بطور خودجوش خود را اداره می کند، جمهور مردم را که در نظامهای (سامانه) اجتماعی نیمه بسته زندگی می کنند، را فریب می دهند.

بدین قرار، اندازه نقص یک سامانه را، نبود رهبری در سامانه و وجود رهبری در بیرون آن و تابع اراده رهبری بودن سامانه، بدست می دهند. هر اندازه رهبری بیرون از سامانه قدرتمندتر، جبرحاکم بر فعالیت سامانه بیشتر و ویرانگری آن فزونتر است.

بدین سان، گروه بندیهای اجتماعی از راه سامانه های اقتصادی و غیر اقتصادی است که با یکدیگر رابطه برقرار می کنند. وقتی سامانه ها قدرت محور هستند، رابطه انسانها با یکدیگر، رابطه آلت بازاها و آلتها می شود. این همان رابطه ایست که سامانه سرمایه داری میان انسانها برقرار کرده است. به میزانی که سامانه ناقص تر می شود، نیازش به دو دسته انسانهای آلت باز و آلت، بیشتر می شود. انسان کرامت خویش را از دست می دهد وقتی آلت باز و آلت می شود. در حقیقت، آلت باز نیز، چون در خدمت قدرت است، بنوبه خود آلت قدرت است: جریان شنی شدن انسان، همین است.

۱۲- برای این که انسان شنی نشود و سامانه ای که خود او است و سامانه هائی که می سازد، باز باشند، نیاز به وجدان اخلاقی است. این وجدان واقعی با واحدهای حق (حقوق انسان، حقوق جمعی، حقوق طبیعت) رابطه اعضای سامانه و فعالیتهای آن را می سنجد، سامانه باز و با رشد انسان در استقلال و آزادی، سازگار و زمانی که با واحدهای قدرت ساخته می سنجد می کند، سامانه بسته و مسئله ساز می شود. انسانی که خود سامانه بسته ایست و از راه سامانه های بسته رابطه برقرار می کند، از کرامت خویش محروم می گردد. آتشی که به جان هستی انسان و زیندگان و طبیعت افتاده است هر اهل عبرتی را از شدت تباهی وجدان اخلاقی آگاه می کند.

بدین قرار، بمیزانی که انسانها استقلال و آزادی خویش را از دست می دهند، کرامت خود را از دست داده اند و بهمان نسبت، نقص سامانه ها و نقش قدرت (= زور) در آنها بیشتر می شود.

هنوز، بررسی سامانه سرمایه داری و سامانه های دیگر در خور ادامه است، اما این اندازه کافیست برای این که پرسش کننده و همه ایرانیان و غیر ایرانیان دریابند چرا اهل سیاست و اقتصاددانان و گردانندگان ماوراء ملی ها، راه حل نمی جویند. و دریابند برای رفع نقص ها سامانه اقتصادی - که نیازمند رفع نقص های دیگر است - چه باید کرد.





## گفتگوهای محرمانه و اثر آن بر «انتخابات ریاست جمهوری»؟

انقلاب اسلامی: نخست گزارشهای انتشار یافته و آنگاه اطلاعات، را می خوانید که ما تحصیل کرده ایم. اما نخست ببینیم آمریکا چگونه قدرتی است تا درک روشنی از معنی و کاربرد گفتگو با آن بدست آید:

### ایوان الندا: باید بیداریم که عمر امپراطوری آمریکا بسر رسیده است:

ایوان الندا Eland مدیر مرکز صلح و آزادی، در ایندیندنت اینستیتوت است. او بمدت ۱۵ سال، برای کنگره آمریکا، در قلمرو امنیت ملی، کار کرده است. تحقیق گر کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا و تحلیل گر اصلی اداره بودجه مجلس بوده است. از کتابهای او، از جمله The Empire Has No Clothes است. نوشته کوتاه که ترجمه آن را می خوانید از او است و در سایت کنسرسیوم، بتاريخ ۳ فوریه ۲۰۰۹، انتشار یافته است:

کاوشهای یزیدنت اواما برای یافتن راه حلی برای فاجعه اقتصادی که حکومت بوش ببار آورده است، وقتی به راه حل راه می یابد که به واقعیت دردناک دیگری توجه شود: امپراطوری آمریکا از عهده توسعه طلبی بر نمی آید و بارستگین بودجه آن از توان مالیات دهندگان آمریکائی بیرون است. در حقیقت، بحران اقتصادی که آمریکا بدان گرفتار آمده است، بخشی از بهائی است که بابت ایفای نقش تنها ابر قدرت می یودازد و این نقش را نخبه ای بر آمریکا تحمیل کرده است که طالب امپراطوری آمریکا بر جهان بوده است. همانند نخبه های دیگر امپراطوریهای که از میان رفتند، این نخبه نیز حاضر نبود بیدرد امپراطوری عمر آن بسر می رسد.

وقتی از اندیشیدن در باره امپراطوری باز می آیسیم، این فکر به عقل ما می رسد: مردم گذران عمر خود را چگونه ارزیابی می کنند نه بلحاظ وضعیتی که دارند بلکه در رابطه با انتظاراتی که دارند؟ برای مثال، در کشور رشد یافته ای، یک شخص فقیر بسا از خریدن یک جفت کفش، برای نخستین بار، بوجد آید. در برابر، یک میلیاردر ممکن است بخاطر از دست دادن ۱۰۰ میلیون دلار، خودکشی کند. به سخن دیگر، تعیین کننده نه وضعیت واقعی بلکه انتظاراتی هستند که انسانها از زندگی های خود دارند. همین امر در مورد ملتها نیز صدق می کند.

نخبگان آمریکا از موقع مسلط آمریکا از جنگ جهانی دوم بدین سو، احساس کامیابی می کرده اند. از تنها ابر قدرت شدن آمریکا در دو دهه اخیر، بعد از سقوط امپراطوری روسیه، مست باده غرور بوده اند. این نخبگان حاضر نبودند بیدرد یک جهان چند قطبی به زودی واقعیت خواهد یافت. این امر بسیار زودتر واقعیت می یافت اگر

## «شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟!!

راحت تر می تواند با اروپا و ژاپن و چین و روسیه معامله کند و ایران را در منگنه بگذارد و گرفتار خطرهای بزرگش کند.

### گفتگوهای محرمانه به ابتکار اواما میان فرستادگان او و فرستادگان رژیم مافیایا به روایت خبرگزاری فرانسه:

خبرگزاری فرانسه (۱ فوریه ۲۰۰۹) گزارش کرده است:

باراک اواما، رئیس جمهوری آمریکا، در ماههای گذشته، کارشناسان را بکار گفتگوهای محرمانه در سطح بالا، با ایران و سوریه، مأمور کرده است و آنها، در دیدارهایی شرکت کرده و گفتگوهایی را بعمل آورده اند. بنا بر قول رسمی، گشایش باب گفتگو با ایران و سوریه محدود بوده است. اواما در مصاحبه دوشنبه خود گفت: آمریکا بسوی رهبران ایران دست دراز می کند بشرط اینکه آنها نیز مشت خود را باز کنند.

در همان حال، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، گفت: گفتگوهای صلح سوریه و اسرائیل مقوم صلح اسرائیل و فلسطین، بخصوص بعد از جنگ غزه، است.

ییش از آنکه اواما در انتخابات ریاست جمهوری ۴ نوامبر بیروز شود، اواما کارشناسانی را مأمور گفتگو با ایران و سوریه کرد. جفری بوت ول Boutwell، مدیر عامل شعبه آمریکائی گروه بوگ واش Pugwash که یک سازمان بین المللی دانشمندان است، می گوید: در ماههای اخیر، کارشناسان عدم گسترش سلاح اتمی تماسهایی با مقامهای «بسیار بسیار بالای» این دو کشور بر قرار کردند: ویلیام پری، وزیر دفاع در حکومت کلینتون که در مبارزات انتخاباتی اواما، بسود او، شرکت جسته بود، در برخی از جلسات گفتگو شرکت کرده است. موضوع گفتگو همه مسائلی بوده اند که ایران را از غرب جدا کرده اند. یعنی نه تنها برنامه اتمی ایران، بلکه روند صلح خاورمیانه و مسئله خلیج فارس، موضوع گفتگو بوده اند.

بوت ول حاضر نشد نام شرکت کنندگان دیگر را در گفتگوها، فاش سازد. تنها گفت آنها شخصیهایی برجسته ای بوده اند: مقامهای بسیار بسیار ارشدی در گفتگوها شرکت کرده اند. هم آنها که از سوی ایران گفتگو می کردند و هم آنها که از سوی آمریکا. شرکت کنندگان به مقامهای اول دو کشور نزدیک بودند. سایت مجله Foreign Policy اطلاع می دهد که علی اصغر سلطانی، نماینده ایران در سازمان بین المللی انرژی اتمی، از کسانی بوده است که در دیدارها و گفتگوهای که یک واش ترتیب می داد، شرکت می کرد.

در این میان، در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۹، گروهی از کارشناسان، تحت رهبری فکر سازان مؤسسه آمریکائی صلح، اعلان کردند که بمدت بیشتر از ۲ ساعت، با بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه، گفتگو کرده اند. الن لیسون Laipson، مشاور کاخ سفید در ریاست کلینتون و عضو ستاد تبلیغاتی باراک اواما، نیز در شمار این کارشناسان بوده است.

شرکت کنندگان، در کنفرانس مطبوعاتی که در محل بوگ واش،

برگزار شد، گفتگوهای خود با بشار اسد را مثبت ارزیابی کردند. هزینه سفر را کنگره پرداخته است.

انقلاب اسلامی: ییش از خبرگزاری فرانسه، بی بی سی گزارش کرده بود: در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۹، بی بی سی گزارش کرده است: پائولو کاتو راموسینو، دبیر کل پاکوآش دو سال پیش به ایران سفر و با تعدادی از مقام های ایرانی دیدار و گفتگو کرد.

جفری باوتول، مدیر پاکوآش در واشنگتن دی سی، تأیید کرد که پاکوآش در سال میلادی گذشته چهار کنفرانس محرمانه برای گفتگوی مقام های ایرانی و آمریکائی در اتریش و هلند برگزار کرد. به گفته وی، هر یک از این کنفرانس ها بین یک تا دو روز بوده و آخرین آن در اتریش برگزار شده است.

به گفته آقای باوتول، سازمان پاکوآش سال هاست که با تعدادی از مقام های ایرانی رابطه خوبی داشته است و در سال ۲۰۰۸ شماری از آنها را در کنار هماتاناشان از آمریکا، اروپا، روسیه، چین و تعدادی دیگر کشورهای جهان گردهم جمع کرده است.

باوتول این خبر که علی اصغر سلطانی، نماینده ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی در گفتگوهای پاکوآش شرکت داشته است، را تأیید یا رد نکرد.

جفری باوتول می گوید در جریان گفتگوهای "پاکوآش" شرکت کنندگان ایرانی و آمریکائی علاوه بر برنامه هسته ای ایران، درباره نگرانی های امنیتی دو دولت، روند صلح خاورمیانه و موضوع های اقتصادی و تجاری نیز تبادل نظر کردند. او از اظهار نظر درباره این که دولت های ایران و آمریکا صراحتاً دستور شرکت مقام هایی در کنفرانس های پاکوآش را صادر کرده بودند یا خیر خودداری کرد، اما گفت این دو دولت به طور قطع با حضور آن مقام ها مخالفتی نداشتند.

یکی از موضوع های مورد بحث این بود که ایران و آمریکا چگونه می توانند خاطرات گذشته از جمله کودتای سال ۱۹۵۳ در ایران که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا آن را طراحی و اجرا کرد و نیز انقلاب سال ۱۹۷۹ که به قطع ارتباط دیپلماتیک رابطه ایران و آمریکا منجر شد، را کنار بگذارند.

انقلاب اسلامی: بنا بر گزارش بی بی سی، مقامهای دو دولت آمریکا و ایران با گفتگوها مخالفتی نداشته اند. اما خبرگزاری فرانسه گزارش می دهد که اواما، ییش از انتخاب به ریاست جمهوری، افرادی را مأمور گفتگو کرده است. بعد از انتشار گزارش خبرگزاری فرانسه، بی بی سی گزارش خبرگزاری فرانسه را با تأکید بر دستور اواما، انتشار داد.

در ۲ فوریه ۲۰۰۹، بی بی سی تکیذیب کاخ سفید را انتشار داده است: مایک هامر، سخنگوی کاخ سفید می گوید: باراک اواما بر دیپلماسی مستقیم با ایران تأکید دارد. کاخ سفید آمریکا می گوید باراک اواما در هرگونه گفتگوهای محرمانه مقام های ایرانی و آمریکائی ابداً نقشی نداشته است.

باراک اواما به اعضای تیم انتقالی خود دستور داده بود که با هیچ دولت خارجی تماس برقرار نکنند. با این

همه، این مقام آمریکائی به طور صریح این گزارش که ویلیام پری، وزیر دفاع پیشین آمریکا و یکی از مشاوران باراک اواما در دوره مبارزات انتخاباتی، با مقام های ایرانی دیدار کرده را تأیید یارد نکرد.

\* اما مطبوعات رژیم در باره گفتگوهای محرمانه چه می نویسند؟ از قول هاشمی ثمره که در گفتگوها شرکت کرده است و دیگران؟:

در ۱۲ بهمن ۸۷، به گزارش خبرگزاری مهر، محسنی اژه ای، «وزیر» واواک، گفته است: معنای مذاکره کاملاً مشخص و جدای از طرح برخی مباحث است. لذا تاکنون مذاکره ای با آمریکا رخ نداده است چراکه آمریکا باید رویه زورگویانه و ظالمانه خود را در جهان تغییر دهد.

مذاکرات نیازمند مقدمات، موخرات، انگیزه و اهدافی است و لذا تا کنون به این معنا مطلقاً مذاکره ای مطرح نبوده و نیست. اما اینکه احتمالاً در اجلاس هایی که در برخی کشورهای جهان برگزار می شود، احیاناً یک مقامی از کشورمان با فردی برخورد و احوال پرسی هم کرده باشد، شاید این اتفاق افتاده باشد و شاید هم بیفتد.

در ۱۴ بهمن ۸۷، مجتبی ثمره هاشمی مشاور ارشد محمود احمدی نژاد برای دومین بار طی هفته های اخیر، شایعه مذاکرات محرمانه خود با برخی از مقامات آمریکائی از جمله ویلیام پری که توسط رسانه های غربی مطرح شده است را تکیذیب کرده است. البته معمول است که بعضاً نشست هایی از جانب بعضی مراکز تحقیقاتی و غیر دولتی برگزار می شود و افرادی از کشورهای مختلف در آن حضور پیدا می کنند، بدون اینکه دستور العملی از جانب دولت های خود برای مذاکره داشته باشند.

این جلسات فرصت مناسبی بود تا طرف های ایرانی اصول سیاست خارجی را تبیین و تشریح کنند و به شبهه افکنی های معمول در زمینه های مختلف پاسخ دهند و در همین حال سوالات اساسی پیرامون بی عدالتی ها، لشکر کشی ها و تولید و تکثیر سلاح های هسته ای و غیره را مطرح نمایند. شرکت کنندگان آمریکائی هم به عنوان دولت آمریکا در این جلسات حاضر نبودند، بلکه هر کدام تحت عنوان خودشان، استاد دانشگاه، کارشناس، مدیر مؤسسه تحقیقاتی و ... شرکت کرده بودند.

انقلاب اسلامی: هرگز معمول نیست که اعضای یک حکومت، بدون کسب اجازه، در «نشست» ها شرکت کنند. مأموران دولت غیر از افراد عادی هستند. هاشمی ثمره می خواهد بگوید: شرکت او در «نشست» ها با وجود حضور آمریکائی ها خود او بوده است. بدیهی است رژیمی که از انقلاب بدین سو در زیر مذاکره و معامله می کند و در رو، منازعه، از آشکار شدن آنچه پنهان انجام می گیرد، می ترسد.





◀ در ۲ فوریه ۲۰۰۹، شهاب‌نیوز گزارش کرده است: طی چند روز اخیر رسانه‌های غربی و رسانه‌های ایرانی به موضوع مذاکرات محرمانه میان مجتبی‌نمره هاشمی مشاور ارشد رییس‌جمهور ایران و ویلیام پری وزیر دفاع سابق آمریکا و از حامیان اصلی باراک اوباما پرداخته‌اند. اما رسانه‌های نزدیک به حکومت احمدی‌نژاد به جای پخش اخبار این گفتگوها به فرافکنی پرداخته و گزارش‌های تند و تیزی را علیه برخی از منتقدان احمدی‌نژاد منتشر کرده‌اند و آنها را به تلاش برای مذاکره با آمریکا متهم ساخته‌اند!

یک روز پس از آنکه سازمان بین‌المللی «باگوش» فاش ساخت که در سال گذشته میلادی حداقل ۴ کنفرانس محرمانه برای گفتگوی مقامات دولت احمدی‌نژاد با دولت آمریکا برگزار کرده است؛ خبرگزاری فرانسه به نقل از مقامات این سازمان ادعا کرد که مبتکر اصلی و پشت پرده این مذاکرات «باراک اوباما» بوده است.

بحث درباره مذاکرات مخفیانه ایران و آمریکا پس از آن آغاز شد که روزنامه «واشنگتن تایمز» در آخرین روز هفته گذشته ادعا کرد مجتبی‌نمره هاشمی مشاور ارشد محمود احمدی‌نژاد چند دیدار محرمانه با ویلیام پری وزیر اسبق دفاع آمریکا داشته است. واشنگتن تایمز به نقل از منابع آگاه تأکید کرد که دیدارهای محرمانه نمره هاشمی و ویلیام پری فقط جنبه «بحث و تبادل نظر» داشته است «نه مذاکره» و هدف از آن، بررسی پرونده هسته‌ای ایران بوده است.

◀ در ۱۶ بهمن ۸۷، حسین باستانی در روز آن لاین، نوشته است: به نفس این مذاکرات، البته نمی‌توان انتقاد داشت. در واقع، این مذاکرات باید بسیار پیش از اینها شروع می‌شده و موفقیت آنها، قطعاً به نفع هر دو کشور و کل منطقه خواهد بود. اما مثبت بودن مذاکره دو کشور، هیچ ربطی به این واقعیت ندارد که دولت آقای اوباما، حق ندارد در هنگام انتخاب «زمان» شروع مذاکرات رسمی با ایران، تأثیرات این تصمیم بر معادلات داخلی ایران را نادیده بگیرد.

اکنون، حدود پنج ماه به انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده و از شانس دولت نهم، اوج گیری مبارزات انتخاباتی ایران با ماه‌های اولیه روی کار آمدن دولت دموکرات (که یکی از شعارهایش آغاز مذاکره با تهران بوده) مصادف شده است. در این میان، تردید نیست بازی با کارت «حل بحران سه دهه‌ای میان تهران و واشنگتن»، کمک بزرگی به آقای احمدی‌نژاد در مبارزات انتخاباتی پیش رو خواهد بود.

آقای اوباما البته حق دارد هر شیوه‌ای را که به صلاح کشور خود می‌داند برای شروع مذاکره با تهران در پیش بگیرد. اما ایشان و دیپلمات‌هایش تردید نباید داشته باشند که اگر در پنج ماه سرنوشت ساز پیش رو، به کاتالیزوری برای مسلط شدن مجدد آقای احمدی‌نژاد بر ایران تبدیل شوند، از نگاه ایرانیان در قبال هر آنچه در چهار سال آینده در این کشور جریان داشته باشد مسوولیت خواهند داشت.

نهایت آنکه دخالت غیر مستقیم دولت دموکرات در انتخابات ایران، نه تنها مخالف منافع دو کشور خواهد بود، که در درازمدت، «دیوار بی اعتمادی» میان ایرانیان و آمریکایی‌ها

## «شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟!!

گیرد و یا گفتگو میان سلطه‌گر و سلطه‌پذیر می‌شود.

### سیاست تحبیب و تهدید اوباما در عمل و واکنش رژیم:

#### \* حکومت اوباما یژاک را در فهرست سازمانهای تروریست قرار داد:

◀ در ۴ فوریه ۲۰۰۹، رویتر گزارش کرده است که وزارت خزانه داری آمریکا سازمان کردی بنام یژاک (حزب زندگی آزاد کردستان) را در فهرست سازمانهای تروریست قرار داده است. این سازمان خود را شاخه ایرانی حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) می‌داند.

استراتفور (۵ فوریه ۲۰۰۹) براینست که خزانه داری در زمان مناسب، این حزب را در فهرست سازمانهای تروریست قرار داده است. زیرا ایران شاکه بود از این که آمریکا با همکاری اسرائیل و سازمانهای اطلاعاتی غربی از گروههایی چون یژاک برای بی‌ثبات کردن رژیم ایران، استفاده می‌کند.

جمعیت ایران در مرکز و شمال کشور متراکم است. در نتیجه، برای قدرتهای خارجی و گروههای مخالف داخلی، قلمروهای گسترده‌ای برای عمل بر ضد رژیم وجود دارند. گروهی که بیشترین نگرانی را برای رژیم ایجاد کرده است، سازمان مجاهدین خلق است. افراد این سازمان در ایالت دیاله مستقر هستند و رژیم ایران می‌خواهد ۳۰۰۰ تن افراد این سازمان از عراق رانده شوند. ایران تضمین می‌خواهد که گروه‌هایی چون یژاک و مجاهدین خلق، خنثی بگردند. قرار دادن یژاک در فهرست سازمانهای تروریست، امتیازی است که حکومت اوباما به رژیم روحانیان می‌دهد و نوعی خاطر جمع کردن این رژیم است.

معلوم نیست ایران چه واکنشی نسبت به این اقدام نشان می‌دهد. یزیدنت اوباما روشن کرده است که قصد تعامل با ایران را دارد. گفتگوهای محرمانه‌ای نیز انجام گرفته‌اند اما ایران ترجیح می‌دهد آهسته راه برود. با توجه به این امر که انتخابات ریاست جمهوری در ماه ژوئن انجام خواهد گرفت، رژیم ایران در بحث و جدل بر سر قدمهای بعدی است که در راستای گفتگو با آمریکا می‌باید بردارد. کار بیشتری نیز لازم برای آماده کردن روانی مردم ایران برای پذیرش گفتگو با «شیطان بزرگ» است.

برای رژیم، مقدم بر هر چیز، اینست که به مردم عادی خود و دولتهای منطقه بیاوراند که از موضع قدرت در گفتگو با آمریکا شرکت می‌کند.

یوناب قمر مصنوعی به فضا و اصرار بر ادامه غنی‌سازی، با وجود ربطی که با تولید بمب اتمی دارند و تأکید بر بیروزی سیاسی در عراق، کارهایی هستند که رژیم برای نشان دادن موقع قدرت خویش، انجام می‌دهد.

در برابر، حکومت اوباما تواضع بخرج می‌دهد. هم در مورد برنامه اتمی، ایران و هم در باره تشدید مجازاتها.

تا گشوده شدن باریک راه گفتگو، زمان درازی لازم است. اما زمانی که

برای آنها زیانش بیشتر است. زیرا تا آن زمان، روابط عادی نمی‌شود. با توجه به سیاست اوباما، رژیم ایران است که در تنگنا قرار می‌گیرد و از دید افکار عمومی، بیش از پیش، مقصر ادامه بحران و سخت شدن وضعیت اقتصادی می‌شود. و هرگاه نرزش بخرج دهند و امیدی به عادی شدن روابط با آمریکا پدید آید، تبلیغ به نفع خاتمی می‌شود که اینک اعلان نامزدی کرده است.

فرستادن قمر مصنوعی به فضا و تأکید بر این که غنی‌سازی اورانیوم را به حال تعلیق در نمی‌آوریم، این فرض را که خامنه‌ای و احمدی‌نژاد ضربه این «انقلابی» رابطه با آمریکا را عادی کنند، نیز بی‌محل کرده است. با این همه، دلخواهشان اینست که نان عادی کردن رابطه را آنها خود بخورند. اگر فرصت دوران آخر حکومت بوش را که در منتهای ضعف بود، مغنم شمرده بودند و رابطه با آمریکا را عادی کرده بودند، دست پیش را داشتند اما آن فرصت را مانند بسیاری از فرصتهای دیگر سوزاندند. همانطور که بوش و حکومت او فرصت پیشهاد خامنه‌ای - خاتمی را از دست داد.

• قرار بود علی لاریجانی، در کنفرانس مونیخ - که در ۶ فوریه ۲۰۰۹، آغاز به کار کرد و موضوع کارش امنیت در جهان است - با بایدن، معاون رییس جمهوری آمریکا گفتگو کند. خود او نیز گفته بود در حاشیه کنفرانس گفتگو خواهد کرد. اما زود انصراف داد. علت اختلاف شدید او با جلیلی، دبیر شورای امنیت ملی است. حکومت احمدی‌نژاد می‌گوید: امنیت و گفتگو هر دو در قلمرو قوه اجرائی هستند و امنیت ملی در قلمرو کار شورای عالی امنیت ملی و دبیر آن جلیلی است.

#### \* اوباما: انتظار من اینست که در ماههای آینده باب گفتگو با ایران گشوده شود:

در ۹ فوریه ۲۰۰۹، اوباما، در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود، گفت: انتظار من اینست که در ماههای آینده باب گفتگو با ایران باز شود و دو طرف، رو به روی هم به گفتگو با یکدیگر بنشینند و بدین ترتیب سیاست ما جبهتی نو در پیش بگیرد.

انقلاب اسلامی: معنای سخن او اینست که باب گفتگو بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، باز خواهد شد.

#### \* احمدی‌نژاد: آماده گفتگو هستیم به شرط احترام متقابل و عدالت!؟!

در ۲۲ بهمن ۸۷، احمدی‌نژاد گفته است: ما از گفتگو استقبال می‌کنیم اما بر اساس احترام متقابل و عدالت.

انقلاب اسلامی: اوباما نیز گفته است آماده است با ایران بر اساس احترام متقابل گفتگو کند. قصد احمدی‌نژاد از عدالت، هرگاه این باشد که دو طرف با منزلت برابر در گفتگو شرکت کنند، قابل فهم است. اما اگر مقصود او از «عدالت گستری» باشد که مردم ایران را به روز سیاه نشانده است، یا گفتگویی انجام نمی‌

را به بلندترین ارتفاع قابل تصور ارتقا خواهند داد.

انقلاب اسلامی: اما آیا ورود در گفتگو با حکومت اوباما، کمک به انتخاب مجدد احمدی‌نژاد می‌کند؟ آیا احمدی‌نژاد و خامنه‌ای مایل به گفتگو با حکومت اوباما هستند؟ پاسخ این دو پرسش را در گزارش کوتاهی که از ایران دریافت کرده ایم، خوانندگان می‌یابند.

#### \* سوزان رایس مسوول مذاکره با ایران شد

◀ در ۶ فوریه اعلام شد که سوزان رایس نماینده دائمی آمریکا در سازمان ملل به زودی مسوولیت آغاز مذاکره با ایران را بر عهده خواهد گرفت. سخنگوی دولت آمریکا در این باره گفت: «سوزان رایس دیدارهایی با اعضای دائمی شورای امنیت به اضافه آلمان در نیویورک داشته و به آنها اطلاع داده است که سیاست مذاکره دیپلماتیک مستقیم با ایران را در برنامه کاری خود دارد.» وی پیش‌بینی کرد ابتدا این مذاکرات در سازمان ملل صورت گیرد و پس از آن به خاورمیانه انتقال یابد.

#### \* گزارش از ایران: مجاری گفتگوهای محرمانه با آمریکا و چرا خامنه‌ای و احمدی‌نژاد از افشا شدن گفتگوهای محرمانه ناراحت شده‌اند؟!

◀ مجاری ارتباط رژیم مافیای با آمریکا، هم دموکرات و جمهوریخواه هستند:

• از سوی خامنه‌ای، یکی از مأموران ارتباط، کمال خرازی است. او در حکومت خاتمی، وزیر خارجه بود و بعد، سرپرست مشاوران رهبری در سیاست خارجه است. او اغلب در نیویورک است و با بیکر، وزیر خارجه آمریکا در حکومت بوش پدر، روابط نزدیک دارد و اغلب با یکدیگر دیدار می‌کنند.

• کسانی که در حکومت احمدی‌نژاد در گفتگوها شرکت داشته‌اند و دارند، هاشمی‌نمره و علی اصغر سلطانی و رحیم مثنائی، پدر عروس احمدی‌نژاد و سرپرست میراث فرهنگی هستند.

• پیش از انتخاب اوباما و بعد از انتخاب او و پیش از زمامداریش، بحران اقتصادی هنوز قیافه وحشتناک خود را نشان نداده بود. احمدی‌نژاد می‌گفت: بحران اقتصادی در اقتصاد ایران اثر ندارد و ما با نفت بشکه‌ای ۵ دلار نیز کشور را اداره می‌کنیم. اما حالا، او بودجه‌ای را به مجلس برده است که در واقعیت، دو سومش از نفت و یک سومش کسر است. او تمام تلاش خود را می‌کند که طرح اقتصادی خود را از مجلس بگذراند و در دمامد انتخابات، سرانه ۲۰ تا ۳۰ هزار تومانی به هر ایرانی بدهد بلکه به او رأی بدهند رئیس‌جمهور شود. او می‌داند که بفرضی به او رأی بدهند، روزهای سختی پیش روی مردم خواهند بود. با توجه به وضعیت داخلی و وضعیت منطقه، خامنه‌ای و او، مایل نیستند پیش از انتخابات ریاست جمهوری باب گفتگو با آمریکا باز شود. زیرا می‌دانند

در اختیار ایران است، کوتاه است. ایران نیاز دارد بر سر منافع مشترکش با آمریکا در عراق، با آمریکا گفتگو کند هرگاه هدفش این باشد که منطقه امن تحت نفوذش از رسمیت بین‌المللی برخوردار باشد. با آنکه نتایج قطعی انتخابات اعلان نشده‌اند، اما گرایشهای عراقی که برنده شده‌اند، کار استقرار نفوذ ایران در عراق را مشکل می‌کنند. در عوض، کار را بر آمریکا برای خارج کردن قوایش از عراق، آسان تر می‌سازد. ایرانی‌ها آرام آرام به این نتیجه می‌رسند که بعد از تخلیه عراق از ارتش خود، آمریکا صاحب نفوذ در بغداد می‌ماند. بخصوص که شخصیتی چون نوری‌المالکی آمریت و اقتدار دولت مرکزی را تقویت می‌کند و در برابر سازمانهای شیعه متحد با ایران تضعیف می‌شوند. حتی بعد از تخلیه عراق، حدود ۱۰ تا ۲۰ هزار نیروی نظامی آمریکا در عراق می‌ماند. برای این که ایران سر جای خود بنشیند و بیم اقلیت سنی از میان برود.

البته هنوز مسائل زیادی هستند که ایران بر سرشان با آمریکا می‌باید گفتگو کند تا که از انزوای خود خارج شود: ایالات متحده آمریکا و متفقانش در ناتو از ایران در مورد افغانستان، تقاضای مساعدت کرده‌اند. ایران با دادن اطلاعات و کمکهای لجیستیک، می‌تواند به قوای ناتو در افغانستان کمک کند. همکاری ایران با آمریکا در مورد افغانستان، همانند همکاری در باره عراق نیست. زیرا افغانستان به ایران تجاوز نکرد و عراق تجاوز کرد. با این حال، همکاری برودت را از میان بر می‌دارد و نشستن بر سر میز مذاکره را آسان می‌کند.

#### \* تحریم دو شرکت ایرانی از سوی حکومت اوباما:

در ۳ فوریه ۲۰۰۹، به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، حکومت اوباما دوشنبه اعلام کرد که آمریکا چندین شرکت ایرانی، چینی و کره شمالی را به اتهام آنچه که نقض قوانین ایالات متحده در توقف تکثیر فناوری تسلیحاتی و موشکی نامید، تحریم کرده است.

در میان شرکت‌های تحریم شده نام دو شرکت ایرانی "گروه صنعتی شهید باکری" و "گروه صنعتی شهید همت" به چشم می‌خورد. شرکت‌های کره شمالی نیز شامل "شرکت استخراج و توسعه کره"، "شرکت تجاری موکونگ" و "سینوکی" بوده و شرکت چینی هم شامل "صنایع سانه‌دالیان" و "بلامکس" هستند.

#### \* گزارش آسوشیتدپرس پیرامون امتناع ایران از دادن ویزا به اعضای تیم بدمیتون آمریکا:

◀ در ۴ فوریه ۲۰۰۹، آسوشیتدپرس از واشنگتن، گزارش کرده است:

حکومت اوباما ندادن ویزا به اعضای تیم ورزشی آمریکا برای رفتن به ایران و بدمیتون بازی کردن با حریفان ایرانی خود، کاری نا صواب ارزیابی کرد و آن را موجب انجام تکرفتن اینگونه برنامه‌های ورزشی در آینده دانست.

حکومت آمریکا همچنان در کار تجدید نظر در سیاست آمریکا در ایران





است. بر پایه این تجدید نظر، ممکن است بنا بر فرستادن نماینده ویژه و تماسهای مستقیم با ایران شود. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا می گوید: بازی دیپلماتیک ایران مشکل ساز است. روبرت وود، سخنگوی وزارت خارجه می گوید: «وضعیت بدی است. آمریکا هیچ عذر موجهی برای خودداری ایران از دادن ویزا، دریافت نکرده است. این علامت خوبی نیست. همانطور که وزیر خارجه و دیگران گفته اند، آمریکا دست خود را دراز کرده است و در انتظار آنست که ایران دست بیاورد و دست آمریکا را بشورد.»

مقامهای آمریکا حاضر نشدند بگویند امتناع ایران از دادن ویزا ربط پیدا می کند با تدایمی که حکومت آمریکا دارد می سجد. اما گفتند این امتناع مسئله ساز است.

اجتماع نمایندگان ۵ عضو دائم شورای امنیت و آلمان، در برلین، در ۴ فوریه ۲۰۰۹، برای گفتگو در باره «مسئله اتمی ایران» قصد اوپاما را بر گفتگوی مستقیم با ایران، ستود. آنها گفتند امیدوارند که قصد اوپاما را ایران تعبیر به ضعف نکنند.

وزارت خارجه آمریکا علت ندادن ویزا به تیم زنان امریکائی را که برای شرکت در بازیهای بین المللی بدمیتون عازم ایران بودند، کمبود وقت گفته است. اما فدراسیون بدمیتون امریکا می گوید: اعضای تیم، ورقه های تقاضای ویزا را دو ماه پیش بر و تسلیم کرده اند. بنا بر این، ایران بسیار بیشتر از اندازه وقت داشته است.

## آیا ایران آماده وداع با ۳۰ سال ضدیت با آمریکا است؟

◀ در ۶ فوریه ۲۰۰۹، کریستین ساینس مونیتر، مقاله مفصلی را، با عنوان «آیا ایران آماده وداع با ۳۰ سال ضدیت با آمریکا است»، انتشار داده است. نکات عمده آن عبارتند از:

● اوپاما می گوید: آماده است با ایران باب گفتگوی بدون پیش شرط را باز کند. اما آیا ایران نیز حاضر است چند دهه نفرت از «شیطان بزرگ» از دل بدر کند؟

● رئیس جمهوری ایران، احمدی نژاد می گوید: قدرتهای غرب می باید مؤدب سخن گفتن را بیاموزند. باید بیاموزند چگونه با مردم با فرهنگ و خواهان زندگی در صلح ایران صحبت کنند... تحلیل گران بر این نظرند که تنها آیت الله سید علی خامنه ای می تواند تصمیم نهائی را در باره رابطه با آمریکا بگیرد. او می تواند برقراری رابطه را توجیه شرعی کند.

● اما همگان اتفاق نظر دارند که آیت الله خامنه ای می تواند از استفاده از این دشمن باز ایستد. در نوامبر گذشته، او گفت: روزی نگذشته است مگر این که در آن روز، آمریکا مقاصد خوبی به ایران ابراز کرده است. مسئله ایران و آمریکا، مسئله مرگ و زندگی است. امیر محبیان می گوید: رهبر شخصی خودمند است و می خواهد کشور را مهار کند و بر وفق واقعیت عمل کند. وقتی آمریکا علامت سختی می فرستد، رهبر معظم سخت رفتار می شود. اگر آمریکا رفتار نرمی بفرستد، رفتار ما نیز نرم می شود.

● مردم ایران جانبدارترین مردم منطقه هستند. و ورود به گفتگو با آمریکا، قدمی بزرگ از سوی رژیم می

## «شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟!!

خانمی می خواست اما نتوانست تابوی ضدیت با آمریکا را بشکند.

● ایجاد فرصت بیش از انتخابات ریاست جمهوری ایران: در ایران، برخی استدلال می کنند که اگر آمریکا بیش از انتخابات ایران پیامی نفرستد، بمعنای آنست که رجحان می دهد کسی غیر از احمدی نژاد انتخاب شود. دیگران می گویند فرستادن پیام بمعنای ترجیح احمدی نژاد و اطمینان دادن به رادیکالها است.

● محبیان می گوید: یک حرکت سریع نتایج بهتری بیار می آورد. یک نامه کوتاه و مؤدبانه به احمدی نژاد از سوی اوپاما حاوی تشکر از پیام تبریک او بمناسبت انتخابش به ریاست جمهوری آمریکا، کار ساز است. نامه اصلی برای حل مسائل، بعداً می تواند فرستاده شود. این نامه می باید از کودتای سیا در ۱۹۵۳ و خسارات شکایت برانگیز گذشته سخن بمیان آید و قید شود: بهتر است گذشته را فراموش کنیم. جمهوری اسلامی ایران یک واقعیت است و آمریکا در پی براندازی آن نیست.

● بعد از ارسال این دو نامه، شما خواهید دید که وضعیت تغییر می کند. البته نه بلافاصله بلکه بتدریج، ظرف دو سال. در طول این مدت، هر دو طرف می باید سیاست های جدیدی را در پیش بگیرند. خامنه ای این تغییر را قوت ایران و نه ضعف آن تصویر کند.

● اما آیا اجرای این سناریو کار ساز است؟ حتی آنها که به رهبری رژیم ایران نزدیک هستند، می گویند: واکنش ایران در گرو اعمال آمریکا است. و نمی توانند بیش بینی کنند نظام جمهوری اسلامی تا کجا می خواهد جلو برود.

● یک تحلیل گر برجسته در تهران می گوید: نخستین چیزی که رهبران ایران نیاز دارند، متقاعد شدن به اینست که آمریکا در پی تغییر رژیم نیست. رژیم می خواهد به توییپه دست اندرکار گفتگو شود که روحانیت حاکم زبان نبیند و احمدی نژاد نیز اعتبار خود را نگاهدارد. او نیز می خواهد چهره انقلابی خود را حفظ کند و شعارهای خود را بدهد.

● این تحلیل گر می گوید: من واقعا می خواهم اصلاح طلبان کشور را اداره کنند. برای کشور بهتر است، اما بر سر مسائل اساسی، نمی توانند به راه تفاهم با آمریکا بروند... اگر امور شگفتی روی دهند و کار احمدی نژاد و خامنه ای باشند، آنها نمی توانند سخت سران را متوقف کنند اما می توانند آنها را متقاعد کنند که این دو می باید آن کارها را می کردند.

● سیاست شناس اصلاح طلب می گوید: شکهای بسیار وجود دارند. آنها کشور را بر پایه ضدیت با آمریکا اداره می کنند. اگر آن را تغییر دهند، دیگر پایه ای برای آنکه مشروعیت خود را بر آن بنا نهند، نخواهند داشت. احمدی نژاد سخت خواهان ورود در گفتگو با آمریکا است اما رهبر به او اجازه نمی دهد. زیرا هر کس این کار را بکند، در ایران، قهرمان بزرگ می شود.

● انقلاب اسلامی: اینک با گستاخ، شگفتی، «اصول گرایی» در پی استفاده از رابطه با آمریکا در «انتخابات» ریاست جمهوری هستند. امیر محبیان، تحلیل گر روزنامه رسالت، محتوای دونا می ای را پیشهاد می کند که بزعم او، اوپاما می باید بنویسد، یکی کوتاه، پیش از

انتخابات ریاست جمهوری، به احمدی نژاد و دیگری بعد از انتخابات ریاست جمهوری. بدیهی است امید او اینست که نامه اولی، از اسباب موفقیت احمدی نژاد می شود: به او رأی بدهیم رابطه با آمریکا را عادی کند. اصلاح طلبان نیز بنوبه خود، نمی خواهند اوپاما اقدامی کند که سودش به احمدی نژاد برسد. چنین است سرانجام کار رژیم، که مغضوب مردم است و در سیاست خارجه، کارش ایجاد بحران و ستیز در ظاهر و معامله در باطن بوده است. قمر مصنوعی و غنی سازی اورانیوم نیز بخشی از این سیاست ویران گر و فرصت سوز است:

## امنیت بین المللی، اتم، موشک قاره پیما و اثرشان بر سیاست آمریکا

## در کنفرانس مونیخ: تهدید و تحبیب رژیم ایران روشی شد که آمریکا و متحدان اروپائیش از آن سخن گفتند:

## \* بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا، در کنفرانس مونیخ گفته است: ایران میان امتیازها و انزوا و فشار می باید انتخاب کند:

◀ در ۷ فوریه ۲۰۰۹، جو بایدن معاون رئیس جمهوری آمریکا گفته است: ایالات متحده مایل است با ایران درباره برنامه اتمی آن گفت و گو کند، اما تأکید می کند تهران در صورتی که در مسیر فعلی خود باقی بماند، با انزوا و فشار روبرو خواهد شد. اگر ایران آنچه را او «برنامه اتمی غیر قانونی و حمایت از تروریسم» نامید رها کند، «مشوق های پر معنایی» وجود خواهد داشت. ایالات متحده برای «مقابله با توانایی فزاینده ایران» به تقویت دفاع موشکی ادامه خواهد داد.

● حکومت پرزیدنت باراک اوپاما بر دیپلماسی، دموکراسی و توسعه به جای استفاده از نیروی نظامی تأکید خواهد گذاشت. اما یادآور شد که واشنگتن در دفاع از منافع خود از طریق به کار گرفتن زور، در صورتی که لازم شود، درنگ نخواهد کرد.

## \* مرکل، صدر اعظم آلمان: ایران نباید به قدرت اتمی بدل شود:

در ۷ فوریه ۲۰۰۹، مرکل، صدر اعظم آلمان در کنفرانس امنیتی مونیخ، بر ضرورت جلوگیری از تبدیل ایران به

یک قدرت اتمی تأکید کرده است. او عاری شدن جهان از سلاح اتمی را ضرور دانسته و از ناتو خواسته است در جهت خلع سلاح اتمی گامهای متهورانه و جدی بردارد. مرکل خاطر نشان کرده است که در این زمینه باید پیمانهایی منعقد گردد و قدم نخست باید کاهش قابل توجه سلاح های اتمی باشد.

● گفتگو با تهران از گزینه های مطرح کنونی است و ما آماده ایم همراه با هم این راه را برویم. اما در صورتی که این راه پیشرفتی به بار نیاورد، ما آماده ایم، تحریم های بیشتری علیه این کشور اعمال کنیم

## \* نیکلا سارکوزی: تنها راه باقی مانده تشدید تحریم ایران است:

◀ در ۷ فوریه ۲۰۰۹، نیکلا سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، در کنفرانس مونیخ گفته است: پرتاب ماهواره ی ایران به فضا خبر بسیار بدی است. وی افزود تنها راهی که باقی مانده است، تشدید تحریمها بر ضد ایران است. مهم است که روسیه نیز در این تلاشها شرکت داده شود تا از تسلیح اتمی ایران جلوگیری به عمل آید. ما به کمک روسها نیازمندیم تا تحریمها بر ایران موثرتر شوند.

● انقلاب اسلامی: موضعی که معاون رئیس جمهوری آمریکا و رئیس جمهوری فرانسه و صدر اعظم آلمان اتخاذ کرده اند، بعد از اظهارات علی لاریجانی بوده اند که در زیر می آید:

## \* علی لاریجانی: آمریکا سیاست یک بام و دو هوا را در آنچه به برنامه اتمی ایران مربوط می شود، کنار بنهد و سیاست «چماق و هویج» به گذشته تعلق دارد و غرب می باید آن را رها کند:

◀ در ۶ فوریه، در کنفرانس امنیتی مونیخ، علی لاریجانی، رئیس مجلس مافیها گفته است:

● من از منطقه ای می آیم که در طول سه دهه و مخصوصاً سال های اخیر بیش ترین جنگها در آن ظهور یافته، تحریک غرب به حمله نظامی صدام بر علیه ایران، که هشت سال به طول انجامید، و بعد دو جنگ غرب بر علیه صدام به خاطر تجاوز به کویت و هم چنین اشغال عراق که بیش از ۸۰۰ هزار کشته و زخمی روی دست ملت عراق گذاشت و دیگر جنگ در افغانستان و جنگ اسرائیل بر علیه لبنان، و اخیراً جنگ اسرائیل بر علیه ملت شجاع و مظلوم غزه. البته بهانه های این جنگها متفاوت بود اما بهانه مبارزه با تروریسم و سلاح های کشتار جمعی ارکان آن را تشکیل می داد.

● سوال مهم این است با این جنگها که فقط ایران بیش از ۲۵۰ هزار شهید در دفاع مقدس داد، امنیت منطقه بهتر شد؟ یا تروریسم کاهش یافت؟ یا در عراق سلاح اتمی پیدا شد؟

● در هنگام اشغال افغانستان، آمریکا مدعی شد مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با تروریسم، و دستگیری سران تروریستها هدف آن هاست، کدام محقق شد؟





تولید مواد مخدر در زمان اشغال سال ۲۰۰۱، ۲۰۰۲ تن در افغانستان بود و در سال ۲۰۰۸ به بیش از ۸۰۰۰ تن رسید. مبارزه با تروریسم که ماجرای مضحکی یافته و به مذاکرات پنهانی برخی اعضای ناتو با آنان بدل شده است که نتیجه آن را در ماجرای زندان قندهار و فرار صدها نفر می توان به خوبی یافت، رهبران گروه های تروریستی هم که سرچای شان هستند، پس کدام هدف محقق شده است؟

اخیراً رئیس جمهور جدید آمریکا در اعزام نماینده خود به خاورمیانه اعلام کرد: او را برای شنیدن حرف ها اعزام کردم نه دستور دادن. این رویکرد نشانه اولیه مثبتی است که غلط بودن استراتژی گذشته را نشان می دهد که تنوری پردازی با توهم نسبت به مسائل منطقه خاورمیانه اضلاع مشکلات امنیتی را پیش تر خواهد کرد. باید مشخصات فرهنگی مناطق و مصائب آن ها را دقیق تر دید.

آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت ملی مصدق را سرنگون و دیکتاتوری پهلوی را در ایران مجدداً مستقر کرد، نتیجه این دخالت عقب تکه داشتن ایران و سلطه بر منابع انرژی ایران و خفقان چند دهه و شکنجه بسیاری از مبارزان و به شهادت رساندن تعداد زیادی از مردم ایران بود.

۱ - آمریکا در سال ۱۳۵۷، با اعزام تیمی همراه ژنرال هایزر قصد کودتای دیگری داشت که با روشن بینی امام خمینی (ره)، این شگرد خنثی شد.

۲ - آمریکا پس از انقلاب اسلامی از طریق سفارت خود در تهران در حرکت های تجزیه طلبی و ترور شخصیت های انقلاب طراحی و هدایت عملیاتی می کرد و اسناد آن موجود است.

۳ - آمریکا صدام را تحریک به حمله به ایران کرد و در طول جنگ ۸ ساله همه گونه کمک نظامی از وی کرد.

۴ - آمریکا اموال ایران را در بدو پیروزی انقلاب مصادره کرد.

۵ - آمریکا قرارداد اتمی با ایران را در بدو پیروزی انقلاب لغو کرد. و یا حتی تهددات خود را در تحویل سوخت راکتور اتمی تهران را نیز انجام نداد.

۶ - به بهانه مبارزه با تروریسم و سلاح کشتار جمعی در عراق پس از ۱۱ سپتامبر افغانستان و عراق را اشغال کرد که هم برای مردم این دو منطقه دردسر ایجاد کرد و هم برای نظامیان آمریکا.

۷ - جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه لبنان با طراحی و کمک آمریکا صورت پذیرفت با تصور این که ریشه مقاومت حزب الله را بکنند اما این امر توهمی بیش نبود و دفاع شجاعانه حزب الله لبنان شکست جدی اسرائیل را متبلور کرد.

۸ - جنگ ناجوانمردانه ۲۲ روزه اسرائیل علیه مردم شریف غزه با همکاری همه جانبه آمریکا همراه بود که یک فاجعه انسانی وسیع حادث شد، اما با همه ادعاهای طرفداری از حقوق بشر در این زمینه سخنی از آمریکا شنیده نشد.

۹ - درمسأله هسته ای ایران آمریکا عاملی دردسر ساز و مانع اصلی حل مسأله به طریق دیپلماتیک بود.

و بسیاری از مسائل دیگر. سلطه طلبی و تروریسم دو روی یک سکه هستند و داستان مرغ و تخم مرغ است و در ضمن دوران سلطه غرب بر شرق پایان یافته و انسان شرقی، انسان درجه ۲ نیست. بحث مبارزه با تروریسم در خاورمیانه و هم چنین حوادث هند و پاکستان و افغانستان نشان می دهد استراتژی برخورد با تروریسم اشتباه

## «شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟!!

سیاست چماق و هویج منسوخ بوده و هست و هیچ کس توجهی بدان ندارد و از اساس نظریه ای غیرعقلانه بوده و ادامه چنین روشی گام زدن در راه غلط است.

◀ علی لاریجانی، با وزیر خارجه آلمان و سولانا، کمیسر روابط خارجی اروپا و وزیر خارجه فرانسه و وزیر خارجه انگلستان و نماینده مجلس اروپا دیدار و گفتگو کرده است.

انقلاب اسلامی: در قلمرو اتم، تهدید به جنگ، از نو، عنوان شده است:

**با آنکه ایران هنوز سالها از دست یابی به بمب اتمی فاصله دارد، گزینه نظامی همچنان روی میز است.**

\* **بیل رامل، وزیر خارجه انگلستان و البرادعی: هنوز سالها باید تا ایران به سلاح اتمی دست یابد:**

◀ در ۴ فوریه ۲۰۰۹، به گزارش رویتر، بیل رامل، در کمیسیون امور خارجه مجلس عوام، گفته است: «ارزیابی ما اینست سالها زمان لازم است تا که ایران توانایی های خود را بسط دهد. نه ده ها سال بلکه سالها زمان لازم است. بنظر من، سال آینده مهم خواهد بود. او توضیح داد که در اجتماع برلین، نمایندگان ۶ کشور، در باره برنامه اتمی ایران، راه حل دیپلماتیک را برگزیدند. او از قصد اوپاما به گفتگو با ایران استقبال کرد.

◀ در ۳ فوریه ۲۰۰۹، محمد البرادعی، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی، در مصاحبه با CNN گفته است: ایران تا ۲ سال آینده به ساختن بمب اتمی توانا نخواهد شد. تا آن وقت، دنیا وقت کافی دارد برای اینکه مسئله اتمی ایران را حل و فصل کند. هیچ نیازی نیست برنامه اتمی ایران را خطری فوری جلوه دهیم.

برای ساختن بمب اتمی، ایران نیاز به مقدار کافی اورانیوم غنی شده دارد و تهیه آن، ۲ تا ۵ سال وقت می برد. سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، از جمله سیا، نیز به این ارزیابی رسیده اند. افزون بر این، برای این که ایران بتواند بمب اتمی بسازد، می باید مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی، را از ایران اخراج کند. از قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای نیز می باید خارج شود.

البرادعی می گوید: من هنوز بر این باورم که ایران بنا بر گفتگو با غرب دارد.

\* **در اجتماع نمایندگان ۶ کشور، از ابتکار اوپاما استقبال شد و نتان یاهو می گوید: ایران بمب اتمی نخواهد یافت و اسرائیل از آمریکا می خواهد برای آغاز و پایان گفتگو با ایران زمان معین کند:**

◀ در ۴ فوریه ۲۰۰۹، رویتر از برلین گزارش کرده است: نمایندگان ۶ کشور در اجتماع ۴ فوریه خود به این

نتیجه رسیدند که دیپلماسی راه حل مسئله اتمی ایران است. آنان از گزینه گفتگو با ایران که اوپاما برگزیده است، استقبال کردند. یک مقام وزارت خارجه آلمان گفت: ما تصمیم گرفتیم با ایران گفتگو کنیم. هرگاه ایران به راه آمد، از امتیازهایی که ما ارائه کرده ایم، برخوردار می شود و اگر به راه نیامد، بر مجازاتها خواهیم افزود. نمایندگان ۶ کشور که از زمان شروع ریاست جمهوری اوپاما، نخستین اجتماع خود را تشکیل می دادند، از ایران خواستند به قطعنامه های شورای امنیت عمل کند و بگذارد بازرسان آژانس، فعالیتهای اتمی خود را آزادانه تفتیش کنند.

یک مقام دیگر اروپایی می گوید: در باره مجازاتهای جدید تصمیمی گرفته نشد و قرار است در ماه مارس، بعد از آنکه آمریکا بازبینی در سیاست خارجه خود را بعمل آورد و سیاست جدید خویش را معین کرد، در لندن، اجتماع دیگری برگزار شود.

◀ در ۱ فوریه ۲۰۰۹، به گزارش آسوشیتدپرس، نتان یاهو، رهبر حزب لیگود اسرائیل، در مصاحبه با کانال دوم تلویزیون اسرائیل، گفته است: ایران به سلاح اتمی مجهز نخواهد شد.

هرگاه به نخست وزیری اسرائیل انتخاب شوم، مأموریت اول من، خنثی کردن تهدید اتمی ایران خواهد بود. از او پرسیده شد: اگر خنثی کردن این خطر حمله نظامی به ایران را ایجاب کرد، چه او پاسخ داد: خنثی کردن این تهدید بیه اقدامی، از جمله نظامی، نیاز پیدا کند، بعمل خواهد آمد.

◀ در ۶ فوریه ۲۰۰۹، به گزارش رویتر، اسرائیل به اوپاما گفته است: با روش گفتگو با ایران موافقت می کند اما زمان به نتیجه رسیدن این گفتگو می باید کوتاه باشد. و هرگاه گفتگو با ایران به نتیجه نرسید، اسرائیل حق خود می داند به ایران حمله نظامی کند.

احتمال می رود که نتان یاهو به نخست وزیری اسرائیل انتخاب شود. هرگاه او به نخست وزیری اسرائیل انتخاب شود، در ماه های اول نخست وزیری خود به واشنگتن خواهد رفت و از اوپاما خواهد خواست به قول خود که نخواهد گذاشت ایران به بمب اتمی دست یابد وفا و عمل کند.

اسرائیل می گوید: از آنجا که ایران از مذاکرات برای بدست آوردن زمان استفاده می کند، زمان گفتگو می باید کوتاه باشد. اهود باراک، وزیر دفاع کنونی و رهبر حزب کارگر، می گوید: اسرائیل با آمریکا، بر سر ایران می باید به توافقی استراتژیک برسد: زمان گفتگو می باید کوتاه باشد و هرگاه بی نتیجه شد، مجازاتهای سخت و اقدامهای قاطع نتیجه بخش را می باید به دنبال آورد.

\* **رئیس ستاد ارتش آمریکا: در مورد ایران، گزینه نظامی همچنان روی میز است:**

در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۹، به گزارش خبرنگار ژروزالم یست در واشنگتن، دریاسالار مایک مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در مصاحبه با او، گفته است: بکار بردن قوای نظامی آمریکا برای جلوگیری از تجهیز شدن

ایران به سلاح اتمی، گزینه ایست که همچنان روی میز است.

با وجود این، مولن بر اهمیتی که او به همکاری با ایران در مورد افغانستان قائل است، تأکید می کند. در همان حال، از سازمان ملل می خواهد قطعنامه های سخت تری را برای جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی، تصویب کند.

در کنفرانس مطبوعاتی - که او بندرت بر پا می کند- او از توقیف کشته در آبهای قبرس سخن گفت. این کشتی حامل اسلحه بود و امریکا بر این نظر است که از ایران آمده بود و مقصدش سوریه بود. ما فکر می کنیم روز بعد به سوریه می رفت. دلیل آن این که وقتی ما کشته را توقیف کردیم، آنها نگفتند حمل اسلحه براب قوانین بین المللی انجام گرفته است. بنا بر این، نیاز به قطعنامه های قاطعانه تری است. بخصوص در اینگونه موارد که ایران آشکارا قطعنامه شورای امنیت را نقض می کند. اشاره او به محدودیت حمل نقل اسلحه به ایران و از ایران بود.

**قراردادن قمر مصنوعی در مدار زمین و واکنش هایی که بر انگیخت:**

در ۳ فوریه ۲۰۰۹، استراتفور، یرتاب قمر مصنوعی به فضا را از سوی ایران، موضوع بحث قرار داده است:

● در ۳ فوریه، شب هنگام، احمدی نژاد اعلان کرد که قرار دادن قمر مصنوعی در مدار زمین، با موفقیت انجام گرفته است. تکنولوژی که در موشک حامل قمر مصنوعی بکار رفته است، همانست که در ساخت موشکهای قاره ییما بکار می رود. موفقیت ایران در فرستادن قمر مصنوعی به فضا، البته ایران را در رابطه دیگری با اروپا و امریکا قرار می دهد.

● ایران می گوید: یک قمر مخابراتی کوچک را در مدار زمین قرار داده است. اگر ادعایش راست باشد، «قمر امید» گویای توانایی ایران در ساخت و یرتاب قمر مصنوعی است. در ماه اوت گذشته، درایران، یرتاب قمر به فضا به شکست انجامید. موفقیت در یرتاب موشک، گویای پیشرفت ایران در قلمرو و ساخت موشک است.

● دو سال پیش، با توجه به همکاری ایران با پاکستان و کره شمالی در زمینه موشک، استراتفور فرستادن قمر مصنوعی به فضا، از سوی ایران، را ممکن ارزیابی کرد. موشکی که قمر مصنوعی ایران را به فضا برده است، از خانواده موشک کره شمالی به نام Taepodong است. در حقیقت، کره شمالی در کار تکمیل موشکی است که در بهار آزمایش خواهد کرد (بود آن بیشتر از ۶ هزار کیلومتر است). هر دو موشک «سفیر امید» و تیودونگ، از موشک روسی اسکود هستند که بنوبه خود از موشک آلمانی و - ۲ است که آلمانیها در جنگ دوم جهانی ساختند و بکار بردند. بسیاری از کشورها، از آن موشک، در ساختن موشکهای خود، مایه گرفته اند.

● برای امریکا، فرستادن قمر به فضا از سوی ایران، دلیل بر ضرورت برقرار کردن سیستم دفاع موشکی است. قرار است این سیستم در لهستان و چک





موضع حکومت اوپاما در باره ایجاد این سیستم در این دو کشور، مبهم است. گزینش اوپاما در این باره، نخستین انتخاب حکومت اوپاما در این باره است. اقدام ایران به تأخیر انداختن استقرار این سیستم را بسیار مشکل خواهد کرد.

● یرتاب قمر مصنوعی به فضا، روزی بعد از آن انجام گرفت که ناتو به اعضای خود اجازه داد هر یک، به ترتیبی که می خواهند، با ایران، توافق های دو جانبه برای انتقال نیرو و تجهیزات به افغانستان، بعمل آورند. روابط غرب با ایران بیچیده است. بخصوص که همه کشورهای اروپا در تیر رس موشک سفیر امید، وقتی به یک موشک قاره ییما بدل شود، قرار می گیرند. احتمالاً یرتاب قمر مصنوعی مانع گفتگو و توافق اعضای ناتو با ایران نمی شود. اما روابط ایران با اغلب کشورهای اروپا دشوارتر خواهد شد.

● در ۱۱ فوریه ۲۰۰۹، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، گفته است: تصمیم نهایی در مورد استقرار یک سیستم دفاع موشکی در اروپای شرقی و مرکزی تا حدودی به تمایل ایران به مهار بلندپروازی های اتمی اش بستگی خواهد داشت.

● در کنفرانس امنیتی مونیخ، جو بایدن گفت: با توجه به خطر موشکی ایران، آمریکا سیستم دفاع موشکی خود را کامل خواهد کرد. اما شتاب نمی کند و با اعضای ناتو و روسیه مشورت می کند. تازه بستگی به هزینه آن و امکانات فنی دارد.

● کیسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا، در همین کنفرانس، پیشنهاد روسیه را در مورد ایجاد سیستم دفاع موشکی مشترک، جالب ارزیابی کرد.

● آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان یرتاب قمر مصنوعی به فضا را خبری بد و موجب نگرانی خواندند.

انقلاب اسلامی: دانشمندان و فن شناسان ایرانی که قمر مصنوعی را - با آنکه یک کارشناس فرانسوی ادعای رژیم را راست نموده اند - به فضا یرتاب کرده اند، به مردم ایران و مردم جهان گفته اند که ایرانیان به رشد توانایی این پیشرفت قطعی ترین حکم ابطال استبداد است. زیرا ثابت می کند هرگاه ایران استقلال داشت و ایرانیان آزاد بودند، در رشد شتاب می گرفتند و امروز کشوری پیشرفته بودند بسا بدون ابتلا به مسائلی که سرمایه داری پدید آورده است.

با وجود این، ایرانیان می باید بهوش باشند. الگوی رژیم کره شمالی است. غیر از خوردن و بردن (رانت خواری) امکانات مالی و علمی کشور در قلمرو قدرت نظامی بکار می افتد. حاصل آن نیروهای مسلح بسیار پر هزینه و یک جامعه فقیر است که برای تغذیه مردمش می باید دست گدائی بسوی کشورهای دیگر دراز کند. مقایسه کره جنوبی با کره شمالی، و توجه به سرنوشتی که روسیه پیدا کرد و مقایسه ایران با ترکیه، می باید در همان حال که پیشرفت علمی و فنی به ایرانیان اعتماد به نفس می دهد، آنان را بر آن دارد که در جانشین کردن استبداد حاکم با مردم سالاری، درنگ را جایز نشمارد.

## «شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟!!

### در انتخابات عراق، حزب نزدیک به ایران شکست خورد - ایران آماده گفتگو با آمریکا بر سر عراق است:

\* انتخابات عراق از نفوذ ایران در عراق کاسته است:

◀ در ۷ فوریه ۲۰۰۹، نتایج رسمی اولیه حاکی از پیروزی نوری المالکی در انتخابات منطقه ای عراق است. این انتخابات در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۹ انجام گرفت و ائتلاف طرفدار مالکی با شعار «دولت حقوقمدار» در آن شرکت کرد. برخی از تحلیلگران عراقی و آمریکائی این پیروزی را خطرناک توصیف می کنند زیرا نگران واکنش خشونت آمیز بازندگان هستند که حاضر نیستند باخت خود را بپذیرند. نامزدهای طرفدار مالکی نه تنها در بغداد، بلکه در ۷ منطقه از ۸ منطقه شیعه نشین، مقامهای اول را یافته اند. در حضور بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد که به بغداد رفته است، پیروزی مالکی اینطور توجیه شد که مردم عراق نه بخاطر ملاحظات مذهبی که بخاطر برنامه های نامزدها رای دادند. او برای تریبیک به مردم عراق به بغداد رفته است. مالکی خطاب به او گفت: ما می توانیم تضمین بدهیم که تبعیضهای قومی و دینی باز نخواهند گشت.

از مالکی پرسیدند: با توجه به این امر که در هیچ کجا اکثریت مطلق را به دست نیآورده است، با کدام یک از احزاب برای اداره مناطق ائتلاف خواهد کرد؟ و او پاسخ داد: ما با کسانی ائتلاف می کنیم که از وحدت ملی دفاع می کنند.

برخی شتاب زده اینطور نتیجه گیری کردند که منظور مالکی اینست که با مجلس اعلای اسلامی عراق به رهبری عبدالعزیز حکیم، ائتلاف نخواهد کرد. این حزب مقام دوم را در انتخابات بدست آورده است. مجلس اعلای در ۱۹۸۲، در تهران تشکیل شده است و متحد وفادار رژیم ایران است. بیش از این، این تشکل بغداد و ۶ ایالت جنوب عراق را در مهار خود داشت. هاشم داوود، جامعه شناس عراقی بر این نظر است که از این پس، نفوذ ایران در عراق کاهش یافته و میدان مانور ایران تنگ گشته است.

گرچه این احتمال نیز وجود دارد که رای دهندگان عراقی که تشکل سیاسی که نتوانسته است حداقل خدمات عمومی وعده داده شده را در اختیار آنها قرار دهد، زده شده اند، اما عراقی های شیعه همانقدر نسبت به هویت عراقی خود حساس هستند که دیگران. این انتخابات نشان داد که آنها به همان اندازه که سنی ها، جانبدار وحدت عراق هستند. مجلس اعلای برای یک منطقه شیعه خودمختار فعالیت می کند. الگوی آنها منطقه کرد نشین است و می خواهند ۹ ایالت جنوب منطقه ای خودمختار تشکیل دهند. مالکی و اکثریت مردم عراق با این منطقه گرائی مخالف هستند. پیشنهاد حکیم این بود که فراندومی برای ایجاد منطقه خود مختار که بصره، دومین

شهر عراق و مرکز نفتی عراق، پایتخت آن باشد. اما شکست او کامل بود زیرا زیر پیشنهاد او را تنها ۳۰ هزار تن امضاء کردند. تهران هنوز نسبت به نتایج انتخابات عراق واکنش نشان نداده است. آنها که خیلی خوشبین هستند می گویند: تهران هرگز همه تخم مرغهای خود را در یک سبد نمی گذارد. تهران با همه حزبهای شیعه، از جمله با حزب الدعوه به رهبری مالکی، روابط حسنه دارد. بنا بر این، جا برای نگرانی بابت کاهش نفوذ ایران، وجود ندارد. دیگران از آن بیم دارند که مجلس اعلای ۱۰ هزار تن افراد سیاه بدر را که در ایران تعلیم نظامی دیده اند، بکار بی ثبات کردن کشور بگمارد. این سیاه، رسماً منحل شده است. اما حضور جدی دارد و در نیروهای مسلح کشور، به رؤسای تاریخی خود همچنان وفادارند.

\* مقام دوم فرماندهی قوای آمریکا در عراق: ایران همچنان شیعه های افراطی را تعلیم می دهد و مجهز می کند:

◀ در ۴ فوریه، آسوشیند پرس گزارش می دهد که فرمانده شماره ۲ قوای آمریکا در عراق، ژنرال لوید اوستین گفته است: ایران همچنان شیعه های افراطی را تعلیم می دهد و تجهیز می کند. شمار اسلحه ای که در میدان های نبرد نشان می دهد که قوای عراق کنترل بهتری بر مرزها اعمال می کنند و عملیات مشترک ارتش آمریکا و ارتش عراق موفقیت آمیز هستند. قوای آمریکا اخیراً راکتها و خمپاره هائی را یافته اند که به ما این باور را می دهند که ایران همچنان از گروههای افراطی حمایت می کند. برخی از این افراطی ها که به ایران رفته بودند، در بازگشت، دستگیر شده اند.

\* رژیم مافیایا هیأت نمایندگی ایران برای چهارمین دور گفتگوها بر سر عراق:

◀ حسن کاظمی قمی، سفیر ایران در بغداد گفته است اگر مقامات عراقی اعلام کنند دور بعدی این مذاکرات لازم است، ایران "در همان چارچوب و با مکانیزم قبلی" آن را رد نمی کند. سخنگوی سفارت ایران در بغداد نیز اعلام کرده انجام این گفت و گوها مشروط به دعوت رسمی آمریکا و عراق است.

یک ماه پیش در نیمه سپتامبر، "هشبار زیباری" وزیر امور خارجه عراق گفته بود که کشورش در حال گفتگو با ایران و آمریکا برای آغاز دور چهارم مذاکرات است. صحرارودی نیز در هیأت گفتگو کننده خواهد بود.

انقلاب اسلامی: صحرارودی یکی از افراد گروه مذاکره کننده با فاسلمو در وین و جزء تیم ترور او و فاضل رسول و قادری بود. در این موقعیت، گرایشهای موجود در رژیم، در تدارک انتخابات ریاست جمهوری هستند. نامزدها و اعلام نامزدی ها و شانس هریک بنا بر سنجش افکار:

### نامزدهای دو جناح و رقابت خاتمی با احمدی نژاد در وفاداری به نظام!:

\* خاتمی به نظام و «رهبر» تعهد می سپارد:

◀ محمد خاتمی عاقبت بعد از تعلق و تردید فراوان در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۸۷ نامزدی خود را رسماً اعلام کرد. وی در تاریخ ۹ بهمن گفت: در انتخابات آینده نباید ریسک کرد بلکه باید شانس پیروزی هم وجود داشته باشد اگر بنده نیایم و این وضع ادامه پیدا کند؛ بار سنگین آن را بنده باید بکشم، ولی از آن طرف دیگر هم باید دید آیا اگر بنده بیایم و هزینه مملکت افزایش یابد درست است؟ بنابراین هر دو طرف قضیه مشکل است والا تصمیم گیری بسیار راحت بود. وضعیت کنونی درست نیست و به نفع کشور، به نفع اقتصاد، سیاست و اسلام و رهبری نیست. معتقدم باید حرکتی برای حفظ جایگاه رهبری در کشور و نیز بهبود اوضاع صورت بگیرد. ما نسبت به اسلام، نظام و رهبری مسئولیم!

هم او که لازم می دید به «رهبری» تضمین بدهد، در تاریخ ۱۲ بهمن باردیگر گفت: من در مجموع بحث هائی که کرده ام به نظرم آمد و هنوز هم نظرم این است که آقای مهندس موسوی در عرصه بیایند. چون احساس می کردم ایشان هم احساس خطر کرده اند و برای ورود به عرصه آمادگی دارند. اما اگر مهندس موسوی به هر دلیلی نباید باید دل به خدا بسپارم و در عرصه بیایم

و در روز اعلام کاندیداتوری خود اظهار کرد: احیاناً گفته شده است که بنده دچار تردید بوده ام در مورد این مسئله؛ بنده اعلام می کنم هیچگاه تردید نداشته ام! این حضور جا را برای هیچکس و هیچ جریان تنگ نمی کند، راه باز است و معتقدیم آنچه باید مورد توجه باشد بعد از اینکه باید پافشاری کنیم انتخاباتی آزاد و مطلوب و قانونی برگزار شود، حضور و شور حضور مردم در عرصه است.

به گزارش سایت باران وی همچنین در ۱۶ و ۲۰ و ۲۴ بهمن طی سخنانی بر وفاداری خود نسبت به ولایت فقیه تأکید و ظرفیت ناچیز "اصلاحات" مورد نظر خود در محدوده نظام ولایت فقیه را ناچیز خواند: «هر کسی که روی کار می آید، باید بداند که در جمهوری اسلامی روی کار می آید، با پذیرش نظامی که وجود دارد و آن را قبول دارد روی کار می آید، با پذیرش اینکه در این نظام رهبری جایگاه خاص و ویژه خود دارد و با پذیرش اینکه چارچوب، سیاستهای کلی است و جهت حرکت کشور مشخص است و حتی علاوه بر پاسداشت موفقیت و جایگاه رهبری حتماً باید به دغدغه های ایشان نیز توجه داشته باشد اگر به روال عادی پیش برویم می توانیم حساب و تصور کنیم که اگر اصلاح طلبان در صحنه

باشند نتیجه چه خواهد شد؛ کسانی که می آیند باید مشخص کنند چه می خواهند انجام دهند و چه کار می توانند بکنند، نباید توقعات را بالا برد و ندانیم اولویتها چیست. فعلاً وظیفه ما اصلاح وضع فعلی است و راه آن هم انتخابات است.

و بالاخره در ۲۴ بهمن اعلام کرد: ما بارها گفته ایم در مجموعه نظام مشغول فعالیت هستیم و قانون اساسی و رهبری را قبول داریم و خیانت به انقلاب و خون شهیدان می دانیم که تصور شود اپوزیسیون نظام هستیم و بنده اینطور نبوده و نخواهم بود.

\* میر حسین موسوی هم نامزد می شود؟:

◀ بعد از اینکه در ۱۶ بهمن خاتمی گفت: البته تلاش من این بود که آقای موسوی را قانع کنم که به طور قاطع در دهه فجر اعلام کند در عرصه حضور دارد، به هرحال مردم انتظارانی از ما دارند و با توجه به انتظار جامعه و احترامی که برای مردم قائل هستیم طبیعی است؛ من باید به قولی که به مردم داده ام عمل کنم و آمادگی خود را برای حضور (علی رغم میل شخصی) اعلام دارم و در ۲۰ بهمن خود اعلام کاندیداتوری کرد، خبر گزاری انتخاب در ۲۲ بهمن نوشت: یک روز پس از اعلام کاندیداتوری خاتمی و اعلام این نکته از سوی خاتمی که میرحسین موسوی در تردید به سر می برد و به علت همین موضوع نتوانسته به جمع بندی برسد، میرحسین موسوی نامه ای گلابه آمیز برای خاتمی ارسال کرد. این نامه توسط یکی از معتمدین موسوی در اختیار خاتمی قرار گرفته است و میرحسین موسوی در این نامه نسبت به رفتار انتخاباتی خاتمی به شدت گلابه کرده است.

وی خطاب به خاتمی مطلبی با این مضمون نوشته است که چرا با وجود اینکه به شما گفتیم احساس تکلیف می کنیم اما قصد ندارم به این زودی اعلام نامزدی کنم و تا اردیبهشت باید منتظر ماند، در مورد من اینگونه صحبت کردید و سرعاً اعلام حضور کردید؟ راه اندازی سایت کلمه و فعال شدن «جمعیت توحید و تعاون» نشان دهنده آن است که وی قصد دارد مستقل و با تشکیلات خود وارد این عرصه شود. خصوصاً که در ۲۳ بهمن یکی از نزدیکان میرحسین موسوی به خبر نگار سحام نیوز گفت که میرحسین موسوی روز شنبه رسماً کاندیداتوری خود را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری اعلام می کند.

\* کرویی بسود خاتمی کنار نمی رود:

◀ بعد از اینکه خاتمی خاتمی در ۱۳ بهمن اعلام کرد: یا من می آیم یا جناب آقای میر حسین موسوی! و بسیاری این جمله وی را کج دهنی به کرویی تلقی کردند، کرویی در ۲۲ بهمن اعلام کرد (خبرگزاری فارس) : " با خاتمی ائتلاف نمی کنم!" وی طی سخنانی اظهار داشت: قاعدتاً من حضور دارم و خواهم داشت. حالا آقای خاتمی چه صلاح می دانند، نمی دانم. با این شرایط راحتیم و با خاتمی ائتلاف نخواهم کرد و در حال حاضر رئیس ستاد انتخاباتی من دکتر رهامی است و کرباسچی، خانم کدیور، رحمانی عضو مجمع روحانیون مبارز و جمعی دیگر در ستاد انتخاباتی من حضور دارند





\* ابطحی می گوید: عبدالله نوری نظام را قبول ندارد:

ابطحی در ۱۷ مهر ۱۳۷۸ در مورد عبدالله نوری در سایت خود نوشته بود: "نوری بی آن که جانی اظهار کند جواری رفتار می کرد که می شد از

رفتارش فهمید که مشروعیتی برای نظام قائل نیست که در این میان در مورد انتخابات و کاندیداتوری این و آن حرف بزند، حمایت کند و یا حتی مخالفت نماید. البته تاکنون شنیده نشده که آقای نوری قصد تغییر نظام را داشته باشد، اما کاملاً می شود فهمید که نوری این چارچوب های کنونی را باور ندارد و تا این چارچوب ها هست و نوری به آن باور ندارد، طبیعی است که کاندیدا نشود"

او تاکنون اعلام کاندیداتوری نکرده است. احمد زید آبادی از عدم اقبال اصلاح طلبان طرفدار خاتمی به حضور نوری، مینویسد: (سایت خرداد): ما ایرانی ها می توانستیم انتخابات ریاست جمهوری را به فرصتی برای بحث و گفتگوی جدی و عمیق در باره مشکلات عرصه های مختلف زندگی مان، علت یابی مشکلات و چگونگی رفع آنها تبدیل کنیم، اما نکرديم. در واقع ایده حضور آقای عبدالله نوری در صحنه انتخابات که توسط دوستان ما در سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم) مطرح شد، با همین نیت صورت گرفت و گمان بر آن بود که با این حضور، فضا برای بحث علنی در باره تنگناهای جامعه ایران فراهم می شود و از رهگذر آن، اجماعی بین نیروهای خواهان تحول و اصلاح برای برون رفت از بن بست های موجود پدید می آید. دوستان اصلاح طلب اما هیچگاه به جد حاضر نشدند در این باره بیاندیشند و حتی تن به بحثی آزاد در این باره ندهند. ظاهراً از نظر آقای مشکل بنیادی کشور حضور آقای احمدی نژاد در کاخ ریاست جمهوری است و هر بحث و گفتگویی در درون جبهه اصلاحات که لحظه ای سبب غفلت جامعه از آن مشکل بنیادی شود، بیهوده و نایباجاست! این تصور که در صورت راهیابی یک نامزد اصلاح طلب به دفتر ریاست جمهوری، نابسامانی های موجود کشور به روال حل شدن خواهد افتاد، به زعم من تصویری خام است و بخصوص نباید توده مردم را با چنین تصور خامی به اشتباه انداخت.

سایت خرداد طرفدار نوری که خود را پایگاه رسانه ای هواداران اصلاحات ساختاری مینامد در یادداشتی در باره اعلام کاندیداتوری خاتمی نوشت: محمد خاتمی بی پاسخ به پرسش ها آمد. با وی هشت سال اصلاح طلبی را تمرین کردیم اما خاتمی مرد بردن بازی سیاست و یک سره کردن کار نیست، با او تنها می شود تمرین کرد و تمرین کرد و هرگز به روز فینال نرسید. در میان اصلاح طلبان پیش رو و ساختاری، بسیاری هستند که خاتمی را از حضور در میدان بیم دادند. ماه ها با او گفتمان کردند و صدها باز نوشتند و گفتند که «چرا آمدن خاتمی نادرست است؟» اما او ترجیح داد، تنها هیاهوی طیف های میانه رو و تقریبی اصلاح طلب را بشنود و به هیچ یک از ده ها پرسش طرح شده از سوی اصلاح طلبان پیش رو و ساختاری توجهی نکرد. آمدن خاتمی را فرصتی می دانیم برای روشن شدن مرز

## «شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟!!

\* **اعتراف هاشمی رفسنجانی نیز خواندن دارد: از انتخابات با شرکت ۹۹ درصد تا انتخابات زیر ۳۰ درصد مشارکت:**

◀ از لحاظ وابستگی کشور به نفت و واردات اوضاع خوب نیست. زمانی کشور را با درآمد هفت یا هشت میلیارد دلار اداره می کردیم و الان ۶۰ میلیارد دلار واردات داریم. وابستگی به نفت که ثروت نسل های بعدی ماست، خیلی بد است. از لحاظ مردمی با انتخابات ۹۹ درصدی شروع کردیم و الان در بعضی از انتخابات به ۳۰ درصد و در بعضی از شهرهای حساس مثل تهران به زیر ۳۰ درصد رسیدیم که آسیب است.

## انتخابات و نقش سپاه:

\* **اعطای امتیاز مالی جدید به پاسداران:**

در تاریخ ۲۳ دیماه ۱۳۸۲ مجلس مافیاهای تصویب کرد به کلیه نیروهای سپاه پاسداران که بیش از ۲۵ سال سابقه دارند به میزان یک رده به حقوق آنان افزوده خواهد شد و تا فرارسیدن دوران بازنشستگی این افزایش حقوق پرداخت خواهد شد.

به راستی وقتی دولت ادعا می کند که سالها برای یکسان سازی حقوق و مزایا تلاش کرده است و سال گذشته به نتیجه رسیده است، چه دلیل دارد که حقوق تنها یک پسر از حقوق بگیران کشور افزایش یابد؟ آیا افراد سپاه پاسداران که در اکثر نهادها و سازمانها و ادارات و وزارتخانه ها مامور هستند و از محلهای خدمت خود، امتیازات خاصی را دریافت میدارند، باز می باید این امتیاز را دریافت می کردند؟

با تگاهی به برخی از مقامات و مناصب و مقامها مشاهده می شود که بیش از ۵۰ درصد آنها در اشغال نیروهای سپاه پاسداران است و متصدیان از امتیازات خاصی برخوردارند. از جمله خانه دولتی - اتوموبیل دولتی - راننده دولتی - محافظ دولتی - هزینه سفرهای داخلی و خارجی خود و خانواده از بودجه دولت - بهداشت و درمان دولتی و رایگان - آموزش رایگان خود و فرزندان - هزینه تلفن - موبایل - برق - گاز - آب و... رایگان - مجوزها - امتیازات دریافت وام های کلان - اتوموبیل های صفر کیلومتر - منازل واگذاری مجانی یا قسطی - زمین های رایگان - و... آیا بازم این افراد نیازمند دریافت حقوق بالاتر هستند.

لازم به ذکر است که کلیه نیروهای ارشد مقاومت بسیج - بسیج - نیروهای انتظامی - فرماندهان لشکر ها - تیپ ها - گردانها و... همه از این دسته می باشند که باید افزایش حقوق شامل حالشان شود.

چرا نظام ولایت مطلقه فقیه بر خود لازم و واجب می داند که به هر صورت به این نیروی وفادار بیش از دیگر نیروها توجه مبدول دارد؟ اگر بنا بر دفاع از کشور در هنگام جنگ بوده است که فرماندهان ارتش و افراد با سابقه این نیرو نیز باید این امتیاز را دریافت می کردند. علاوه بر آن، تفاوت کارگران مشاغل دیگر از جمله کارگران ذوب آهن - فولاد - ریخته گری - شیشه گری - نساجی - و... که مشاغل سخت را بر عهده دارند با سابقه بیش از ۲۵ سال چرا از این امتیاز بهره مند نیستند؟ آیا کارگران شهرداری - اتوبوسی رانی - معلمان - و... با بیش از ۲۵ سال سابقه از این امتیاز برخوردار می شوند.

جواب منفی است زیرا، در مجلس مافیاهای هنگام اعلام این افزایش حقوق، حتی یک «نماینده» نیز جرات نکرد اعتراض کند. همه به پیشنهاد رای دادند. در حالی که همان «نمایندگان» می دانند برخی از معلمان حق التدریسی ماهها است حقوق دریافت نکرده اند.

سپاه خود را حافظ دستاوردهای انقلاب می داند. گوئی انقلاب ملک طلق سپاه است. از همان ابتدای انقلاب برای بیرون کردن مردم از صحنه، سپاه را بوجود آوردند تا ستون پایه قدرت جدید شود. همه می دانند این نیرو با توجه به منابع و امکانات که داده است، به حدی قدرتمند شده است که نه تنها خود را به سرکوب هر جنبشی توانا می بیند، بلکه دولت را به تصرف خود درآورده و در می آورد.

سپاه تنها نیروی مدافع نظام ولایت مطلقه خامنه ای است و دلایل واگذاری امتیازات بی حد و حصر و مقامات و یست ها به افراد سپاه به دلیل حمایتش از استبداد حاکم است. از زمان بر سر کار آمدن حکومت احمدی نژاد، سپاه در ساختار خود تغییراتی به وجود آورده است تا که بتواند در چند مرحله، کنترل کامل امور کشور را به دست آورد. حفاظت از «رهبر» در برابر مردم، یوشی تصرف دولت از سوی سپاه است. اکثر جامعه شناسان بر این باورند که با توجه به عملکرد رژیم ولایت فقیه، جامعه در حال از هم گسیختگی و زوال است. این گسست قابل مشاهده در خانواده ها، نگرانی شدید را پدید آورده است. کنترل چنین جامعه ای دیگر از عهده روشنفکران - جامعه شناسان - سیاسیون - علما و... خارج شده است و به زودی بحران عظیم و درگیری های شدید و ویران کننده از راه خواهند رسید. این نیرو، بنا بر نظر سران رژیم ولایت فقیه، تنها نیرویی است که احتمالاً بتواند در مقابل این سیل مقاومت کند. غافل از این که اگر گارد جاویدان شاه و شهربانی و ساواک آن استبداد توانست، این نیرو نیز خواهد توانست.

## \* نابرابری و بازگشت به تجدد صوری:

نظرات رفیع پور در این باره، در خور توجه است: «... اما خود برنامه ها و اولویت بندی در آنها، همواره به شکلی بوده است که جامعه را به نوعی با عوارض و

مشکلات ناشی از آن روبرو کرده است. گرچه بعد از انقلاب از میزان نابرابری کاسته شد، اما به سختی می توان پذیرفت که بعد از سال ۱۳۶۸ نابرابری در ایران کم شده است... ۴۰ درصد مردم که در پایین ترین گروه اجتماعی قرار دارند، مالک ۲/۹۷ درصد دارایی ها و ۴۰ درصد دیگر مالک ۲۷/۱۸ درصد دارایی ها و ۲۰ درصد بالای جامعه، مالک ۷۴/۸۵ درصد دارایی های جامعه می باشند. بنا بر این اقداماتی که بعد از سال ۱۳۶۸ بالاخص در زمینه اقتصاد و آموزش انجام گرفته، موجب افزایش نابرابری گشته و در نتیجه آن (به علت گسترش فقر) ثروت در جامعه با ارزش شده است.» (رفیع پور، جامعه شناس دانشگاه ملی (بهشتی) و از نزدیکان به بیت رهبری).

«اگر که تقابل سنت و تجدد را در ظاهر مردم ردیابی کنیم می توانیم شاهد این مسأله باشیم که در مقطع انقلاب، روی به سنت برده شد. اما پس از مدتی بازگشت به قبل در ظاهر نیز خود را نشان می دهد». تغییر ارزش ها و نگرش ها را در این مقطع، دکتر رفیع پور چنین توضیح می دهد: «در شرایط انقلاب، تغییر ارزش ها نسبتاً سریع، اما با این وصف، تدریجی بود: قیافه های ظاهری بدون دستور و زور از بالا به صورت درونی به تدریج تغییر یافت. خانم های بی حجاب ابتدا با همان لباس های متوسط و معمول، یک روسری به سر کشیدند، سپس روسری ها بزرگتر و لباسها گشادتر و تیره تر شدند... ریشهای آقایان نیز بتدریج در آمد... انگشتر طلای آقایان با نقره و عقیق جایگزین و کت و شلوارهای شیک به اورکت سربازی تبدیل شد... وسایل منازل تغییر و... اما تحول ارزش ها؛ بسیار عمیق تر از این تغییرات ظاهری بود؛ جلسات قرآن، نمازهای جماعت و جمعه، هجوم به سوی حوزه، عشق به خدمت و...» (رفیع پور - جامعه شناس).

اما بعد از آن دیگر این انگیزه ها به دلیل سلوک رهبران و سران نظام تغییر می کند و مردم نیز دچار تغییر می شوند زیرا ناحق بودن حکومت و نظام را در می یابند. از آن زمان به بعد نظام در پی حفظ و بازگرداندن جامعه به همان سالها است اما برای این بازگشت دیگر زمانی نمانده است دوران اصلاحات نیز می توان گفت آخرین لگدها را بر باورهای نظام ولایت زد تا جایی که خود ولی وارد صحنه گشت تا مانع از مرگ نظام خود شود و تلاش کرد تا سالهای اصلاحات با ناتوانی حکومت خاتمی از انجام هر اصلاحی و با واقعیت یافتن اختیارات «رهبر» خاتمه یابد و بعد بتواند با بر سر کار آوردن رئیس جمهوری عقب مانده و زورمدار، استبداد را ادامه دهد. اما نه تنها توانست که شرایط را بسیار خطرناک تر کرد. به گونه ای که نظام ولایت فقیه به حکومت گره خورد و روز به روز مشروعیت از دست داد. حال در چنین وضعیتی، نیاز به استفاده از آخرین داشته رژیم، یعنی نیروی مسلح دارد و سعی می کند از آن استفاده کند. اما به نظر می رسد که دیگر زمان برای انجام این کار از دست رفته است و رژیم ولایت فقیه راهی به جز سقوط ندارد. متن زیر گویاست:

کاهش گرایش به سنت و دور شدن از نظام سنتی را رفیع پور در پژوهشی این طور توضیح می دهد: «از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۱ (و سالهای بعد) یک تغییر ارزشی در زمینه پایبندی های مذهبی و اعتقادی در جامعه روی داده است. از یک طرف





میزان تمایل مردم به دین و روحانیت و سبیل‌های مذهبی کاهش، و از طرف دیگر تمایل آن‌ها به مادیات افزایش یافته است. بنابراین در اینجا کاملاً مشهود است که در شرایط جامعه ما یک تضاد مشخص بین ارزش‌های مادی و ارزش‌های مذهبی وجود دارد. این بررسی در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۵ نیز تکرار می‌شود که طی آن نه فقط نتایج پژوهش سال ۱۳۷۱ بلکه روند تغییرات از آن به بعد نیز تأیید می‌شود.

و دکتر تقی آزاد ارمکی جامعه‌شناس و فرزند شهید در باره زوال خانواده در نظام ولایت فقیه می‌گوید: «یکی دیگر از موضوعات اصلی که در دوره جدید به عنوان شکل‌های بدان توجه شده است وضعیت خانواده ایرانی است. گفته شده است که خانواده ایرانی در حال فروپاشی است. فروپاشی خانواده ایرانی به فروپاشی نظام سیاسی و فرهنگ ایرانی مرتبط شده و گوئی با تحقق فروپاشی خانواده در هر سطحی و با هر معنایی دیگر از فرد ایرانی در روی کره زمین اثری نخواهد بود. گفته می‌شود بحران در خانواده ایرانی آن قدر جدی و حیاتی است که تعجیل و اقدام جمعی برای حل آن ضروری است و همه باید دست در دست هم داده و با مشکل زوال خانواده جدی برخورد کنند.

تغییر بینش زنان و جایگاه آنان، افزایش میزان طلاق، کاهش میزان ازدواج، کاهش فرزندآوری، تغییر نگاه به همسر، مرکزیت تصمیم‌گیری خانواده در جامعه، کم‌رنگ شدن باورهای مذهبی و کاهش اعتماد که به مجموعه‌ای از نقش‌های معارض انجامیده است وضعیت تعارضی حوزه مطالعات خانواده در ایران را به طرح بحث فروپاشی خانواده، مضیقۀ ازدواج و طلاق کشانیده است.»

رژیم ولایت فقیه تنها راهی که برای حفظ نظام خانواده در ایران به نظرش می‌رسد، استفاده از مسلسل و زور است. زیرا مشاوران آنها فکر دیگری به جز استفاده از زور برای حفظ خانواده که مرتبط با حفظ سیاست است ندارند. اینکه دیده می‌شود نیروی انتظامی با کمک بسیج و سپاه و نیروی مقاومت تنها به فکر استفاده از طرح‌های امنیتی و سرکوب‌های اجتماعی هستند به این دلیل است که راه دیگری برای ادامه حاکمیت آنها باقی نمانده است.

سپاه پاسداران در سالیان قبل از تشکیل حکومت فعلی نیز در کلیه امور کشور دخالت می‌کرد. خود را محق در این دخالت می‌دانست. امروز نیز، در کلیه امور سیاسی - اقتصادی - امنیتی - قضایی - اطلاعاتی خود را برتر از دیگران می‌داند و بعنوان «تنها نیروی سازمان یافته» به خود حق زمامداری می‌دهد.

کارهای انجام گرفته توسط نیروهای سرکوبگر سپاه، مرتب انتشار یافته‌اند. در این مقاله قصد بررسی وضعیت فعلی این نیرو و نیروهای زیر مجموعه آن و چگونه دخالت آنان در انتخابات گذشته و آینده است.

مدهت‌هاست که برخی از نیروهای سیاسی که خود زمانی در کنار این نیروها بوده‌اند و به شیوه عمل آنها و نیز رهبری نظام آگاه هستند سخن از حزب یادگانی می‌گویند و معتقدند که این نیروها با کمک برخی از سران نظام بر کلیه امور نظارت کامل دارند و در بیشتر مواقع دخالت را حق خود می‌دانند تا جایی که انتخاب رئیس جمهوری و برخی دیگر از مسئولان

## «شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟!!

سیاسی - اقتصادی - قضایی - امنیتی را نیز در حیطه قدرت خود می‌دانند. ساختار فرماندهی کل قوا نشان می‌دهد که انتخاب اعضای ارشد این نیرو و دیگر نیروهای نظامی حافظ ولایت بر عهده شخص «رهبر» و افراد مستقر در بیت او می‌باشد و به جرات می‌توان گفت که اعضای حزب مسلح کاملاً تحت نظر رهبری در امور دخالت می‌کنند و منویات رهبری را به اجرا در می‌آورند. معمولاً در برخی مواقع که رهبری برای مخفی بودن از دیدها نیاز به انجام اموری را دارد که لازم نمی‌بیند دیگران از دخالت وی در انجاشان مطلع شوند، برخی‌ها مأمور می‌شوند کارها را به ترتیبی انجام دهند که پنداری به اراده خود اقدام کرده‌اند.

دخالت رهبری در کلیه امور دیده می‌شود. در برخی مواقع که دیگران به هر دلیلی از انجام کاری ناتوان هستند، «رهبر» با کمال قدرت از حکم حکومتی استفاده می‌کند. با صدور حکم، مانع از انجام کاری می‌شود که سود آن به مردم می‌رسد و زیانش به رهبری. در دوره مجلس ششم، رهبری برای جلوگیری از تصویب طرح مطبوعات و حقوق شهروندی، از آن حکم استفاده کرد.

البته دخالت در امور بر خلاف رای و نظر مردم و قانون اساسی را خمینی سنت کرد. بعد از او، خامنه‌ای یا جای یای او گذاشت. این گونه دخالت‌ها به جز مواردی است که در قانون بر عهده شخص ولایت مطلقه است و اگر برخی از خیرگان بازنگری قانون اساسی احساس می‌کردند که ممکن است روزی رهبری برای جلوگیری از حقوق مردم نیاز به حکم حکومتی داشته باشد قطعاً آن را در قانون اساسی می‌گنجانند. با این حال و با آنکه در بازنگری، به رهبر، اختیارات نزدیک به مطلق را داده‌اند، خامنه‌ای از قانون اساسی خارج و با صدور حکم حکومتی، آن قانون را نقض می‌کند. در زیر یک نمونه از دخالت‌های مخفیانه رهبری در انتخابات جامعه مدرسین به نقل از شیخ محمد یزدی آورده می‌شود:

شیخ محمد یزدی در باره چگونه شکل‌گیری مجمع و انتخاب افراد آن می‌نویسد: «مقام معظم رهبری در سخنرانی خود برای اعضا شورا در زمان ریاست جمهوری، نکته بسیار جالبی که خطاب به من بعنوان مسئول بخش سیاسی فرمودند این بود که در نظامهای حکومتی در برخی مواقع و موارد حکومت نمی‌تواند به طور مستقیم وارد شود و اظهار نظر نماید در عین حال دوست دارد که کلام و مرام او از کانال یک تشکیلات ذی نفوذ در میان عامه ابراز شود. در این حال نظام اگر هم از تشکیلات یاد شده حمایت کند در خفا خواهد بود. آیه‌الله خامنه‌ای سپس فرمودند جامعه مدرسین حکم همان تشکیلات را دارد و به خصوص وظیفه بخش سیاسی آن در این خصوص خطیر است.

شیخ محمد یزدی در مورد دوم مینویسد: «یک بار هم در ایام رهبری ایشان خدمتشان بودیم و در آن جلسه دوستانه ایشان رهنمودهای بسیار ارزنده‌ای دادند و خط مشی ما را برای آینده تعیین فرمودند. از جمله عنوان کردند: اکثر اعضای شما دارای عنوان آیه‌اللهی هستید و قدم به سن کهولت گذاشته‌اید و به تدریج توان کاری تان

را از دست می‌دهید و به جایی می‌رسید که توانایی انجام کار از شما خلاف انتظار است. بنابراین باید شما تشکیلاتتان را اصلاح کنید. بدین ترتیب که عضوگیری کنید و از افراد جوان و شاداب بهره ببرید و امور اجرایی جامعه مدرسین را به آنها بسپارید و خودتان در پشت صحنه تنها به سیاست‌گذاری‌های کلی رو آورید. از جمله پیشنهادها اینکارآمیزی که رهبر انقلاب در آن جلسه ارایه کردند این بود که فرمودند اگر موافق هستید آقایان فلانی و فلانی (اسامی اشان را فرمودند) برای تغییر تشکیلات جامعه مدرسین انتخاب شوند. اگر خواستید می‌توانیم رای بگیریم. این پیشنهاد مقبول افتاد و به همین دلیل با آنکه از پایان وقت جلسه گذشته بود آن را تمدید کردیم و قرار شد که مخالفین و موافقین با این پیشنهاد، حرفهایشان را بزنند. یک دور آقایان صحبت کردند و بعضی‌ها به اسامی پیشنهادی رهبری تعدادی را افزودند. بنده به خاطر دارم که در آنجا اشکالی را مطرح کردم و آقای خامنه‌ای فرمودند که اشکال شما قابل حل است و راه حلش را عنوان کردند. در نهایت پنج نفر انتخاب شدند و مسئولیت اصلاح ساختار جامعه مدرسین و تغییر برنامه و اساسنامه به دوش آنان گذاشته شد. جلسه آن قدر به درازا کشید که وقت نماز ظهر و عصر فرا رسید و جلسه برای اقامه نماز و صرف ناهار موقتاً تعطیل شد. مجدداً جلسه شروع به کار کرد و مقام ولایت فرمودند. بنده مایلیم با پنج نفری که انتخاب شدند جلسه‌ای داشته باشیم و بقیه آقایان می‌توانند تشریف ببرند. " (خطرات آیه‌الله یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۵۳۱-۵۳۲)

از همان زمان، خامنه‌ای در کلیه امور که به حفظ قدرت مربوط می‌شود، مخفیانه، عمل می‌کند. در حال حاضر، تصدی بسیاری از امور را به نیروهای نظامی و امنیتی واگذار کرده است.

### \* سپاه و مراحل مختلف ماموریتش:

به طور خلاصه می‌توان گفت که سپاه در ۴ دوره مسئولیت‌هایی خاص را بر عهده داشته است:

- مرحله اول بین سالهای ۵۸-۶۰: در این دوره، نقش سپاه در سرکوب مردم و مبارزان و دستگیری نیروهای انقلاب و شرکت در کودتا بر ضد رئیس جمهور و دخالت در اعدام مبارزان بود. بدین سرکوب بود که دولت استبدادی ولایت فقیه استقرار جست و سپاه ستون پایه آن شد.
- مرحله دوم سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۷: ادامه سرکوب‌ها و شرکت در کلیه دستگیری‌ها، شکنجه‌ها، بازجویی‌ها و اعدام مبارزان، ادامه جنگ تحمیلی تا تثبیت نیروی خود به عنوان قدرتمند ترین نیروی نظامی کشور و تبدیل شدن به ستون فقرات رژیم ملاتاریا.
- مرحله سوم سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۶: افراد سپاه پاسداران در دو مرحله اول، با حمایت رهبران رژیم ولایت فقیه، مأموریت فرو بردن جامعه را به جو ترس و نگاه داشتنی در این جو را به انجام رساندند.
- مرحله سوم سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۶: ۱ - در این دوره افسران سپاه پاسداران با دریافت مقامات بالای نظامی وارد صحنه سازندگی و امور

اقتصادی شدند و با تاسیس دهها شرکت و قرارگاه توانستند در مدتی کوتاه به سرمایه‌های باد آورده‌ای دست یابند. افراد فراوانی به ثروتهای بزرگ دست یافتند. سردار محصولی و سردار محسن رضایی و سردار مصلحی و سردار رحیم صفوی و ... با نام و نشان هستند. اما بسیاری ثروتمند شده‌اند و بی‌نام و نشانند.

۲ - افراد سپاه، در این دوره نیز، در کلیه امور سرکوب به خصوص در سرکوب‌های خیابانی شرکت مستقیم داشته و خیابانهای تهران و شهرستانها را به صحنه‌های درگیری با دانشجویان و دختران و سران می‌کردند و هر روز دست به نمایش قدرت می‌زدند. افراد سپاه، در این دوره، در بسیاری از توره‌ها در خارج از کشور دخیل بوده‌اند. علاوه بر آن در بحران‌سازیه‌ها در منطقه نیز شرکت داشته‌اند.

علی سعیدی نماینده رهبری در سپاه در رابطه با این دوران می‌گوید: «سپاه متناسب با نیازمندی‌های کشور و نظام عمل می‌کند و در دوره سازندگی مأموریت سپاه علاوه بر دفاع از مرزها، کمک به دولت جهت تسریع امور بازسازی و سازندگی کشور بود یعنی سپاه همیشه وظیفه دفاع از دستاوردهای انقلاب را بر عهده دارد و در هر دوره این دفاع، شکلی متفاوت دارد.

البته این کمک‌رسانی مشروط به آن بود که سپاه از وظیفه اصلی خود فاصله نگیرد. در همین راستا ۱۵۰۰ پروژه در دستور کار سپاه قرار گرفت که بیش از ۱۱۰۰ پروژه آن به مرحله بهره‌برداری رسیده است. پروژه‌هایی همچون سدسازی (مانند کزخه)، اتوبان سازی و یل سازی و ... هم اکنون نیز ۴۰۰ پروژه در دست احداث است که به تدریج به مرحله نهایی خواهد رسید. سپاه در این مقطع از انقلاب توانست در پروژه‌های ملی سهم بسزایی داشته باشد و گام‌های بلندی را بردارد. پروژه‌هایی مانند انتقال خط گاز از عسلویه به چابهار که قطعاً از توان ییمانتکاران خود خارج بود.»

۳ - لازم به ذکر است که در دوره سازندگی، افراد سپاه پاسداران در کنار افراد واواک بیشترین جنایات را در حق مردم انجام دادند و توره‌های گسترده‌ای را برنامه‌ریزی و اجرا نمودند که برخی از آنها افشا گشت و می‌توان گفت که بزرگترین آسیب به نظام همانا افشای دخالت این افراد در ترور در رستوران میکونوس واقع در برلین بود.

● مرحله چهارم سالهای ۱۳۷۶-۱۳۸۴: بازگشت مجدد سپاه به صحنه قدرت نظامی و سیاسی به دلیل نیاز رهبر به مقابله با نیروهای سیاسی اصلاح طلب. در این دوره، افراد سپاه که در سرکوب‌گری‌ها و مقابله با دولت وقت شرکت داشتند و علاوه بر آن، همراه با افراد نیروهای امنیتی و اطلاعاتی، در سازمان ترور شرکت و انجام مأموریت‌ها برای ترور شخصیت‌ها بر عهده داشتند، مأموریت جدید را بر عهده گرفتند.

شرکت نیروهای شخصی بوش سپاه در حمله به دانشگاهها و به خصوص خوابگاه دانشگاه تهران از جمله بزرگترین عملیات سرکوب دانشجویان و مردم بود. بعد از آن سرکوب ترس خامنه‌ای و سران سپاه بیشتر شد و ترورهای داخلی معروف به قتل‌های

زنجیره‌ای لازم شدند و به دستور خامنه‌ای انجام گرفتند.

سعیدی در مورد نقش سپاه در این دوره می‌گوید: سپاه در هیچ دوره‌ای نمی‌تواند نسبت به نظام و انقلاب و تغییرات و تحولات مربوط به آن بی تفاوت باشد زیرا همانطور که مطرح شد، سپاه یک نیروی کلاسیک نظامی نیست که فقط مسائل نظامی را پیگیری کند. بسیج و سپاه همواره نسبت به اصول و مبانی انقلاب حساس و تکمیل‌آمیز و اصولی هستند که امام خمینی (ره) آنها را پایه‌گذاری کرد و مقام معظم رهبری آنها را تا به امروز ادامه داده است. لذا چیزی فراتر از امام و رهبری نمی‌گوییم و هر دولت و مجموعه‌ای که به این آرمان‌ها وفادارتر باشد، به سپاه و بسیج نیز نزدیک تر است و این دو نهاد هم احساس همراهی بیشتری با آن دولت خواهند داشت و هرچه در توان داشته باشند، در خدمت آن دولت قرار می‌دهند تا آرمان‌های انقلاب و نظام محقق شود اما برعکس اگر دولتی از این مبانی و اصول فاصله بگیرد، طبیعی است بسیج و سپاه هم بی تفاوت نخواهند بود و حساسیت خود را اعلام خواهند کرد و نظرات شان را به هر شکل که شده برای جامعه مطرح می‌کنند مانند نامه تعدادی از فرماندهان سپاه که در زمان آقای خاتمی نوشته شد و نسبت به روند آن زمان اعتراضاتی شدید مطرح شد تا دولت نسبت به رفع آنها توجه ویژه داشته باشد.

سپاه با هر دولتی که منتخب مردم باشد همراهی می‌کند تا زمانی که انحرافی از اصول امام و رهبری در مشی آن دولت نبیند اما به محض آنکه مشاهده کند دولتی از این آرمان‌ها فاصله گرفته است، هشدار می‌دهد و نسبت به زاویه بی‌کی بین منویات امام و رهبری و دولت یا سایر قوای سه‌گانه به وجود آمده است، حساسیت نشان می‌دهند و بر حسب وظایف خود عمل می‌کنند.

● مرحله پنجم از ۱۳۸۴ به بعد: سپاه - همواره مقصود از بخشی از آسپت که کاربندست و قدرتمدار است - در رویارویی با اصلاح طلبان، در ظاهر، در نقش مدافع رهبری، وارد صحنه انتخابات ریاست جمهوری شد. اما در واقع، خیز برداشته بود برای تصرف دولت. با استفاده از زور و تقلبات گسترده، فرد «مورد تأیید رهبری»، احمدی‌نژاد، را بر مقام ریاست جمهوری نشاند. سعیدی در باره رابطه میان سپاه و دولت احمدی‌نژاد می‌گوید:

«سپاه متناسب با درخواست‌ها و نیازهای دولت با آنها همکاری می‌کند اگر از آن سو این تقاضا وجود داشته باشد سپاه نیز آماده همیاری و همکاری است. خب در دولت نهم نیز این درخواست بیشتر وجود داشته است و به همین دلیل تعامل سپاه و دولت بیشتر شده است. بسیاری از کادرهای متخصص و باتجربه دولت از بدنه سپاه انتخاب شده‌اند و دولت نیز در این رویکرد سعی دارد از مدبرانی استفاده کند که از سلامت فکری و اعتقادی آنان مطمئن باشد و کادر نیروی انسانی مومنی در اختیار داشته باشد تا در مسیر اهداف انقلاب خستگی و انحراف پیش نیاید.»

سعیدی در رابطه با افزایش عملکرد اقتصادی سپاه در دوران احمدی‌نژاد به خبرنگار عصر ایران می‌گوید: «اگر منظور از فعالیت‌های اقتصادی سپاه فعالیت‌های عمرانی آن باشد از دوران سازندگی تا به امروز وجود داشته و دارد. این قرارگاه فعالیت‌های کلان و طرح‌های ملی را در دست می‌گیرد... در بخش عمرانی و سازندگی نیز نقش سپاه نقش چشمگیری است. بسیاری از طرح‌ها فقط با کمک سپاه





قابل تحقق است، این نیز منافاتی با اصل ۴۴ ندارد.»

**\*سپاه و دخالت در امور دیگر نهادها:**

با به قدرت رسیدن احمدی نژاد و تأیید «رهبر»، سپاه کنترل برخی دیگر از امور را بر عهده گرفت که در زیر با توجه به اعترافات «حجت الاسلام» سعیدی به آنها می پردازیم. سعیدی می گوید: «... سپاه علاوه بر این وظایف معمول و تعریف شده به طور خاص نهادی است جهت حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی لذا شاخصه منحصر به فرد نظامی گری در مورد سپاه جواب نمی دهد و باید ابعاد مختلف دیگر آن را نیز مطرح کرد. سپاه در حوزه های امنیتی، نظامی و فرهنگی فعالیت می کند. از این رو به طور مشخص باید گفت سپاه علاوه بر فعالیت های امنیتی و نظامی، ماهیتی فرهنگی نیز دارد.»

البته سعیدی دخالت سپاه در امور اقتصادی و سیاسی و ترورهای داخلی و خارجی و... را از قلم انداخته است.

**\* دخالت در امور فرهنگی:**

سعیدی برای توجیه حضور سپاه در امور فرهنگی می گوید: «مروری بر تاریخ انقلاب های جهان در گذشته و امروز نشان می دهد بسیاری از تهدیدهای مورد توجه انقلاب ها ماهیتی فرهنگی و سیاسی داشته است. گرچه تهدیدات امنیتی و نظامی نیز همواره مطرح بوده اند ولی انقلاب ها از ناحیه تهاجمات فرهنگی و سیاسی بیشتر ضربه خورده اند تا تهدیدات نظامی و امنیتی... مهم ترین عامل توقف و شکست انقلاب موسی، تهاجمات و تهدیدهای فرهنگی بود به طوری که تمام ایده ها و آرمان های انقلاب در جامعه بنی اسرائیل را دچار تغییر کرد و جریان سامری را نیز کم و بیش همه می دانند که چگونه او با ابزارهای فرهنگی جامعه را به اغوا کشاند و یک جامعه توحیدی را به گوساله پرستی تبدیل کرد. لذا تمام انقلاب های توحیدی در معرض خطرات فرهنگی قرار دارند و نهادها و دستگاه هایی باید وجود داشته باشند تا در مقابل این خطرات ایستادگی کنند و تلاش گسترده ای داشته باشند جهت تعمیق باورها و فرهنگ انقلاب، که پدیده رجعت و استحاله فرهنگی تکرار نشود. در سال های اخیر نیز پدیده انقلاب های رنگین زنگ خطری است برای انقلاب ها.

...با توجه به این نوع تهدیدات فرهنگی لزوم یک نیروی انقلابی در جهت واکنش کردن مردم برای مقابله با خطرات کاملاً محسوس است و از این حیث سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز با حداکثر ظرفیت سعی در حفظ ارزش های انقلاب اسلامی و توحیدی دارد.»

سعیدی در ارزیابی بالا، عمق وحشت رژیم را از جنبشهای مردم بر ضد رژیم بازگو می کند. توس از «انقلاب مخملی» را رژیم به طرق مختلف ابراز می کند. دستگیری و محکوم کردن افراد به بهانه «تدارک انقلاب مخملی»، شیوه دیگر ابراز ترس از جنبش مردم است. آماده کرده سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی نیز روشی از روشهای اظهار ترس از حرکتی مردم است.

**«شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟!!**

سوال: یعنی اطلاعات و حفاظت اطلاعات سپاه راساً و مستقلاً نمی تواند وارد عمل شود. سعیدی: «...اگر با تعامل و همکاری خود وزارت اطلاعات باشد، منعی ندارد. هرچند ممکن است در نقاطی وزارت اطلاعات با بخش اطلاعات یا حفاظت اطلاعات سپاه با اختلافاتی مواجه باشند. همان طور که در سایر مراکز و قوا ممکن است این اختلافات بروز کند. ولی در کل این نوع مشکلات پایدار نیست. هرچند در شرایط بحرانی ممکن است اطلاعات سپاه مستقیماً وارد عمل شود. مثلاً در ماجرای قتل های زنجیره ای چون دستگاه اطلاعاتی از درون متلاشی شده بود لازم بود اطلاعات سپاه مستقیماً عمل کند تا شرایط عادی و معمولی برقرار شود.»

سعیدی اعترافات خوبی در این مورد می کند. او تصریح می کند که در شرایط بحرانی سپاه مستقیماً عمل می کند و نمونه آن را «قتل های زنجیره ای» اعلام کرد. اما لازم است گفته شود که سپاه و اطلاعات سپاه در بسیاری از دستگیری ها و قتل ها و ترورها بدون اطلاع دیگران وارد عمل می شود و راساً اقدام می نماید. سعیدی در این بخش در مورد ایجاد اطلاعات موازی به خوبی سخن به میان آورده است که تا به حال کسی اینگونه عنوان نکرده بود و همه آن را رد می کردند.

**\* دخالت در امور نظامی:**

سعیدی در این مورد و دخالت در امور نظامی شهرها می گوید: «...از سوی دیگر در بخش امنیتی شهرها سپاه نیروی معین نیروی انتظامی است و در شرایطی که نیروی انتظامی نیاز به نیروهای کمکی داشته باشد سپاه یاری رسان آنها خواهد بود. طبیعی است حضور بسیج و سپاه در جای جای کشور می تواند بستر ساز امنیت و نظم کشور باشد. یعنی در عین آنکه سپاه و بسیج یکسری وظایف معمول و تعریف شده مستقل دارند در زمان های لازم به سایر بخش ها کمک می کنند.»

بدین ترتیب، سپاه در تمامی سازمانهای حکومت حضور دارد. وقتی در نظر داشته باشیم که در مجلس و دستگاه قضائی نیز سپاه حضور دارد، بهتر در می یابیم چرا انتخابات برای سپاه از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

**\* دخالت در امر انتخابات:**

سعیدی فرد امین رهبری و امین رییس حزب مسلح در رابطه با انتخابات و دخالت سپاه در آن می گوید: «...این جزء شاخصه های یک نهاد انقلابی است که از جمله وظایفش حفظ دستاوردهای انقلاب است. لذا سپاه ضمن آنکه اصل ورود در عرصه انتخابات و مشارکت همگانی را جزء وظیفه ذاتی خود فرض می کند، سعی دارد هدفمند و آگاهانه کاندیداها را به نیروهای خود و جامعه معرفی کند تا فریب ها و اغواها در انتخابات ختمی شود.»

سعیدی در توجیه حضور سپاه و «عدم دخالت» نیروهای نظامی در انتخابات می گوید: «...صحبت ها و

فرمایشات امام خمینی (ره) را نباید تحریف کنیم. ایشان هیچ گاه نفرمودند نیروهای مسلح کار سیاسی نکنند بلکه تأکید داشتند نیروهای مسلح کار حزبی و جناحی نکنند و احزاب نیز سپاه و بسیج را جولانگاه خود ندانند.

ما طبق نصیحت های امام خمینی (ره) عمل می کنیم و به حدود و ثغوری که ایشان تعیین کرده اند، پایبندیم. از این رو به سیاست و تغییر و تحولات جامعه حساس هستیم بدون آنکه کار حزبی و جناحی کنیم. زیرا این بخش جزء قلمرو ممنوعه نیروهای مسلح است ولی اگر ما گفتیم به متدینین رای دهید، چون رهبران فرموده اند به مومنین و انقلابیون رای دهید، این کار حزبی است؟ قطعاً چنین نیست... ما به این شکل کار سیاسی می کنیم و بی تفاوت نمی نشینیم. از سویی دیگر وقتی می گوئیم اصولگرایی، منظورمان یک حزب و گروه خاصی نیست بلکه یک اصطلاح مبنایی است زیرا حزب یک امرنامه و اساسنامه مشخص دارد و از کاندیدایی خاص هم در هر دوره حمایت می کند اما ما با این نوع فعالیت های حزبی مرز داریم. ما فقط به اصول اشاره می کنیم مثلاً می گوئیم به متدینین و مومنین یا حزب الهی ها رای دهید که مواضع شان در برابر امریکا محکم است و پایدار یا در مورد فلسطین موضع حمایت قطعی دارند.

... اول باید حرف امام را عیناً نقل کرد که در این صورت ایشان هیچ گاه نکتندد نیروهای مسلح کار سیاسی نکنند بلکه فرمودند من زنده باشم یا نباشم نباید بگذاردید انقلاب به دست ناهلان بیفتد. آیا بسیج و سپاه مخاطب این جمله نیستند؟ پس آنها به عنوان یک نهاد انقلابی چه وظیفه ای دارند؟ ...ما تعریف مان از اصولگرایی و شاخص های آن روشن است. اصولگرا یعنی کسی که با توجه به آموزه های دینی و مذهبی پیرو آرمان های امام و رهبری است و به اصول و مبنای جمهوری اسلامی و حکومت دین پایبند است. ...سپاه و بسیج به این معنا از اصولگرایی و اصولگرایان حمایت می کنند بدون آنکه وارد منطقه ممنوعه احزاب شوند. حزب نیز تعریف و مصداق مشخصی دارد. ما اصولگرایی را همان حزب الهی می دانیم نه یک مرام حزبی و جناحی خاص. ... سپاه نیز به دنبال اصول و خطوط امام حرکت می کند و از منویات رهبری تبعیت می کند و در خارج از این چارچوب هیچ اقدامی را مجاز نمی داند. هنجارشکنی های دوران اصلاحات خارج از این چارچوب ها قرار می گرفت.

...اصولگرایی از این منظر یعنی بازگشت به اصول اولیه و دیدگاه های امام که باید در جامعه جاری و ساری باشد؛ اصولی که از دل حوزه علمیه قم، روحانیت و دانشگاهیان برمی آید و متناسب با فرهنگ دینی و اسلامی مردم است این همان چیزی است که مردم به آن رای داده اند و مقام معظم رهبری نیز در دیدار اخیر که در هفته دولت با دولتمردان داشتند، شاخصه های آن را تعریف کردند. از نظر ایشان اصولگرایی ۱۸ مؤلفه دارد که مهم ترین مورد آن احیای گفتمان

حضرت امام خمینی است بنابراین مادامی که اصولگرایی به معنای اصول دین گرایی باشد مورد تأیید و تأکید ما است بدون آنکه وارد مصداق خاصی شویم.»

**\* سپاه و انتخابات آینده**

سعیدی نماینده رهبری در سپاه پاسداران در مورد نقش سپاه و بسیج در انتخابات آینده می گوید: «...ما در هر انتخاباتی یکسری کار اساسی را در نظر می گیریم. نخست ایجاد بستر مناسب جهت مشارکت فعال پاسداران و بسیجیان کشور که متناسب با خواست رهبر انقلاب است. ایجاد فضاسازی برای هدفمند کردن رای ها با ارائه شاخص ها و معیارها. در این بخش سپاه وظیفه ویژه ای را ایفا می کند تا بتواند فضا را شفاف کند. زیرا در حال حاضر تغییراتی نسبت به گذشته به وجود آمده است که انتخاب درست را مشکل می سازد. مثلاً در صدر اسلام انتخاب رهبری کاملاً نظام مند و مشخص بود... انتخاب رهبر با ذات تعالی و پیامبر صورت می گرفت و مردم در یک بیعت رای کلی به رهبر جامعه می دادند مانند اتفاقی که در رفراندوم جمهوری اسلامی صورت گرفت که به نوعی بیعت مردم بود با امام و انقلاب.»

...اما به گمان من ما در حال حاضر در دموکراسی افراط کردیم حتی انتخاب رهبر نیز از طریق رای مردم توسط مجلس خبرگان صورت می گیرد و سرنوشت قوه مجریه و قوه مقننه نیز با رای مستقیم مردم مشخص میشود.

... در حال حاضر، تقریباً تمام ارکان نظام توسط رای مردم تعیین می شود و ماهیت اسلامیت نظام که همان خبرگان و نظام ولایت فقیه است هم به نحوی دیگر با رای مردم ارتباط دارد. در زمان ما اسلامیت نظام و احکام خدا به رای مردم واگذار شده است و دقیقاً به همین دلیل است که رای دادن در نظام جمهوری اسلامی بالاترین تکلیف برای هر ایرانی محسوب می شود. سعیدی معتقد است که در دموکراسی افراط شده است. چرا که انتخاب به رای مردم واگذار شده است. بدیهی است واقعیت در نمی گوید: واقعیت اینست که در نظام ولایت مطلقه فقیه، «رهبر» را قیم و صاحب اختیار مطلق مردم کرده است و مردم به کسانی رای می دهند که مأموران این قیم در «شورای نگهبان» معین می کنند. مداخله سپاه و واواک و بسیج و نیروهای انتظامی حکایت آشکاری است از این واقعیت، که رای مردم حتی در گزینش مأموران «رهبر» نیز بی اثر لازم است. مداخله سپاه در انتخابات بدین جهت نیست که بنا بر تمایل افراد خود، نامزدی را ترجیح می دهد. بدین لحاظ است که می خواهد تصرف دولت را قطعی کند.

ادامه دارد

انقلاب اسلامی: مافیاهائی که سپاه پدید آورده است، بر اقتصاد ایران نیز چنگ انداخته است. تا بدانجا مافیاهای در رانت خواری حریصند که بحران کمتری بر رفتار اقتصادی رژیم نگذاشته است. بودجه ای را حکومت احمدی نژاد به داده است که ارقام هزینه آن واقعی و ارقام درآمدش دروغهایی سخت فاحش هستند:





## ۴۶ میلیارد دلار کسر بودجه! و فاجعه ای که بودجه سال ۸۸ بار می آورد، بی ثباتی در کار و معیشت و فقر روزافزون:

\* مرکز پژوهش‌های مجلس برآورد کرد: کسری ۴۴ هزار میلیارد تومانی بودجه ۸۸

اعتماد ملی (۲۱ بهمن ۱۳۸۷) گزارش کرده است: کسری بودجه در سال ۸۸ مهم‌ترین نکته‌ای است که پیش از این از سوی کارشناسان اقتصادی و اینک از سوی نمایندگان مجلس بر آن تاکید می‌شود... مبنی بر مورد بودجه ۸۸ و ارقام و اعداد عجیب و تردید برانگیزی همچون درآمد حاصل از حذف یارانه حامل‌های انرژی و حذف رقم بزرگ مربوط به این حامل‌ها از ستون هزینه‌ها و درآمدهای مالیاتی و غیرنفتی که در آن گنجانده شده معتقد است که در صورت فروش نفت با قیمت متوسط هر بشکه ۳۷/۵ دلار باقی اختلاف آن تا ۳۷ میلیارد دلار از حساب ذخیره ارزی برداشت خواهد شد. نمایندگان مجلس هشتم نیز که از کسری ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلاری بودجه در سال ۸۸ خبر داده بودند این ارقام را خیلی بیش از این عنوان می‌کنند. به طوری که مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی از کسری ۴۴۰/۵۷۱ میلیارد ریالی بودجه ۸۸ خبر داد.

در این گزارش آمده است، تنظیم منابع و مصارف بودجه سال ۱۳۸۸ با پیچیدگی‌هایی روبه‌رو است. کاهش قیمت نفت خام، کاهش سقف تولید اوپک، نحوه برآورد و اعمال آثار بحران مالی بین‌المللی و اثر رکود ناشی از آن بر سود و در نتیجه مالیات (شرکت‌های دولتی و غیردولتی) و سود سهام شرکت‌های دولتی و رکود بازار بورس و نحوه انعکاس اثر لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها بر منابع و مصارف دولت از جمله این پیچیدگی‌ها است. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی از ترکیب مصارف و منابع لایحه بودجه سال ۱۳۸۸ کل کشور اعلام کرد: دولت در تنظیم منابع و مصارف بودجه سال ۸۸ آثار لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها (افزایش قیمت حامل‌های انرژی) را لحاظ کرده است. این لایحه (بر اساس ارقام عملکرد سال ۱۳۸۷) حدود ۱۷۵ هزار میلیارد ریال اثر مالی داشته است. (کاهش ۹۰ هزار میلیارد اعتبار مورد نیاز برای واردات بنزین و نفت و گاز و پرداخت یارانه حامل‌های انرژی و افزایش ۸۵ هزار میلیارد ریال منابع ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی در اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها).

بنابر این گزارش، دولت برای تراز کردن بودجه علاوه بر استفاده از کل عایدات نفت خام صادراتی در سال ۸۸، حدود ۱۱۶ هزار و ۵۲۱ میلیارد ریال (۱۲/۳۳ میلیارد دلار) از موجودی حساب ذخیره ارزی برداشت کرده است.

همچنین در بخشی از این گزارش به عدم قطعیت منابع تامین بودجه اشاره

## «شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟!!

ویرین نامی جز بودجه غیرواقعی بگذارند.

۴۴ هزار میلیارد تومان کسری بودجه ناشی از تفاوتی که میان منابع و مصارف وجود دارد از حالا اقتصاد ایران را در سال ۲۰۰۹ با نگرانی‌های زیادی مواجه کرده است. چنین کسری بودجه‌ای دولت را بدون شک به سمت چاپ اسکناس، استقراض از بانک مرکزی و یا حتی استقراض از بانک‌های خارجی هدایت می‌کند. راهبردهایی که اگر رخ دهد از حالا می‌توان حدس زد که چه روزهایی در انتظار اقتصاد ایران است. برای همین بودجه تا اینجا خبری خوشایند برای مردم نبوده است اما آیا نمایندگان مجلس می‌توانند از شکل‌گیری یک فاجعه اقتصادی در صورت اجرای چنین بودجه‌ای جلوگیری کنند؟

### \* کشورهای نفت خیز خاورمیانه ۳۰۰ میلیارد دلار زبان می‌کنند:

◀ به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد که کشورهای نفتی خاورمیانه، در پی سقوط قیمت جهانی نفت و کاهش تولید در ماه‌های گذشته با کاهش ۳۰۰ میلیارد دلاری درآمدهای نفتی مواجه می‌شوند. مدیر بخش خاورمیانه و آسیای مرکزی در صندوق بین‌المللی پول با اعلام این خبر افزود: رشد اقتصادی برای ۱۲ کشور تولیدکننده نفت خام در منطقه از ۵٫۶ درصد در سال ۲۰۰۸، امسال به ۳٫۶ درصد کاهش می‌یابد.

### \* واقعیت‌هایی که احمد توکلی یادآوری می‌کند:

۱- در قانون بودجه سال ۱۳۸۷، مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ میلیارد ریال برای یارانه واردات بنزین و گازوئیل اعتبار تصویب شده است. یعنی دولت در طول سال جاری حق داشت حدود ۳ میلیارد دلار فرآورده نفتی وارد کند. این پیشنهاد خود دولت بود که بدون تغییر مجلس آن را پذیرفته بود. در سال ۱۳۸۶ دولت در این باره تخلف کرده بود، یعنی به جای حد مجاز قانونی ۳٫۸ میلیارد دلاری، ۵٫۸ میلیارد دلار وارد کرد. بعد در مقابل اعتراض مجلس مدعی شد که اضافه واردات سال ۱۳۸۶ از منابع داخلی شرکت نفت بوده، نه از منابع عمومی دولت! به همین دلیل مجلس در قانون بودجه سال ۱۳۸۷، بعد از تعیین اعتبار تقریباً ۳ میلیارد دلار مذکور، با صراحت تاکید کرده است: «میزان یارانه بنزین و نفت گاز [گازوئیل] مصرفی از هیچ محل دیگری قابل افزایش نمی‌باشد».

۲- برخلاف تکلیف قانونی مذکور، دولت تا آخر دی‌ماه ۱۳۸۷، کمی بیش از ۶ میلیارد دلار بنزین و گازوئیل وارد کرده است. روز سه‌شنبه ۱۵، ۱۱، ۸۷، در کمیسیون برنامه بودجه مجلس شورای اسلامی، وزیر محترم نفت در برابر اعتراض بنده گفت: قبول دارم خلاف است ولی چون کشور محتاج بود، با مسوولیت خود و با اطلاع ریاست جمهور این کار را کردم. پاسخ شنید که شما تنها مسوول اجرای قانون هستید و حق تشخیص مصلحت بدون اذن قانونگذار ندارید. موافقت رییس جمهور هم با کار شما اثری بر

غیرقانونی بودن اقدام ندارد، تنها ایشان را هم شریک جرم می‌سازد. کمبود ارز برای تامین مصلحتی که به نظر دولت رسیده بود از شهریور آشکار بود. دولت می‌توانست با تقدیم یک لایحه دو فوریتی از مجلس شورای اسلامی اجازه خرج جدید برای واردات را تقاضا می‌کرد.

۳- بدین ترتیب، دولت طی دو سال ۵ میلیارد دلار را صرف واردات فرآورده‌های نفتی کرد بدون آن‌که اجازه داشته باشد، بخش عمده این مبلغ صرف بنزین شده است.

۴- درآمد ارزی دولت عمدتاً حاصل از فروش نفت خام است. اندکی هم از منابع دیگر مانند صدور گاز درآمد ارزی دارد. با سقوط فاحش قیمت نفت خام، درآمد سال آینده حدود ۳۰ میلیارد دلار پیش‌بینی می‌شود. در مقابل درآمد حدود ۸۰ میلیارد دلاری سال جاری؛ البته اگر بهای نفت خام از هر بشکه ۳۷٫۵ دلار فرضی دولت پایین‌تر نیاید. اتکالی منابع بودجه به نفت نیز بیش از ۴۰ میلیارد دلار برآورد شده است.

۵- در لایحه بودجه سال آینده که اخیراً به مجلس تقدیم شده است، برآورد دولت این است که در سال ۱۳۸۸ برای تامین بودجه عمومی، از حساب ذخیره ارزی حداقل باید ۱۲٫۲ میلیارد دلار به طور خالص برداشت شود. یعنی در سال ۱۳۸۸، طبق برآورد، نه تنها ارزی به حساب ذخیره اضافه نخواهد شد، بلکه از موجودی سال‌های قبل نیز، قسمت اعظمش برای بودجه دولت برداشته می‌شود. البته اگر برآورد هزینه‌های بودجه بیشتر نشود.

۶- در بودجه سال ۱۳۸۷، برای اتمام و توسعه پروژه‌های نفت و گاز، به ویژه در پارس جنوبی، علاوه بر اختصاص منابع ارزی از بودجه بیش از پیشنهاد دولت اجازه استفاده از ۹٫۶ میلیارد دلار فابناسی و بیع متقابل به وزارت نفت داده شده است. به دلیل شرایط تحریم تا کنون امکان تامین حتی یک دلار از این محل فراهم نشده است، و پروژه‌ها با کمبود منابع روبرو هستند.

۷- تقریباً نیمی از خودروهای شخصی و دولتی در تهران هستند. در سه سال اخیر به طور متوسط، تهران ۴۵ روز از سال را هوای سالم داشت. ترافیک سنگین تهران نیز میلیون‌ها نفر-ساعت وقت را تباہ می‌کند، با آلوده ساختن محیط جان مردم را به خطر می‌اندازد، سبب مرگ زودرس عده‌ای از هموطنان می‌شود. با کندسازی آمد و شد، شبکه حمل‌ونقل عمومی را تا یک‌سوم حد بهینه، نابره‌ور می‌کند، آستانه حوصله و تحمل مردم را، به ویژه استفاده کنندگان از وسایل عمومی را، پایین می‌آورد و...

۸- در ستاد تبصره ۱۳، در بحث از سهمیه بنزین خودروهای شخصی، تقریباً کارشناسان تمامی دستگاه‌های ذیربط با افزایش سهمیه مخالف بودند. به رغم این اتفاق نظر کارشناسی و نیز کمبود منابع، دولت سهمیه را به ۱۲۰ لیتر افزایش داد. سال گذشته نیز دولت سهمیه را از ۸۰ لیتر درماه به ۱۰۰ افزایش داد و تحت عناوین دیگری مانند عید و تابستان هم سهمیه جدید اعلام کرد.

جمع‌بندی واقعیت‌های بالا: ۹- قانون شکسته شد با صراحت تمام، مجلس در برابر این قانون شکنی آشکار سکوت کرد، میلیاردها دلار بیش از حد مجاز قانون، منابع ارزی تلف شد، آن همه آسیب از افزایش مصرف بنزین بر مردم تحمیل شد. اگر این دلارها در حساب ذخیره ارزی باقی می‌ماند و در سال پردردسر ۱۳۸۸ به کارمان می‌آمد، بد بود؟ اگر دلارهای

مذکور به جای مصرف غیرقانونی، در تحقق قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در اختیار بخش خصوصی و تعاونی قرار می‌گرفت تا صرف تولید و اشتغال شود چطور؟ یا برای توسعه و اتمام فازهای پارس جنوبی صرف می‌شد و بخشی از عقب‌ماندگی ما از قطر را در بهره‌برداری از میدان مشترک جبران می‌ساخت بهتر نبود؟ به وزیر نفت در کمیسیون بودجه گفتیم که کار غیرقانونی وزارت نفت درست مانند این است که شما دست در جیب کسی بکنید و بدون رضایت وی پولی را بردارید. شما که فرد خوش سابقه و متدینی هستید، حاضرید این کار را بکنید، که نبینید. حالا دست در جیب ۷۰ میلیون کرده‌اید و در قیمت ضامن همه تبعات فقدان این منابع هدر رفته در حساب ذخیره هستید. نمی‌دانم چه پاسخی خواهند داد.

وای اگر از یس امروز بود فردای!

### \* ۸۰ درصد کارگران کشور قراردادی و از مزایای قانونی محروم هستند:

در ۱۵ بهمن ۸۷، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: عضو شورای عالی کار می‌گوید: ۸۰ درصد از کارگران در کشور قراردادی هستند. فقط ۲۰ درصد از کارگران مشمول ماده ۲۷ قانون کار و دارای قرارداد رسمی می‌توانند از مزایای قانونی خود برخوردار شوند.

برخی از کارفرمایان کشور معتقدند که قوانین دست و پاگیر موجب شده است تا کارفرما نتواند اختیار کار را در دست داشته باشد و در مورد کارگر خود تصمیم گیری کند به نحوی که چون برای اخراج کارگر نیروی کار اختیاری ندارند در جذب نیروی کار جدید وسواس زیادی به خرج می‌دهند و این مسئله به افزایش نرخ بیکاری دامن زده است.

در همین ارتباط ولی الله صالحی نماینده کارگران در شورای عالی کار در گفتگو با مهر گفت: این مسئله مورد پدبرش نیست و کارفرمایان از اختیار لازم برای اخراج و جذب نیروی کار برخوردار هستند.

برای اثبات این مسئله که کارفرمایان بر نیروی کار تسلط کامل دارند باید گفت که ۸۰ درصد از کارگران کشور قراردادی هستند. عده ای هستند که تحت عنوان کارفرما بر کارگر تسلط کامل دارند و هر زمان که بخواهند در مورد نیروی کار خود تصمیم می‌گیرند. از جمله آن باید به اخراج کارگران در پایان هر سال برای اجتناب از پرداخت بخشی از حق و حقوق کارگران اشاره کرد که متأسفانه توسط برخی کارفرمایان انجام می‌شود.

### \* موج خروشان بیکاری و فقر در راه ایران، اثر بحران مالی در جهان بر بودجه ۸۸:

◀ در ۱۵ بهمن ۸۷، آفتاب گزارش کرده است: اگر چه اقتصاد ایران مدتی است که تحت تاثیر بحران بازارهای مالی بین‌المللی قرار گرفته است اما به گفته کارشناسان تا پایان سال ۸۷ ایران همچنان از اثر فروش نفت با قیمت متوسط ۸۰ دلار سود خواهد برد و پس از آن دوران رکود، بیکاری و فقر همزمان با شروع سال ۸۸ و یا در ماه‌های ابتدایی آن آغاز خواهد شد. از این رو بسیاری از





کارشناسان و چهره‌هایی همچون باهنر نایب رئیس مجلس نسبت به دشوار بودن سال آینده هشدار داده‌اند. این در حالی است که در بودجه ۸۸ بیش از تمام بودجه‌های تنظیم شده بعد از انقلاب بر کسب درآمد دولت از مردم از راه‌هایی چون اخذ مالیات و حذف یارانه‌ها حساب شده است

دکتر فرهاد خرمی در گفت و گو با

خبرنگار اقتصادی آفتاب با بیان اینکه کاهش مصرف کل در آمریکا، اروپا، آسیا و حتی کشورهای حوزه خلیج فارس و آمریکای لاتین موجب کاهش تقاضای کل و در نتیجه تولید شد افزود: «با کاهش تولید در کشورهای صنعتی قسمت بزرگی از تقاضا برای نفت از بازارهای بین‌المللی خارج شد و این وضع برای کشورهای تک محصولی منکی به نفت مانند ایران حاصلی نداشت جز کاهش شدید درآمدهای ارزی که نقش مستقیمی بر بودجه و تقاضای کل کالا و خدمات دارد. این شرایط موجب می‌شود تا بیکاری و فقر در ایران افزایش یافته و حتی بازارهای مالی و بورس ما نیز تحت تاثیر قرار گیرند. کاهش درآمدهای نفتی هم‌اکنون نیز بر سطح تقاضای کل در کشور، میزان تولید داخلی و بازار بورس تاثیر منفی گذاشته است. این در حالی است که در سال‌های گذشته با وجود فرصت مناسبی که افزایش قیمت نفت برای ما پیش آورده بود نتوانستیم ذخیره‌سازی ارزی که در این شرایط بسیار اهمیت داشت انجام دهیم و این درآمدها را به سادگی به مصرف واردات که بخش زیادی از آنها ضروری نبودند رساندیم. اقتصاد ایران، اقتصاد بازی است و به همین دلیل از بحران بازارهای مالی بین‌المللی تاثیر خواهد پذیرفت. درجه باز بودن یک اقتصاد از حاصل جمع کل ارزش صادرات و واردات و تقسیم آن به ارزش تولید ناخالص داخلی (GDP) مشخص می‌شود. حاصل این تقسیم، برای ایران عددی در حدود ۵۹ درصد است که حکایت از باز بودن اقتصاد ما دارد.

با اینکه بازار مالی ایران از پیوستگی لازم با بازارهای بین‌المللی برخوردار نیست اما چون بحران مالی بر تقاضای کل کشور اثر می‌گذارد و تولید شرکت‌های فعال در بورس و در نتیجه سودآوری آنها را کاهش می‌دهد، این بحران حتی بر بازار مالی بسته ایران نیز اثر خواهد گذاشت و از رونق آن خواهد کاست.

### \* جنبشهای اعتراضی کشاورزان

#### استانهای مرکزی و همدان:

#### حکومت کشاورزان را ورشکسته می‌کند:

در ۱۴ بهمن ۸۷، خبرنگار تابناک گزارش کرده است: از سال گذشته، دولت دو بیست تومان تعرفه برای هر کیلو سیب‌زمینی صادراتی مقرر کرد تا به این وسیله از صادرات و نیز از بالا رفتن قیمت آن در بازارهای داخلی جلوگیری کند. اما این کار ناشیانه، ضربه مهلکی به کشاورزان سیب‌زمینی وارد نموده است.

به گفته کارشناسان، در حالی که انتظار می‌رفت دولت در هفته‌های گذشته، تعرفه صادرات سیب‌زمینی را لغو کند، تا محصولات برداشت شده، امکان صادر شدن پیدا کنند، این کار

## «شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟!

انجام نشد و همچنان زمینه‌ای برای صادرات فراهم نگردیده است. از سوی دیگر، دولت در قرارداد خرید برنج خود از پاکستان، متعهد به وارد کردن سیب‌زمینی از آن کشور شده است. پاکستان ایران را ملزم کرده است که بابت خرید هر کیلو برنج، یک کیلو سیب‌زمینی هم به ایران وارد کند.

دو اقدام فوق، باعث شده است که هزینه کاشت، داشت و برداشت هر کیلو سیب‌زمینی از درآمد فروش آن بیشتر شود و هم اینکه کشاورزان انگیزه‌ای برای برداشت محصول خود نداشته باشند.

بسیاری از کشاورزان سیب‌زمینی هم‌اینک با بیل و لودر به جان مزارع خود افتاده و در حال دفن سیب‌زمینی‌هایشان هستند. این بحران در استان‌های مرکزی و همدان نسبت به دیگر نقاط کشور با شدت بیشتری به چشم می‌خورد.

### \* رژیم مافیایا چوب حراج به

#### جنگهای ایران می‌زند:

در ۱۵ بهمن ۸۷، مژگان جمشیدی در اعتماد ملی گزارش کرده است: با گذشت کمتر از ۵ سال از تصویب برنامه جامع صیانت از جنگل‌های شمال در دولت و صراحت قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع در ممنوعیت واگذاری اراضی جنگلی، نمایندگان مجلس به تازگی طرحی را در دست بررسی قرار داده‌اند که اگر به تصویب برسد به موجب آن واگذاری اراضی جنگل‌های شمال در قطعات یک هکتاری به صورت اجاره‌های ۹۹ ساله به افراد بلامانع اعلام می‌شود. بر اساس این طرح همچنین سازمان جنگل‌ها و وزارت جهاد کشاورزی موظف شده اند در مناطق خارج از عرصه‌های جنگلی، اراضی ملی را تا ارتفاع ۲۰۰۰ متری از سطح دریا در قطعات ۲ هکتاری به صورت اجاره ۹۹ ساله به متقاضیان واگذار کند.

این طرح که تصویب آن می‌تواند موج جدیدی از واگذاری‌ها و تخریب جنگل‌ها و مراتع را دامن زند، از هم‌اکنون با واکنش شدید محافل علمی و دانشگاهی و گروه‌های زیست‌محیطی مواجه شده است؛ به طوری که هفته گذشته جمعی از نمایندگان انجمن‌های علمی کشور به همراه گروهی از اساتید دانشکده‌های منابع طبیعی در کرج تشکیل جلسه دادند تا مخالفت خود را به صورت رسمی با این طرح به حکومت و مجلس اعلام کنند.

اما نکته قابل توجه این است که با وجودی که طرح پیشنهادی نمایندگان «طرح افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی» نام گرفته اما در ماده ۸ آن به‌طور شگفت‌آوری به موضوع واگذاری اراضی ملی و جنگلی (آن هم به بهانه حفاظت بهتر از منابع طبیعی)! اشاره شده است و حتی ساخت ویلا در این اراضی را مجاز شمرده است! ماده ۸ این طرح که به اعتقاد کارشناسان قبل از هر چیز یادآور واقعه تلخ «واگذاری جنگل‌های شمال در قطعات ۱۰ هکتاری» در سال‌های پیش از انقلاب و طرح ویرانگر «طوبی»

## در ایران تحت رژیم مافیایا، انسانها از هیچیک از حقوق خود برخوردار نیستند:

### \* حقیقی از محققان ایرانی.

#### زندان همچنان عامل شیوع ایدز در ایران:

مجله ایدز - یکی از با اعتبارترین مجله‌های علمی - در ماه فوریه ۲۰۰۹، مقاله‌ای از محققان ایرانی - به امضای دکتر محمد رضا جوانی و همکارانش، در باره خطر مبتلی شدن به بیماری ایدز در زندان‌های ایران منتشر نموده است. محققان ایرانی، بین ماه‌های فوریه تا آوریل ۲۰۰۶،

معنادین که توسط پلیس دستگیر و برای ترک اعتیاد زندانی می‌شدند، را در زمان ورود به زندان و سه ماه بعد از آن، مورد آزمایش ایدز قرار دادند. در بین ۴۹۹ نفری که به آنها این تست پیشنهاد شده بود، ۴۵۹ نفر آن را پذیرفتند. در آزمایش اول، ۱۱۲ نفر (۲۴٫۴ درصد) از آنها مبتلی به ایدز بوده‌اند. در بین ۳۴۷ نفری که مبتلی به ایدز نبودند، ۲۱۴ نفر از آنها قبول کردند قبل از آزادی دوباره از آنها آزمایش ایدز بشود. ۹ نفر از آنها در این سه ماه به ایدز مبتلا شده بودند، بدین ترتیب درصد مبتلی شدن به ایدز سالانه ۱۶٫۸ بوده است. محققان اضافه می‌کنند که برنامه ارائه سرنگهای ضد عفونی شده در زندانهای ایران محدود است، و معنادین تریاکی که به زندان می‌افتند برای رفع نیاز به اعتیاد تزریقی روی می‌آورند و بدین ترتیب در خطر جدی مبتلی شدن به ایدز قرار می‌گیرند.

این تحقیق نشان می‌دهد که هنوز زندان عامل جدی شیوع ایدز در ایران است. محققین گوشزد می‌کنند که زندانی کردن معنادین به تریاک برای رفع اعتیاد بجای آنکه نتیجه مثبتی داشته باشد؛ آنها را با خطر جدی مبتلی شدن به ایدز مواجه می‌کند.

### \* روزنامه‌ها و روزنامه نگارانی

#### که قربانی سرکوبگری شده‌اند:

در ۷ بهمن ۸۷، روزنامه «کارگزاران»، عصر چهارشنبه ۱۱/۱۰/۸۷ از سوی هیات نظارت بر مطبوعات توقیف شد که مدیرکل مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی وزارت ارشاد، دلیل توقیف آن را درج مطلبی در راستای تطهیر جنایات اسرائیل در غزه عنوان کرد.

در ۱۶ بهمن ۸۷، دری نجف آبادی گفته است: نشریه همت به دلیل توهین و اهانت به مقامات عالی‌رتبه نظام از

در دهه ۷۰ است، نشان می‌دهد که حفاظت از جنگل‌های شمال که تنها جنگل‌های باقیمانده جهان از دوران سوم زمین‌شناسی است، همچنان یک رویای دست نیافتنی است و انگار قرار نیست پایانی برای این قبیل طرح‌های واگذاری که مصداق بارز حراج منابع طبیعی است، متصور شد.

کاظم نصرتی، رئیس جامعه جنگلبانی ایران در این باره در گفت‌وگو با اعتماد ملی می‌گوید: «طرح افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی» در راستای افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی، اقتصادی نمودن تولید، افزایش ارزش‌افزوده محصولات و همچنین در جهت اجرایی کردن سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری امور به بخش غیردولتی و کاهش هزینه‌های دولت در زمینه تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور و ایجاد شرایط مناسب برای سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و نظارت دولت در اعمال حاکمیت به اجرا در می‌آید اما ماده ۸ آن، چوب حراج به همه اراضی ملی کشور و حتی جنگل‌های شمال زده است که اگر تصویب شود باید فاتحه منابع طبیعی ایران را برای همیشه خواند.»

با تصویب این طرح دیگر هیچ درخت و بوته‌ای در هیچ کجای کشور امنیت ندارد و تمامی عرصه‌ها زیر ساخت و ساز و تغییر کاربری می‌روند که نابودی تنوع زیستی کشور را به دنبال خواهد داشت. در ماده ۸ این قانون که هم‌اکنون از سوی مجلس برای وزیر جهاد کشاورزی و رئیس سازمان جنگل‌ها ارسال شده، آمده است: به منظور حفظ اراضی ملی واقع در حریم شهرهای بالای ۱۰۰ هزار نفر جمعیت و جلوگیری از تجاوز به این اراضی و توسعه فضای سبز (اعم از زراعت چوب، جنگلکاری و پارک‌های جنگلی و باغهای مشر) وزارت جهاد کشاورزی می‌تواند با حفظ مالکیت دولت، بهره‌برداری از این اراضی را به صورت اجاره‌های بلندمدت ۹۹ ساله ثبتی و در قالب طرح مصوب در اختیار متقاضیان قرار دهد. حداکثر مساحت واگذاری دوهکتار است و هر گونه واگذاری اراضی موضوع این ماده بالاتر از ۲۰۰۰ متر از سطح دریا ممنوع است. همچنین واگذاری حق بهره‌برداری از اراضی جنگلی کم‌بازده به میزان حداکثر یک هکتار به منظور ایجاد جنگل‌های جدید و پارک جنگلی و زراعت چوب از مناطق واقع در حریم شهرها و یا خارج از شهرها و حداکثر تا ارتفاع ۵۰۰ متری از سطح دریا و در قالب مفاد این ماده مجاز است. به موجب تبصره یک ماده ۸ این قانون، اجاره بهای اینگونه اراضی برای سال اول به صورت مزایده تعیین می‌شود و اجاره بهای سالیانه باید توسط مستاجرین تا پایان سال مالی واریز شود و تبصره ۲ این ماده تصریح می‌کند، در این اراضی مستاجرین می‌توانند حداکثر ۲۵۰ متر بنای ویلایی احداث کنند!

انقلاب اسلامی: اما تجاوزها به حقوق انسان:

سوی هیئت نظارت و مطبوعات توقیف شد.

در ۱۷ بهمن ۸۷، شعبه ۱۰۵۹ دادگاه جزایی تهران جواد غلام تیمیمی، شهرام رفیع زاده، روزبه میر ابراهیمی و امید معماریان چهار متهم "پرونده وبلاگ نویسان" را، با گذشت ۴ سال از بازداشت شان به ۸ سال و ۶ ماه زندان تعزیری و ۱۲۴ ضربه شلاق محکوم کرد. میر ابراهیمی و معماریان در مصاحبه با "روز" تاکید دارند که این حکم بر مبنای اعترافات آنان تحت شکنجه صادر شده و یادآور می‌شوند حتی رئیس قوه قضائیه در دیدار با آنها اعلام کرده بود که اقرار و محتوای این پرونده به دلیل بازجویی‌های خارج از موضوع و فشار وارد شده به متهمان از درجه اعتبار ساقط است.

در ۱۹ بهمن ۸۷، امیدرضا میرصیافی پس از حضور در دادگاه انقلاب، بازداشت و برای اجرای حکم دو سال و نیم حبس تعزیری خود روانه زندان گشت. این فعال فرهنگی ۲۸ ساله روزنامه‌نگار و وبلاگ نویسی است که به علت انتشار عقایدش در وبلاگ روزنگار در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۸۷ دستگیر شده بود.

### \* سرکوبگری به بهانه طرز فکر و

#### باور:

در ۷ بهمن ۸۷، سرنوشت بازداشت شدگان در فرودگاه تهران، نامعلوم بوده است: مأموران اوواک در ۲۷ دیماه سال جاری، در فرودگاه تهران، اقدام به بازداشت ۱۸ تن نمودند، اسامی شماری از افراد بازداشت شده عبارت است از سکینه سلیمان زاهد، زهرا جوادی، فردوس محبوبی، عزت نوری، فاطمه صادقی، کبری امیرخیزی، خانم و آقای پوراقبال، پریسا پور اقبال، عزیزه شفیعی نیا، جمیله محمدزاده، کبری بادی رودی، آقای بهرامی، عاطفه بهرامی و شماری از اعضای خانواده رضایی. این عده قصد سفر به عراق برای دیدار با فرزندان خود را داشته‌اند که اعضای سازمان مجاهدین خلق و مقیم در اردوگاه اشرف در عراق هستند.

در ۱۰ بهمن، اعلان شد که سه تن از اعضای خانواده بهرامی که به ترتیب آقای بهرامی، عاطفه بهرامی و خانم بهرامی دختر آنها به زندان گوهردشت کرج تبعید شدند.

در ۸ بهمن ۸۷، اتحادیه اروپا در بیانیه‌ای اعدام یک شهروند افغان به نام ملا گل حسن و اعدام کلا ۲۱ نفر در ایران فقط در دو روز در چند شهر ایران را شدیداً محکوم کرد.

در ۸ بهمن ۸۷، علیرضا جمشیدی سخنگوی قوه قضائیه، دستگیری یک مسیحی و شش بهایی را تصدیق کرد. اتهام فرد مسیحی را «توهین به مقدسات» و اتهام بهاییان دستگیر شده را «تبلیغ علیه نظام» عنوان کرد.

در ۸ بهمن ۸۷، جلسه رسیدگی به پرونده چهار تن از اعضای کمیسیون یک میلیون امضا، در شعبه ۳۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران برگزار شد: پروین اردلان، جلوه جواهری و ناهید کشاورز به همراه نسرین ستوده یکی از وکلای پرونده امروز در شعبه ۳۴ دادگاه تجدید نظر حاضر شده و در برابر سوالات قاضی دادگاه به دفاع از خود پرداختند. مریم حسین خواه متهم دیگر این پرونده به دلیل سفر از حضور در دادگاه باز ماند.





◀ در ۸ بهمن ۸۷، واواک به منزل ده تن از بهائیان شهر مشهد مراجعه و دو تن را بازداشت نمود.  
 ▶ در ۹ بهمن ۸۷، دهها زندانی در زندان رجایی شهر در اعتراض به برخورد های مسئولان زندان از روز گذشته از دریافت غذا امتناع می نمایند. ۲۳۰ زندانی سالن ۱۶ بند ۶ زندان رجایی شهر کرج از ابتدای هفته جاری به دلیل درگیری تنی از زندانیان با مسئولان بند مورد تنبیه دسته جمعی قرار گرفته اند.

**\* اعدام ها و دستگیری های مغایر حقوق انسان:**

◀ در ۱۰ بهمن ۸۷، در زندان دستگرد اصفهان، دو زندانی به دار آویخته شدند: رضا عادل از بند جوانان در حدود ۳ سال زندانی بود و احمد عابد ابراهیمی ۳۴ ساله از بند ۴ زندان دستگرد اصفهان. این ۲ زندانی به اتهام قتل دستگیر شده بودند.

◀ در ۱۲ بهمن ۸۷، معصومه قلعه چهی اعدام شد. عده زیادی تلاش کردند که از اولیاء دم رضایت بگیرند. از جمله وکیلش و حتی افرادی که در زندان و اجرای احکام او کار می کردند. اما نشد که نشد.

◀ در ۱۵ بهمن ۸۷، ماموران دادسرای ویژه امنیت دادگاه عمومی و انقلاب تهران با هجوم به منزل نفیسه آزاد وسایل شخصی وی و همخانه های او را با خود برده اند. طی این تفتیش وحید ملکی (همسر نفیسه) و الناز انصاری، دیگر عضو کمپین یک میلیون امضا مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و در مدت تفتیش منزل بر دست های وحید ملکی دستبند زدند.

◀ در ۱۵ بهمن ۸۷، دادگاه شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب حکم دو سال زندان را برای مهرچهره مشرفی و عباس جوادی دوست صادر کرد. اجرای حکم آنها برای مدت پنج سال به تعویق آمده است. این دو در اول آذر ماه ۸۷ زمانی که برای دیدار از مزار برادر شهید جوادی دوست به بهشت زهرا رفته بودند به همراه دختر و پسر شانزده ساله خودشان بازداشت شدند.

◀ در ۱۵ بهمن ۸۷، صدور حکم قصاص دو چشم پرسی به نام مجید از سوی شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران و به درخواست آمنه، دختر ۲۹ ساله بی صورت گرفت که زمستان سال ۸۳ در پارکی در نزدیکی سیدخندان قربانی کینه جوان اسیدپاش شد. آمنه به رغم اینکه دو سال در کشور اسپانیا تحت نظر متخصصان چشم قرار داشت اما به طور کامل بینایی دو چشمش را از دست داد. دادگاه مجید را به کور شدن محکوم کرد. این حکم از سوی مجید و وکیل مدافعش مورد اعتراض قرار گرفت و پرونده به دیوان عالی کشور فرستاده شد، هر چند به نظر می رسید این رای با توجه به اینکه پیش از این پزشکی قانونی در پرونده های مشابه اعلام کرده بود قصاص چشم قابل اجرا نیست، نقض شود، توسط قضات شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت و قضات این شعبه اعلام کردند با توجه به اینکه قرار است اسید چند قطره به اندازه کور شدن در چشم ها

**«شفافیت» و گفتگوهای محرمانه؟!!**

آن جلسه، ۲۰ نفر از برگزارکنندگان و شرکت کنندگان جلسه به دلایل واهی به کمیته انضباطی احضار شدند.  
 ▶ در ۸ بهمن ۸۷، نبی پیرمحمدی دانشجوی ۲۲ ساله اهل لرستان که در مقطع کارشناسی رشته مردم شناسی دانشگاه تهران درس می خواند خود را از طبقه چهارم کتابخانه کوی دانشگاه تهران به پایین پرت کرد. او همراه با گروهی، به علت اعتراض به کیفیت غذا، از سوی کمیته انضباطی احضار و مورد بد رفتاری قرار گرفته بود.

◀ در ۱۰ بهمن ۸۷، چند تن از فعالان دانشجویان حین ورود به دانشگاه، نامه ای دریافت کردند که بموجب آن، هفت تن از دانشجویان این دانشگاه را ممنوع الورد کرده بود. به نظر می رسد این هفت نفر مرتبط با وقایع تجمع صنفی دانشجویان در آبان ماه گذشته باشند که در اعتراض به ناامنی در دانشگاه چند روزی تجمع کرده بودند.

◀ در ۱۱ بهمن ۸۷، پس از تحصن های دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان در ماه های گذشته، علی باقری (دبیر انجمن اسلامی)، ابراهیم اسکافی (مدیر مسئول و صاحب امتیاز نشریه دانشجویی پنجره، علی نمازی (مدیر مسئول و صاحب امتیاز نشریه دانشجویی شورا)، علی صالحی، شهریار حسین بر (مدیر مسئول و صاحب امتیاز نشریه دانشجویی سیاه و سپید)، صابر رستاد، کامران جلیل (عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی) و میلاد همتی پور به دانشگاه ممنوع الورد شده اند.

◀ در ۱۲ بهمن ۸۷، اشکان ذهابیان، دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد، طی حکمی به دانشگاه مازندران تبعید شد. اشکان ذهابیان عضو و مسئول روابط عمومی هیات ریسه فراکسیون مدرن انجمن های دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد است که ترم گذشته از تحصیل در این دانشگاه محروم بوده است.

◀ در ۱۲ بهمن ۸۷، با شکایت نماینده حقوقی وزارت علوم شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی استان تهران با صدور حکم غیابی علی نیکونستی، مسئول سابق روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، را به سه ماه و یک روز حبس محکوم نمود. این حکم که در تاریخ ۱۳۸۷/۸/۱۵ به صورت غیابی صادر و به تازگی به وکلای نیکونستی ابلاغ قانونی شده است.

◀ در ۱۴ بهمن ۸۷، سعید رضوی فقیه دبیرکل پیشین اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا که از سال ۱۳۸۳ در کشور فرانسه مشغول به تحصیل می باشد، سه شنبه شب گذشته از طریق فرودگاه بین المللی خمینی وارد تهران شد. ماموران امنیتی مستقر در فرودگاه، بلافاصله پس از ورود رضوی فقیه به فرودگاه، گذرنامه وی را ضبط و اعلام نمودند که بر اساس حکمی که دادگاه انقلاب در آذرماه گذشته صادر نموده وی ممنوع الخروج شده است و باید به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب مراجعه نماید. بر این اساس، صبح امروز به دنبال مراجعه

رضوی فقیه به دادگاه انقلاب تهران وی بازداشت و به زندان اوین منتقل گردید. او در زندان فهمید که بطور غیابی محاکمه و محکوم به ۴ سال زندان گشته است!

◀ در ۱۵ بهمن ۸۷، پنج تن از دانشجویان دستگیر شده اخیر دانشگاه تبریز به همراه داریوش حاتمی و مجید ماکویی به حکم دادگاه شعبه چهارم انقلاب تبریز به ریاست قاضی حملمبر، به سه سال زندان که دو سال آن تعلیقی و یک سال آن تعزیری می باشد، محکوم شدند. همچنین منصور امینیان و مقصود عهدی که بیش از یک ماه را در انفرادی نهاد های امنیتی و چهل روز را در زندان تبریز گذرانیده بودند، تبرئه گشتند.

دادگاه سجاد رادمهر، آیدین خواجی ای، فراز زهتاب، امیر مردانی، احسان نجفی نسب، مجید ماکویی، داریوش حاتمی، منصور امینیان و مقصود عهدی روز شنبه ۲۸ دی ماه و تنها در یک جلسه سه و نیم ساعتی برای ۹ فعال هویت طلب تشکیل شده است.  
 ▶ در ۱۶ بهمن ۸۷، ماموران واواک استان فارس با حمله به منزل اسماعیل جلیلود از دانشجویان دانشگاه شیراز، وی را بازداشت کردند. منزل جلیلود توسط ماموران مورد تفتیش قرار گرفته و برخی از وسایل وی نیز مصادره شده است.

◀ در ۱۷ بهمن ۸۷، در پی غیرقانونی اعلام کردن دفتر تحکیم وحدت، مسئولان دانشگاه مازندران، دفتر انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی (نوشیروانی) این دانشگاه را پلمب کرده اند.

◀ در ۱۸ بهمن ۸۷، یونس میرحسینی دانشجوی رشته حقوق و از فعالین دانشجویی دانشگاه شیراز در حالی که قصد ورود به منزلش را داشت بصورت وحشیانه ای با ضرب و شتم دستگیر و نقطه ی نامعلومی برده شده است. یونس میرحسینی دانشجوی بازداشت شده دانشگاه شیراز از امروز اعتصاب غذای خود را آغاز می کند.

◀ در ۱۹ بهمن ۸۷، جمال رحمانی، دانشجوی رشته صنایع دانشگاه اصفهان به سه سال حبس تعلیقی و هشت ماه حبس تعزیری محکوم شد. این دانشجوی در تاریخ ۲۳ خردادماه سال جاری به همراه دانشجویی دیگر به نام راشد عبدالهی بازداشت و ابتدا به اداره اطلاعات شهر کرمانشاه و سپس به اداره اطلاعات شهر سنجند منتقل شده بود.

◀ در ۱۹ بهمن ۸۷، جمال انصاری رییس دادگستری استان زنجان گفت: معاون وقت دانشگاه زنجان به ۳۰ ضربه شلاق تعزیری و ۳۰ ضربه شلاق تعلیقی و دختر دانشجوی دانشگاه زنجان نیز به ۳۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم شدند. از سوی دادگاه بدوی معاون وقت دانشگاه زنجان به تبعید نیز محکوم شده بود که دادگاه تجدیدنظر این مجازات را لغو کرد!

◀ در ۱۹ بهمن ۸۷، حسین ترکشوند دبیر انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر و مجید توکلی، اسماعیل سلمان پور و وحید دانشیار از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، در مقابل حسینیه ارشاد در مراسم بزرگداشت بازرگان دستگیر شدند.

◀ در ۲۰ بهمن ۸۷، انجمن کارآفرینی دانشجویان و دانش آموختگان دانشکده خبر به دستور مسوولان

دانشکده تعطیل شد. احسان مازندرانی و صادق چناری به حکم کمیته انضباطی مرکزی دانشگاه علمی-کاربردی به ترتیب به یک و دو ترم محرومیت از تحصیل محکوم شدند.

◀ در ۲۱ بهمن ۸۷، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی خواجه نصیر الدین طوسی از سوی هیئت نظارت این دانشگاه غیرقانونی اعلام شد. پس از اتمام دوران تعلیق سه ماه انجمن اسلامی به جرم اعتراض تعدادی از دانشجویان به سخنرانی رحیم پور ازغدی در این دانشگاه و در حالی که انجمن اسلامی خود را برای برگزاری انتخابات سالانه ی این شکل دانشجویی آماده میکرد، حراست دانشگاه خواجه نصیر با استفاده از تعطیلی بین دو ترم دانشگاه و با استناد به حکمی غیرقانونی که به امضای دبیر هیئت نظارت دانشگاه رسیده اقدام به پلمپ درب و بردهای انجمن اسلامی این دانشگاه نموده است.

**\* کارگران ایران برای دریافت حقوق عقب مانده خود مبارزه می کنند:**

◀ در ۷ بهمن ۸۷، کارگران شرکت زغال سنگ البرز شرقی دست به راهپیمایی و اعتراض زدند. این کارگران که حدود ۲۰۰ نفر بودند به سمت فرمانداری حرکت کرده و اعتراض خود را نسبت به عدم پرداخت حقوقشان اعلام کردند.

◀ در ۹ بهمن ۸۷، کارگران شرکت سامیکو صنعت همدان پس از گذشت ۷ سال از تعطیلی کارخانه و بلا تکلیفی خود، برای چندمین بار در مقابل خانه کارگر استان تجمع کردند.  
 ▶ در ۱۰ بهمن ۸۷، ۱۵۰ نفر از کارگران شرکت نساجی خامنه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه و برای جلوگیری از فروش قطعات ولوآزم شرکت جلوی درب ورودی کارخانه تجمع کردند.

◀ در ۱۳ بهمن ۸۷، عید علی کریمی دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین از بسته شدن جاده بین المللی قزوین توسط حدود ۳۰۰ نفر از کارگران فرخ و مه نخ در اعتراض به عدم دریافت حقوق خبر داد. وی گفت این کارگران برای چندمین بار دست به این تجمع زده اند و از مسئولین انتظار پیکیری می رود.

◀ در ۱۳ بهمن ۸۷، سعید مصطفی نژاد دبیر اجرایی خانه کارگر شهرستان مهاباد از تجمع ۵۴ نفر از کارگران شرکت شیلر مهاباد در مقابل خانه کارگر این شهرستان خبر داد. کارگران این واحد در اعتراض به دریافت نکردن ۱۳ ماه حقوق خود دست به این تجمع زده اند.

◀ در ۱۳ بهمن ۸۷، ۱۰۰ نفر از کارگران نساجی خامنه تبریز مقابل استانداری تجمع کردند. این تجمع در اعتراض به پرداخت نشدن ۱۹ ماه حقوق کارگران برگزار شد.

◀ در ۱۳ بهمن ۸۷، ساعت ۹:۳۰ صبح ۵ نفر از ماموران امنیتی به منزل بهزاد سهرابی، عضو "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری" یورش برده و ضمن بازداشت وی، لوازم شخصی و کامپیوتر او را با خود بردند.





از فردای حکومت جمهوری، مستبدان جدید کارزار خود را شروع کردند. ملایان بوی قدرت شنیده و عمامه سرخها بر سر دیکتاتوری و چگونگی آن درمحتوای دیکتاتوری با هم متحد بودند و در ظاهر بر سر دسترسی به قدرت با هم مقابله می کردند.

روحانیت وارد شده در صحنه قدرت سیاسی و گروههای وابسته به روسیه، آزادی را نمی شناختند و به هر آزادیخواهی انگ لیبرال میزدند و هر دو با آزادی و آزادیخواهان مخالفت می کردند. آزادیخواهان که بر اصول مردم مانده بودند مورد بدترین سانسورها و برخوردها قرار می گرفتند. استبداد جدید بجای استبداد قدیم با شکل و ظاهری دیگر سلطه خود را دامن می گستراند. آقای خمینی و یارانش قدرت را انتخاب کردند و خمینی فراموش نمود که در پاریس چه وعده هایی به مردم داده بود. او گفت «من اگر صلاح بدانم امروز یک حرفی می زنم، فردا اگر صلاح دیدم مخالفتش را می گویم» این طرز تفکر باعث شد که به محض پیروز شدن انقلاب، با آنکه در پاریس گفته بود به ایران که بیاید برای محاکمه مجرمان دادگاه تشکیل می دهد و مجرمان را در دادگاه عدل اسلامی محاکمه می کند. و کتاب به سران ارتش تأمین داده بود، گفت: اینها محاکمه لازم ندارند. زیرا مجرم هستند و احراز هویت آنها کافیهست. و خلخال را به اعدام سران ارتش مأمور نمود.

از روز اول بعد از انقلاب دو نظریه در مقابل هم قرار گرفتند. یک دسته طرفدار ولایت فقیه، تحت نام متعهد و ملتزم به ولایت فقیه مخالف آزادیها شدند و سعی در بوجود آوردن تشکلهای مسلح، موافق حذف گردیدند و در زمینه اقتصادی اکنون نیز حاصلش خود گواه میدهد که بی برنامهگی و وابستگی برایشان اصل بوده است. خط دیگر موافق برقراری حقوق انسانها یعنی آزادی و حقوق اجتماعی یعنی استقلال بودند و در زمینه اقتصادی نیز طرفدار استقلال و داشتن برنامه ای بر این اصل و بر کار کارشناسی و احترام به علم و منزلت متخصصین و مدافع رشد اقتصاد کشور بودند. این دو خط فکری در اولین انتخابات ریاست جمهوری چهره خود را نشان دادند.

حاصل رای گیری انتخابات به این شرح است:

نفر اول ابوالحسن بنی صدر ۷۶ درصد آرا را کسب کرد.

نفر دوم احمد مدنی ۱۵/۸ درصد آرا  
نفر سوم نامزد حزب جمهوری اسلامی یعنی آقای حبیبی کمتر از ۵ درصد آرا

نفر چهارم داریوش فروهر ۰/۹۵ درصد آرا

نفر پنجم کاظم سامی ۰/۶۳ درصد آرا

نفر ششم صادق قطب زاده ۰/۳۲ درصد آرا

بقیه کاندیداها روی هم رفته ۰/۱ درصد آرا

در این انتخابات کاندیدای حزب جمهوری اسلامی و شخص خمینی تنها توانست ۵ درصد رای بیاورد. مردم نشان دادند که نظریه آقای خمینی و اسلامی که او تفریف می کند. یعنی اسلام موافق استبداد و خشونت و

## انقلاب ایران و راه حل خروج از بحران کنونی

مخالف آزادیها تنها ۵ درصد موافق در کشور دارد.

خمینی و استبداد جدید نتوانستند آزادیخواهان را و مخصوصاً اولین منتخب مردم را مطیع خود کنند. بدین خاطر در مقابل اولین منتخب مردم که وفا دار به رای مردم مانده بود و روزانه گزارش به مردم می داد و مخالفتش در نظر و عمل مخالف روحانیت مرتجع و استبداد وابسته به او بود، کودتا کرده و حکم قتلش را صادر نمودند.

آقایان کاظم سامی و قطب زاده و داریوش فروهر را نیز به قتل رساندند. ولایت فقیه را تبدیل به ولایت مطلقه فقیه کردند و خمینی را حاکم بر جان و مال و ناموس مردم نمودند. آقای خمینی همراه با متحدینی که امروز در مسند قدرت هستند در بیکه تازی آنچنان تاخت که گویی چنگیز دیگری قصد ویران کردن تمامی فرهنگ و نسل جوان انقلاب را دارد. یادمان نرود حکم اعدام چند هزار جوان در سه روز در سال ۷۶ را آقای خمینی با نوشته ۳ خطی صادر نمود!

امروز معتقدان به استبداد فقیه خاوران آن آرامگاه همیشه در جوشش مادران داغ دیده را شخم می زنند و روی آن درخت می کارند. تصور می کنند سایه درختان خاوران برجنایت مستبدان تاریکی می اندازد. یادمان نمی رود، خون بیگناه جوانان وطن در ریشه درختان خاوران ابدی میشود و صدای برگهای خاوران ندای زجه مادران را به گوش تمامی انسان دوستان و آزادیخواهان خواهد رساند. امروز بعد از ۳۰ سال تجربه شاهدیم که:

احمدی نژاد یا خاتمی، رفسنجانی یا خامنه ای با هم در قدرت طلبی و استحکام قدرت فرقی نمی کنند. همه موافق استحکام نظامند. حفظ این نظام سرا سر فساد مافیایی را یکی در زیر نام عدالت خواهی و دیگری در زیر نام اصلاح طلبی پنهان میکنند.

به ایران امروز بنگریم اقتصاد ورشکسته حاصل نظریه "اقتصاد مال خراست" آقای خمینی است. میانگین تورم به ۳۰ درصد رسیده و خانه کارگر معتقد است، قیمت ۳۵ کالای اساسی مصرفی و اصلی ۳۵ درصد تورم یافته است.

برآورد حد اقل مخارج در تهران معادل بیش از ۲ برابر درآمد خانوارهای متوسط است.

با اعلام خط فقر ۶۵۰ هزار تومانی از سوی شورای عالی مزد، انسانهای زیر خط فقر بیش از ۱۴ میلیون بر آورد می شوند. بعضی از متخصصین تعداد افراد زیر خط فقر را بر اساس کمبود میزان مصرف کالری در روز ۲۰ میلیون برآورد می کنند.

به برکت نظریه حذف آقای خمینی امروز ایران بیشترین فرار مغزها را در جهان دارد.

اعتیاد بیداد می کند. آمار ۴ میلیونی و مصرف بالای مواد مخدر تنها از لحاظ هزینه ۱۵ درصد در آمد نفتی کشور یعنی ۳ میلیارد دلار را به خود اختصاص داده است. پدر و مادری در ایران نمی یابی که نگران به اعتیاد افتادن فرزند خود نباشد.

اقتصاد مبتنی بر تولید مدهاست نفس آخر خود را کشیده است. ورشکستگی کارخانجات جای کشور؛ نساجی کشور، شکر، و ... پیامدهای مدیریت ضد

تولید و سیاست واردات زدگی حکومتهای متعدد در این نظام خصوصاً حکومت آقای احمدی نژاد است.

واردات بیداد می کند. مدیریت فروش نفت و خرید از خارج همان مدیریت شاهنشاهی است و شاه در سال آخر سلطنتش روزی ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه نفت صادر میکرد و در حکومت آقای خاتمی زنگنه وزیر نفتش آرزوی صدور ۷ میلیون بشکه را در روز در سر میپروراند. به نفت تنها به عنوان منبع در آمد نگاه میکرد. و جز استخراج و فروش حراج نفت که سرمایه نسلهای آینده است، سیاستی دیگر که نشان از تمایل به استقلال و ادغام نفت در اقتصاد و چرخه تولید داخلی است نداشتند.

در واقع در عمل و روش همان روش دوران شاه را اتخاذ کرده اند و اکنون نیز حکومت احمدی نژاد ادامه میدهد. اگر امروز ایران محاصره اقتصادی شود، ۳ ماه از لحاظ تأمین مواد غذایی دوام نخواهد آورد. ایران بزرگترین وارد کننده گندم جهان است. با واردات بیش از ۷ میلیون تن در سال. یادمان نرود که مصدق بزرگ در اوج محاصره اقتصادی، گندم صادر می کرد. واردات بی رویه مواد غذایی، میوه و پنبه، کشاورزی را بی آینده کرده است.

«کاهش سن جرم کاهش سن فحشا به ۱۱ سال کاهش سن اعتیاد به ۱۰ سال افزایش بیماران اعصاب و روان به میزان ۳۱ درصد افزایش طلاق و ناکامی یکسوم ازدواجها

افزایش بیکاری به میزان ۳۵ درصد اینها بخشی از فاجعه اجتماعی ایران است که حاصل ۳۰ سال سیاست خشونت طلب نظام ولایت فقیه می باشد.

با این همه بحران چه باید کرد؟

عده ای تصور می کردند که چاره را می شود در درون رژیم یافت و فریب اصلاح طلبان را خوردند و ۸ سال دوره اجرای فریب و سراب اصلاح طلبی این نظام که می شد در آن با یک نظام مردم سالار سازندگی کرد، در تخریب کشور و تحکیم قدرت ولی فقیه گذشت.

آقای احمدی نژاد که مطیع رهبری است و جزو متعهدین به ولایت فقیه است کشور را در ۴ سال گذشته تحت نام عدالت خواهی به گورستان خشونت طلبی تبدیل کرده است.

در حال حاضر وضعیت در زمینه موقعیت سلطه گران خارجی چنین است:

دوران سلطه روس از بین رفته و آمریکا در گیر مشکلات سیاسی و نظامی و اقتصادی خود گردیده است. در مورد آمریکا همچون دوران انقلاب که کارتر رئیس جمهوری آمریکا شده بود و شعار مدافع حقوق انسانها را سر داده بود. رئیس جمهوری جدید آمریکا نیز دفاع از حقوق انسانها جزو شعارهای انتخاباتی بوده است. اقتصاد آمریکا در زمینه تولید در دوران بوش ۲۵ درصد توان خود را از دست داده است. انگلیس نیز با مشکل سخت اقتصاد دست به گریبان است و ارزش پولش پوند را به مقدار زیاد از دست داده است.

از بابت تهدیدات دشمن خارجی که همیشه برای ایرانیان مسئله مهمی بوده است. در حال حاضر این ترس زمینه ندارد زیرا آنها به مقدار زیاد درگیر مشکلات داخلی خود می باشند.

از لحاظ دشمن داخلی:

که رژیم ولایت فقیه باشد. تا به امروز این مقدار این نظام زیون و خار و عاری از مشروعیت نبوده است.

رژیم از زنان می ترسد. از جوانان و مدل موی آنها می ترسد. از تعداد دانشجویان زن می ترسد. از کارگران معترض به دریافت نکردن حقوق خود می ترسد. از دانشجوی خواهان خوابگاه می ترسد. از دانشجوی معترض به وضع موجود وحشت دارد. نماز جمعه را با اتوبوس مجانی و غذای مجانی برپا می کند. تظاهراتش دولتی، ضعیف، کم جمعیت شده است. سفرهای استانی احمدی نژاد پر هزینه و با اعزام گارد فوق العاده رئیس جمهوری به محل ممکن می گردد.

این نظام از بالا بردن حقوق کارمندان عاجز است. از تأمین نیازهای اولیه مردم عاجز است. از ایجاد اشتغال عاجز است. حیات ایران بدون پول نفت و قرصه غیر ممکن شده است. ایران را بارها در سراشیب جنگ کشانده است. این نظام در کلیت ناتوان به اداره کشور و با سیاست رانت خواری و پخش قدرت در میان نظامیان، تبدیل به یک مافیای مالی-نظامی با صدر نشینی مستبدی بنام ولی فقیه شده است.

برخورداری از امکانات مناسب برای پیشرفت کمتر می تواند در مجموع، با هم جمع بیاید. درایت استفاده از امکانات همان است که بعضی ها به آن شانس می گویند.

امروز ایران در بهترین شرایط تحول است. و همانگونه که توضیح دادم شانس بزرگی دارد. چه از لحاظ سلطه خارجی و چه از لحاظ مستبد داخلی. و چه از لحاظ مدیریت بعد از تغییر نظام. این امکان برای کشورهایی که ما در قلب آن حوزه قرار گرفته ایم کمتر یافت می شود. و می توان گفت که این شانس است که در خانه ایرانیان آگاه نشده است.

در خارج از نظام، نیروهای مخالف نظام ولایت فقیه حساب خود را داده اند و در بوته آزمایش دوران قرار گرفته اند و ناشناخته ها شناخته شده اند. وابسته ها، وابستگی خود را نشان داده اند و آزادیخواهان نیز به همین ترتیب.

در طول مدت مدیریت بعد از انقلاب همانگونه که گفتیم دو گروه با دو دیدگاه در مقابل هم بوده اند. طیفی که مدافع حقوق انسانها بوده، به عهد خود وفادار مانده. در تمامی زمینه های اقتصادی طرح بهبود و تحول را بارها مطرح و تحلیل کرده است. در زمینه های اجتماعی، خانواده، نفت، آموزش و پرورش و... فعال بوده و در جهت تحول جامعه ایران بسوی مردم سالاری راه حل داده است. مدافع حقوق شهروندان ایرانی بوده و در تمام مدت ۲۸ سالی

که ولی فقیه و مافیای او حاکمند از حقوق انسانهای ایرانی دفاع کرده است. در مقابل سلطه گران خارجی مواضع قاطع استقلال طلبانه داشته است. این خط پیوسته به رای مردم وفادار مانده است.

از طرف دیگر جامعه جوان ایران که ۶۵ درصد جمعیت را شامل می شود، خود را بی آینده می بیند، هویت خود را از دست رفته می بیند. با داشتن چنین نظامی و چنین اقتصاد و سیاستی احساس حقارت می کند.

روزی نیست که جوک جدیدی برای احمدی نژاد ساخته نشود. در این جوکها مردم خود را از او جدا می کنند و او را غیر خودی می دانند، بی علم و درایتش عنوان می کنند. جوان ایرانی خواهان زیست در رشد و آزادیست.

دانشجویان و ایرانیان مدافع حقوق چه در ایران و چه در خارج ایران بسیار فعالتر از گذشته عمل می کنند. دفاع از حقوق جزو شعارهای معترضین است.

دانشجو شعار و بیانیه اش فراتر از محدوده نظام است. او خواهان برقراری آزادیهاست. او خواهان حقوق انسان است. او مخالف دیکتاتوری است. او خواهان رشد است. او خواهان نبود زور و محتاج معنویت است. او بدنبال حیات انسانی خویش است.

کارگران و معلمین معترض نیز پاسخ زندگی در درمانگی را از این نظام می خواهند و می دانند که این نظام ناتوان به بوجود آوردن بستر عدالت و رفاه در جامعه است. بدین خاطر در بسیاری از بیانیه ها و شعارها، نظام را مستبد خطاب می کنند.

اگر به سالهای ۵۶ و ۵۷ برگردیم شباهت در رفتار و خواسته ها را می بینیم.

انقلاب خواهان، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بود و اسلام را بمتابجه ترجمان حقوق انسانی و حقوق اجتماعی خویش یعنی آزادیها و استقلال می دید. ایرانی دوران انقلاب خواهان رشد بود. رشدی که عدالت اجتماعی اساسش باشد. رشدی که گشاینده افق معنویت برای او باشد.

انسان ایرانی دوران انقلاب این خواسته ها را در جمهوری می یافت. امروز خواست های عمومی تداوم آن خواسته ها هستند. تجربه ای که نسلی در آن شرکت کردند اگر ادامه یابد زودتر به نتیجه ولایت جمهور مردم خواهد رسید. نگرانی از وضعیت موجود امروز و فردا، نبود حقوق و آزادیها، خشونت های بی حدی که نظام مستبد به ما مردم وارد می کند می باشد.

تحریم انتخابات حد اقل خواست عمومی باید باشد. باید حرکت های اعتراضی تا تغییر نظام ولایت فقیه به ولایت جمهور مردم روزانه گردد.

بخاطر خندیدن کودکانمان در آزادی، نبود تعرض به زنان و بخاطر سربلندی انسان ایرانی در منطقه و جهان، ارزش آن را دارد که در مقابل استبداد نه بگوییم و برای تغییر برخیزیم.



# انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و نوبل:

ابوالحسن نبی صدر

نشانی و پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung  
Postfach 11 11 18  
60046 Frankfurt-Germany  
IBAN: DE87500502010000123026  
SWIFT-BIC: HELADEF1822  
FRASPA - Germany  
Konto No.: 12 30 26  
BLZ: 500 502 01

## Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:  
Abolhassan Banisadr  
5, Rue General Pershing  
F - 78000 Versailles, FRANCE  
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://www.enghelabe-eslami.com

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

Nr. 717 16 Feb. 1 Mar. 2009

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسؤلیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

## این صدای انقلاب مردم ایران است

آنچه طی این صد سال در عمل و مبارزه مردم روی داده است و می دهد ادامه مبارزه برضد استبداد و خودکامگی جهت برقراری حاکمیت خویش است. آشکار است برخلاف ادعای آقای خمینی و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی، انقلاب مردم ایران هیچگاه بخاطر اسلام نبوده است، ساده اندیشی است که باور داشته باشیم مردمی با آن شور مبارزاتی و آرمانهای ضد استبدادی خواهان برکناری استبداد شاهی و برپایی استبداد مذهبی شوند. ولی آقای خمینی و ایادیش صدای آزادیخواهانه و آرمانهای ضد استبدادی مردم ایران را که در شعار استقلال و آزادی متبلور می یافت را نادیده گرفتند و از صانجانیکه قصد برپایی دیکتاتوری خود را داشتند تن به خواستههای به حق مردم ندادند و از بدو ورود به ایران با گفتن من توی دهن دولت می زنم، من دولت تعیین می کنم، من فلان می کنم، من به روزنامه و نشریات اجازه نمی دهم هرچه می خواهند بنویسند، من آب و برق و اتوبوس را مجانی می کنم و پول نفت را که جزء اموال اسلام و مردم است بین آنان تقسیم می کنم شروع به کودتا بر علیه مردم نمودند و با حذف آقای بنی صدر اولین رئیس جمهور منتخب مردم کودتای خود را به اتمام رساندند و همزمان با باز سازی استبداد به دستگیری، شکنجه، اعدام، کشتار مردم و مخالفین خویش پرداخته تا بتوانند ولایت مطلقه فقیه را به مردم ایران تحمیل نمایند.

چرا صدای انقلاب مردم ایران علیرغم سرنگونی رژیم پهلوی و پیروزی آنان بر نظام استبدادی سلطنتی به ثمر نرسید و آقای خمینی به خواسته اصلی مردم که استقلال، آزادی و رشد در پرتو عدالت اجتماعی بود پایبند نماند؟ آنچه مسلم است عوامل متعددی در عدم موفقیت انقلاب مردم ایران نقش دارند و داشته اند که بارزترین اش طرز تفکر غالب رهبری جامعه از آزادی و دموکراسی و ناروشن بودن فهم آنان از آزادی و استقلال می باشد زیرا رسیدن به قدرت بهر وسیله ای تفکر غالب رهبران سیاسی اجتماعی ایرانیان از تاریخ باستان تا به امروز بوده است. برای صحت گفتار فوق کافیسیت به کتاب دو قرن سکوت از عبدالحسین زرین کوب یا شاهنامه فردوسی و دیگر کتب تاریخی مراجعه نمایم. هدف آقای خمینی هم کسب قدرت سیاسی بود و ایشان در کتاب حکومت اسلامی بدون هیچگونه ابهامی این هدف را باز گو می نماید. هنگامی که هدف قدرت باشد و نه دموکراسی و آزادی، رهبری ( شاه - خمینی - ولی امر - رنس جمهور مادام العمر - پیشوا و ..... ) میشوند تصمیم گیرنده و مردم میشوند ابزاری در خدمت امیال رهبری. بعد از انقلاب غالب گروههای سیاسی برآن بودند تا دولت را در تصرف خود در آورند و از آن طریق

بتوانند اعمال قدرت سیاسی نمایند. بنابراین هدف غالب رهبران سیاسی که در انقلاب شرکت نمودند نه رسیدن به آزادی و برقراری دموکراسی که کسب قدرت سیاسی بود. نتیجتاً وقتی مبنای کار و هدف کسب قدرت قرار می گیرد قدرت را آن سیاسیونی تصرف می کنند که بتوانند هرچه سریع تر رقبای خود را تارومار و حذف نمایند و دولت را جهت حفظ قدرت خویش به ابزار سرکوب و خشونت مبدل سازند. استبداد فراگیر بعد از سرکوب رقبای خویش و دادن نقش اطاعت و تائید قدرت به مردم جامعه را مبدل به جامعه بسته ای می سازد که آزادی در آن رخت می بندد. در جامعه بسته رابطه زور بین قدرت دار و قدرت ندار برقرار میشود یا به سخن دیگر رابطه آزاد بین حاکمین و مردم از بین رفته و در عوض رابطه سلطه گر و زیر سلطه بوجود می آید. سلطه گر بخاطر حفظ و دوام قدرت خویش به روش خشونت روی می آورد و موجب نابودی عناصر آگاه جامعه و نیروهای محرکه و انقلاب میشود. آقای خمینی و دستیارانش به چنین شیوه ای متوسل شدند و با اعمال سرکوب و ترور مردم، صدای انقلاب آنان را در گلو خفه ساختند تا هرچه بیشتر قدرت خود را حفظ نمایند. در این مسیر است که گام به گام بر ضد آزادی های بدست آمده ناشی از انقلاب مردم حرکت نمودند و به وابستگی و معاملات پنهانی با دول خارجی روی آوردند که عمده ترین آن معامله برسر گروگانهای سفارت آمریکا در ایران است که امضاء کننده آن آقای بهزاد نبوی به صراحت اعلام می کند با اصرار امام من قرار داد وثوق الدوله دیگری را امضاء کردم و یا معامله با ریگان و بوش پدر که به ایران گیت یا اکتبر سورپرایز لقب جهانی گرفت. آقای خمینی و اسلافش با گسترش دیکتاتوری و سرکوب صدای حق طلبانه مردم ایران و نابودی آزادیهای بدست آمده بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در واقع ادامه دهنده رژیم پهلوی بوده اند و از نظر مضمون و محتوا هیچ فرقی با دیکتاتوری نظام سلطنتی ندارند و چه بسا از نظر وطن فروشی، حذف آزادیهای فردی، گسترش فقر و فحشا و بی اخلاقی اجتماعی، دامن زدن به دروغ گویی و بی بند وباری و نابودی سرمایه های اجتماعی و محیط زیست ید طولایی از رژیم پهلوی دارند. همانطور یک ذکر شد یکی از مهمترین جاذبه های تحول خواهی مبارزات مردم ایران طی بیش از صد سال اخیر بر علیه استبداد و خود کامگی جاذبه دموکراسی خواهی و استقلال طلبی مبارزات مردم ایران است و مردم ایران با تجربه عملی خود بخوبی پی برده اند تنها از طریق کسب استقلال و آزادی است که می توانند به عدالت اجتماعی، رشد، بهروزی و نهایتاً به حاکمیت خویش برسند. چرا صدای انقلاب ضد استبدادی مردم از انقلاب مشروطه تا به حال استقلال و آزادی بوده است و می باشد؟ هدف مردم از بیان چنین شعاری قبل و بعد از رخ دادن انقلاب بهمن ۱۳۵۷ چه بوده است و چرا مستبدین و زور پرستان همواره در صدد نابودی چنین صدائی هستند و از این صدا هراس دارند؟

استقلال: یعنی هیچ قدرت خارجی حق شراکت در حاکمیت مردم ندارد و می باید دست آنان را از حقوق ملی مردم ایران کوتاه سازیم. سیاسیون قدرت پرست همواره جهت سرکوب مردم، نیروهای آگاه جامعه و نهادهای مدنی به قدرتهای خارجی اتکاء می نمایند تا در حفظ قدرت و زندگی ننگین خویش کوشا باشند. باید اضافه نمود استقلال تنها به مفهوم خلع ید از بیگانگان نیست بلکه زمانی که انسانها و نیروهای محرکه جامعه به نیروی خود متکی شوند و به توانایی خود آگاه گردند و ترک اطاعت از قدرت و قدرت طلبان نمایند که این اندیشه بخودی خود نوعی استقلال محسوب میشود. در نتیجه استقلال به معنی ایمان به قدرت و توانایی خویش در اداره امورمملکت و جامعه می باشد. پس استقلال بدین معنی است که هیچ قدرت خارجی و هیچ قدرت طلب داخلی شریک یک ملت در اداره امور خویش نیست.

آزادی: اگر استقلال بمعنای شناخت توانایی خویش در اداره امور خویش باشد با آزادی هم معنا میشود. آزادی برای آن است که یک ملت به حقوق انسانی و حقوق ملی خویش آگاه باشد. هر گاه افراد یک جامعه به آزادی و حقوق حقه خویش آگاه شوند آن جامعه مبدل به جامعه آزاد و تحول پذیر می گردد زیرا تجاوز به حقوق ذاتی انسانها با زور و خشونت انجام می گیرد بنا براین با آگاهی و آگاهی پذیری از حقوق خویش و آزادی خویش است که خشونت خشونت طلبان پایان یافته و فنا میشود. هنگامیکه افراد جامعه به توانایی خویش در کسب حاکمیت خویش واقف شوند و بدانند فرد فرد ملت در حاکمیت شریک هستند و تصمیم گیرنده واقعی خود آنانند. آنزمان است که آزادی و دموکراسی برقرار میشود.

افراد هر جامعه زمانی آزادند که به این امر مهم آگاه باشند، که در درون مرزها هیچکس شریک حاکمیت آنان نیست و نمی باید باشد یعنی کسی نباید مدعی حاکمیت بر مردم باشد و از دموکراسی و برقراری آزادی سهمی طلب نماید. هر گاه ما این مدعیان و شرکاء قدرت طلب در حاکمیت مردم را خلع ید نمایم به آزادی خواهیم رسید و آنگاه است که اجازه نخواهیم داد استبداد برقرار شود و برای خویش امتیازات ویژه و ما فوق قانونی بنام رهبر، پیشوا، امام، شاه، ولی امر و رئیس جمهور مادام العمر ایجاد نمایند.

آزادی و حاکمیت مردم فرآورده تغییر از درون است زیرا آزادی در ذات هر انسان نهفته شده است و آزاد زیستن به شناخت از آزادی خویش تحقق می یابد. احزاب و رهبران سیاسی که هدف خود را کسب قدرت سیاسی قرار داده اند وقتی به قدرت رسیدن لاجرم همچون شاه و خمینی بساط استبداد خود را پهن خواهند کرد و امتیازات ویژه و مافوق قانونی از مردم طلب می کنند و بدین وسیله تمام مردم را از حق خویش بر اداره امور کشور محروم می سازند. بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ چون اندیشه غالب گرایشهای سیاسی رسیدن به قدرت بود، به هر وسیله ای متمسک می شدند تا خلاء

قدرت را پر کنند و هر یک تلاش می کردند بجای برقراری آزادی به قدرت بیندیشند و شد آنچه که امروز شاهد آن هستیم. اگر پس از انقلاب پیروزمند مردم ایران بر علیه نظام سلطنتی و دگرگونی انجام شده در ایران، در میهن ما یک حزب ملی و میهنی طرفدار آزادی و استقلال سازمان می یافت، برآستی می توانست مسیر کشور ما را به سوی بهزیستی و بهروزی دگرگون کند. اما افسوس که نه تنها طرفداران مشی استقلال و آزادی کم شمار بودند بلکه اکثر گرایشهای سیاسی بدنبال مستبدین جدید راه افتادند و در نتیجه با پیروی از منویات شوم آنان نا توانی و ناشایستگی خود را به منصفه ظهور رساندند و دامی برای مردم گستراندند که بعد از سی سال روزانه شاهد نتایج نکبت بار آن هستیم.

هرگاه اعضاء جامعه بویژه مدعیان رهبری مردم بدنبال آزادی و استقلال باشند و آنرا مورد احترام قرار دهند و آنهایی را که بدنبال قدرت طلبی هستند از صفوف خویش برانند یا لاقلاً اجازه رشد ندهند و تلاش براین باشد تا جامعه ای قانونمند و آزاد برقرار شود مسلماً استبداد قادر نخواهد بود بعد از هر جنبشی و انقلابی باز گردد.

کوتاه سخن برای اینکه صدای انقلاب مردم ایران یعنی استقلال، آزادی و رشد در عدالت اجتماعی به عمل بیاتجامد و دارای کشوری آباد و آزاد شویم و آحاد ملت با نشاط دست در دست هم جامعه ای باز و دموکرات را پی ریزی نمایند و ظلم و ستم استبدادی را برای همیشه به زیاله دان تاریخ بسپارند. باید تمام مردم بویژه رهبران سیاسی به چگونگی برقراری آزادی و دموکراسی اندیشه نمایند و آزادی را اندیشه راهنمای خود سازند. تنها با اندیشه آزادی و بیان آن است که می توانیم حق حاکمیت را از آن مردم گردانیم. زیرا با توجه به اهمیت نقش مردم در برقراری آزادی و استقلال است که می توانیم از باز گشت خشونت و استبداد جلوگیری نمایم. در غیر اینصورت در کشور ما بدون وجود تفکر آزادی و استقلال و هم اندیشی در این زمینه هیچ جنبشی سرانجام نمی گیرد و بیهوده خود را فریب می دهیم که گویا فلان نابسامانی را تنها استبداد ببار آورده است. سالهاست ما تفکراتی را به خودمان تلقین کرده ایم و نمی خواهیم بپذیریم که اشتباه کرده ایم و دست کم در باورهای نادرست و ناسالم خود، تجدید نظر کنیم تا دگر بار در آینده به ایران و ایرانیان ضربه مهلکی وارد نسازیم.

Fa\_rastgou@yahoo.com

## هموطن گرامی

در ایران و انیران، زنان و مردان بسیاری، زندگی خویش را به خطر انداخته تا توانسته اند خیانتها و جنایتها و فسادهای بزرگ حاکمان جانی و فاسد در ایران را بر جهانیان آشکار کنند و وجدان جهانی را به حمایت از مبارزه بزرگ، بخاطر بازیافت استقلال و آزادی، برانگیزند.

نشریه انقلاب اسلامی، تجربه زندگی و کار در استقلال و آزادی و زنده به استقلال و آزادی است. ادامه این تجربه و تلاش، همت آزادگان و غیرت وطن دوستان را می طلبد: از زمانی که نشریه انقلاب اسلامی، از راه اینترنت، در دسترس همگان قرار گرفته است، بازدید کنندگان از سایت نشریه انقلاب اسلامی پر شمار و خریداران و مشترکان ویاوران فرم چاپی آن کم شمار شده اند.

اگر خوانندگان این نشریه در اینترنت، ونیز دریافت کنندگان نشریه که بصورت چاپی آنرا دریافت می کنند، بر آن شوند در انتشار نشریه ای شرکت کنند که کوشش در افزودن بر پهنای جریانهای اندیشه و اطلاع را از مبارزه با " ضد اطلاعات" جدا نمی داند، در کمک مالی، برای تداوم چاپی آن که مورد استفاده کسانی هم هست که دسترسی به اینترنت ندارند، از همت و این غیرت فرمان خواهند برد.

در تداوم مبارزه در این راه، ما ر یاری فرمائید!